

مسئولیت کیفری و مدنی ناشی از صدمات و خسارات وارده در حال خواب و بیهوشی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۵/۲۰)

عطاالله محمدی فردویی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، تهران، ایران

چکیده

شناخت خواب اعم از طبیعی یا مصنوعی در حیطه علم پزشکی و از نظر تخصص پزشکی در قلمرو علوم روانشناسی قرار دارد و صدور حکم قضایی مبنی بر مسئولیت یا عدم مسئولیت شخص خواب و مجازات وی نسبت به جرم ارتكابی اش در حیطه حقوق کیفری است. از این حیث شناخت طبیعت و ماهیت ارگانیک خواب و چگونگی ارتكاب جرم از حیث ارکان تشکیل دهنده ی آن و نیز تعیین مسئولیت یا عدم مسئولیت کیفری خوابگرد، اهمیت بسزایی دارد. در قوانین کیفری ایران، جز در ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی، اشاره ی دیگری به این موضوع ندارد و در قانون آیین دادرسی مدنی و ماده قانون مسئولیت مدنی اشاراتی هرچند کلی به این موضوع شده است. این نوشتار با بررسی مسئولیت کیفری و مدنی ناشی از صدمات و خسارات وارده در حال خواب و بیهوشی تبیین می نماید و ضمن بررسی وضعیت اراده، اختیار و قصد شخص خوابیده، چگونگی ارتكاب جرم از سوی او و دامنه ی مسئولیت کیفری و اعمال مجازات بر مرتکب را با تحلیل و بررسی مواد قانونی بیان می کند.

واژگان کلیدی: خواب طبیعی، خواب مصنوعی، جرم، مجازات، مسئولیت

کیفری، مسئولیت مدنی





مقدمه

در یک جامعه ممکن است اعمالی از سوی برخی از افراد جامعه انجام پذیرد که نظم را دستخوش التهاب نماید، چیزی که غالباً مورد پذیرش اجتماع نیست؛ بدیهی است که جامعه ای متشکل از انسانهایی این چنین، اگر دارای نظم و قانونی درست نباشد، تراحم و درگیری و هرج و مرج و فساد، آن را نابود خواهد ساخت. برای مقابله با این پدیده قوانین من جمله حقوق جزا با ارائه تئوریهای لازم روابط و مناسبت های فی مابین اعضا جامعه را تنظیم مینماید و از طریق موسسات اجرایی خویش حاکمیت قانون و مقررات را بر این روابط تضمین میکند. در حیطه حقوق جزا، اجتماع در مقابل رفتاری که به افراد جامعه آسیب وارد مینماید و نظم اجتماعی را دستخوش آشوب میسازد و به عبارت دیگر در مقابل عمل مجرمانه یا جرم واکنش نشان میدهد و بزهدکار را در صورت وجود شرایط و مقتضیات لازم مجازات مینماید. برای اینکه فرد بار تبعات جزایی رفتار خویش را تحمل کند میبایست از وضعیت و صفات خاصی برخوردار باشد. این شرایط و خصیصه ها اوضاع و احوالی هستند که به متن قانونی حاکم بر موضوع فعل یا ترک فعل انجام شده و خصوصیات شخصی مرتکب مربوط میگردد. در قلمرو حقوق کیفری افراد زمانی پاسخگو و مسئولند که دارای اراده و اختیار بوده بنابراین زمانیکه فردی مُدْرِک نباشد را، نمی توان مسئول اعمال خود دانست، چرا که در قبال امر و نهی قانون گذار تکلیفی نداشته و علی القاعده، خطاب قانون گذار متوجه کسانی است که مختار و مدرک بوده و قدرت بر اجابت آن دارند. به دنبال طرح مباحث فوق همانطور که میدانیم خواب امری طبیعی و فطریست و این وجه در وجود هر انسانی نهفته بوده و گریزی از آن نیست و این وضعیت به صورت ناخواسته بر شخص غالب می شود و ممکن است دارای آثاری باشد، البته آثار مسئولیت (کیفری، مدنی) ناشی از خواب و بیهوشی همیشه به صورت آنی و مستند در لحظه نمایان نمی شود و ممکن است بعد ها آشکار گردد یا مورد توجه قرار گیرد. در چنین حالتی ممکن است فرد در حین خواب، با حرکت یا غلت زدن، خسارت، صدمه یا جثائتی را مرتکب گردد. در این وضعیت تحقق رفتاری که در قوانین جزایی دارای وصف مجرمانه است و انتساب آن به شخص خواب و قابلیت تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه او از جمله شرایط تحقق مسئولیت کیفری شخص خواب به شمار می آید. از سوی دیگر شرایط و خصوصیات



درونی شخص خواب مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به او می‌گردد و به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده خود آگاه مجرم عدم مسئولیت و مجازات وی امری معقول و منطقی جلوه مینماید که به دلیل وجود این دوگانگی نمیتوان در این خصوص به نحو مطلق سخن گفت. چنین به نظر می‌رسد که حالت انسان در خواب و بیهوشی یک حالت جسمانی طبیعی است و این حالت موجب زایل شدن اختیار، در انسان می‌شود و چنانچه شخصی در این حالت مرتکب فعل مجرمانه شود، مجازات نمی‌شود. به عنوان مثال مانند آنکه مادری که در بستر خواب است، هنگام شیر دادن به فرزندش فاقد اختیار شود و بر روی نوزاد خود بغلطد و نوزاد او بمیرد، در این صورت مادر از مجازات معاف می‌شود و یا اینکه نگهبان به دلایل نامساعد جسمانی و ساعات طولانی کار بدون وقفه در محل نگهبانی و در حال انجام وظیفه بی اختیار و بدون قصد بخواب رود در خصوص خسارات حاصله بازخواست نخواهد شد. طبق قانون هر کس در حال خواب، بی‌هوشی و مانند آن‌ها مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد مگر این که شخص با علم به این که در حال خواب یا بی‌هوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بی‌هوش کند. ارتکاب جرم در حالت بیهوشی، هیپنوتیزم و مستی از دیدگاه جرم‌شناسی به نحوی نیستند که به کلی رافع مسئولیت باشند، بلکه به خاطر فقدان قصد و اراده در ارتکاب جرم مقداری از مسئولیت از بین می‌رود. خواب، بیهوشی، هیپنوتیزم و یا مستی ممکن است به صورت ارادی و به قصد ارتکاب جرم باشد و نیز می‌تواند به صورت غیر ارادی و به قصدی نباشد که باید موضوع را تفکیک کرد مثلاً شخصی که می‌داند در حالت خواب راه می‌رود یا عملی انجام می‌دهد قرص خواب آور می‌خورد و به خواب می‌رود تا مثلاً کودکی که در کنار اوست به قتل برساند که با شخصی که ناخواسته و غیر ارادی به خواب رفته و قصدی نداشته است متفاوت است. اگر شخصی با اراده خود به خواب رفت یا مست، بیهوش یا هیپنوتیزم شد و این امور را به انگیزه و قصد ارتکاب قتل انجام داد محکوم به قصاص خواهد شد یا مثلاً ممکن است کسی، دیگری را به خواب مصنوعی فرو برد و در حالت خواب بر اساس فنونی که وجود دارد شخص خواب را تحت فرمان در آورد و به او دستور دهد که عملی را انجام دهد یا دیگری را بکشد در این موارد سبب قوی‌تر از مباشر است و شخص فاقد اراده به مثابه وسیله و ابزار است و شخص



دستور دهند مباشر اصلی است و در نتیجه مسئولیت متوجه اوست. سوالی که می‌توان مطرح نمود اینست که آیا شخص نائم را می‌توان به تحمل مجازات محکوم یا به جبران ضرر و زیان ناشی از آن ملزم نمود یا خیر و آیا میتوان مسئولیت در هنگام خواب برای اشخاص متصور گردید؟ آیا این موضوع در تمام محیط‌های اجتماعی و شغلی بروز دارد و مسئولیت آن یکسان است؟ با توجه به اینکه شاید بتوان عنوان نمود که خواب یک دفاع کیفری در برابر جرایم ارتكابی شخص خواب است لذا اهمیت شناخت طبیعت و ماهیت ارگانیک خواب و ماهیت ارتكاب جرم توسط شخص خواب و مسئولیت وی دو چندان میگردد. بنابراین در تحقیق پیش‌روی، به بررسی مسئولیت ناشی از صدمات و خسارات وارده در حال خواب و بیهوشی در حیطه مسئولیت کیفری و مدنی در مسئولیتها و سمتها افراد و بررسی تأثیر اراده و اختیار در ارتكاب جرم و علی‌النهاییه مسئولیت یا عدم مسئولیت شخصی نائم، پرداخته شده است. در این مسیر سه پیشینه مرتبط مورد مشاهده و بررسی قرار گرفت؛ امن وند تازه قشلاق، زهرا و بهزاد، فرج‌اله در پوستری تحت عنوان بررسی عوامل رافع مسئولیت کیفری در فقه و حقوق جزا به این نتیجه رسیدند که در صورت وجود عواملی که به شخص مرتکب جرم مربوط می‌شود عمل انجام یافته‌ای که در شرایط عادی جرم و قابل مجازات می‌باشد، چنانچه در رسیدگی‌های قضایی نتوان آن را مرتکب جرم نسبت داد، مسئولیت کیفری مجرم زایل خواهد شد. این پروژه به این نکته توجه داشته که علل رافع مسئولیت گاه به طور کامل مسئولیت کیفری را از بین می‌برند و گاه فاقد آنچنان نیرویی هستند که زائل‌کننده نام مسئولیت کیفری باشند. وطن‌خواه، رضا و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان خواب‌گردی و آثار آن در مسئولیت کیفری افراد به این نتیجه رسیدند که در تدوین و یا اصلاح قانون مجازات اسلامی باید صراحتاً از افرادی که در حال خواب‌گردی مرتکب جرم می‌شوند مسئولیت کیفری رفع گردد همچنین مواردی از مجازات سوءاستفاده از افراد خواب‌گرد و امتناع از درمان، مشروط به آگاه بودن از نتایج ناگوار آن باید مورد توجه قرار گیرد. صالحی مورکانی، پویا در مقاله تحت عنوان عوامل رافع مسئولیت کیفری و تفاوت اضطرار و اکراه بیان داشته ملاک اعمال مجازات وجود اختیار اراده است و ارتكاب جرم در شرایط عادی موجب مسئولیت جزایی است و نخستین رکن تشکیل دهنده هر جرمی مباشر آن جرم است که باید موجودی انسانی باشد که واجد مسئولیت



باشد و اصولاً کسی که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد مسئولیت جزایی ندارد و اضطراب نیاز شدید غیرقابل مقاومت است که فرد را ناچار به ارتکاب جرم می‌کند.

فرضیه‌های پژوهش به این شرح قابل ذکر است:

۱. مسلماً قابلیت انتساب در این موارد مشکل است چرا که فرد در حالت خواب و بیهوشی قوه تمیز خوب و بد و کنترل رفتار خود را ندارد.

۲. نظام قضایی ایران در مورد مسئولیت کیفری و مدنی افرادی که در خواب و بیهوشی، مستی و از این قبیل مرتکب جرم می‌شوند به این مواد اشاره دارد: قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰م در دو ماده ۲۲۵ و ۳۲۳ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۳۰۷، ۲۹۲، ۲۶۳، ۲۲۴، ۱۵۴، ۱۵۳ و قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح ماده ۴۴، قانون مدنی ماده ۱۹۵ و قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی ماده ۴.

۳. خواب و بیهوشی در بعضی موارد مورد تخفیف و در بعضی موارد که ارادی می‌باشد حتی می‌تواند موجب تشدید مجازات گردد.

۴. مستی ارادی در دسته افعال ارادی و خواب و بیهوشی در دسته افعال غیرارادی قرار دارد.

۵. قانونگذار شاید به عنوان هیینوتیزم صرفاً در ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی آنهم به صورت کلی با آوردن "مانند آنها" اشاره شده است.

۶. قصور و تقصیر در ایراد خسارت یا تضییع حقوق (مادی و معنوی) ناشی از آثار خواب و بیهوشی در بسیاری از موارد مورد توجه سوء استفاده کنندگان قرار گرفته است.

بخش اول: مفهوم خواب و انواع آن

خواب نوعی رفتار است. این بیان چه بسا عجیب به نظر آید، زیرا معمولاً رفتار را فعالیت‌هایی میدانیم که شامل حرکات مختلف از قبیل راه رفتن و صحبت کردن و... باشد، اما خواب نیز یک فرایند رفتاری است با حرکات سریع یا غیرسریع چشم. هرچند تا کنون کارکردهای دقیق خواب روشن نشده است، با این حال وجود آن برای بقا کاملاً ضروری بوده و محرومیت



طولانی از آن به تخریب شدید جسمی و شناختی و نهایتاً مرگ می‌انجامد. یونانیان باستان نیاز به خواب را به خدای هیپنوز (خواب) و پسرش مورفئوس که او هم از موجودات تاریکی و شب بود نسبت میدادند. همچنین خواب به عنوان یکی از نیازهای اساسی انسان سبب میشود، بتوانیم توانایی‌های ادراکی خود مانند حافظه، تفکر و کلام را در حد مطلوبی حفظ کنیم. طبق نظر اکثر پژوهشگران خواب دارای کارکرد تعادلی و ترمیمی می‌باشد و در تنظیم درجه حرارت و تعادل بدن اهمیت اساسی دارد. خواب عمیق، بسیار به مرگ شباهت دارد. انسان در این مرحله، فاصله اندکی با مرگ پیدا می‌کند. « خداست که وقت مرگ ارواح خلق را می‌گیرد و آن را که هنوز مرگش فرا نرسیده نیز در حال خواب روحش را قبض می‌کند سپس آن را حکم به مرگش کرده جانش را نگاه می‌دارد و آن را که نکرده به بدنش می‌فرستد...». «و اوست خدائیکه چون شب به خواب می‌روید (جان شما را نزد خود برده و) شما را می‌میراند و کردار شما را در روز می‌داند پس از آن مرگ موقت خواب شما را برمی‌انگیزد تا به اجلی که در قضا و قدر او معین است برسید...». با این اشارات خواب چه مفهومی دارد و چه تعریفی میتوان از آن ارائه نمود. آیا تعبیر برادر مرگ برای این رفتار، تعبیر درستی است؟ از نظر فیزیولوژیک در زمان خواب چه تغییراتی در بدن انسان ایجاد میگردد؟ در پاسخ به این سوالات و برای درک درست آن، مفهوم لغوی و اصطلاحی خواب بیان می‌گردد و ضمن شناخت انواع خواب (طبیعی و مصنوعی)، ناخودآگاهی ناشی از بیهوشی، اغما و ارتباط آن با خواب به طور بسیار خلاصه تشریح میگردد.

بند اول: خواب طبیعی

بر اساس استقرار الکترو فیزیولوژی، معلومات سنتی درباره خواب دگرگون شد و روی آورد تجربی نسبت به آن، وارد عصر علمی خود گردید.^۱ در همه‌ی فرهنگ‌ها و در همه‌ی ادیان و مذاهب خواب و دنیای پر رمز و راز آن پیوسته توجه بسیاری از انسانها را به خود جلب نموده است. شعب مهم معارف بشری (ادب، دین، تاریخ، انسان‌شناسی، روانشناسی، پزشکی، عرفان، فلسفه و حقوق...) خواب را مورد بررسی قرار داده و هر یک دیدگاه منحصر به خویش را

^۱ سادوک و بیرجینا، اکلوک و بنجامین، ۱۳۸۹، خلاصه روان‌پزشکی، ترجمه فرزین رضایی، صفحه ۸۴.



دارا می‌باشند.^۱ خداوند حکیم نیز در قرآن در چندین آیه به اهمیت خواب اشاره فرموده و آنچه استنباط می‌گردد اینکه، خواب بر اساس نظر قرآن کریم، آرامش انسان را تضمین می‌کند، چنان که در آیه ۴۷ سوره فرقان می‌فرماید: «و او خدائست که ظلمت شب را برای شما لباس گردانید و خواب را مایه آرامش و ثبات شما قرار داد و...» همچنین در آیه ۹ سوره نبا نیز آمده است که: «و خواب را برای شما مایه (قوام حیات و) استراحت قرار دادیم».

بند دوم: مفهوم و ماهیت خواب:

خواب در لغت نامه دهخدا نقیض بیداری، نوم، حالت آسایش و راحتی که بواسطه‌ی ازکار بازماندن حواس ظاهره و فقدان حس در انسان و سایر حیوانات بروز می‌کند، تعریف شده^۲ و در فرهنگ معین به معنی نوم، غفلت و حالتی توأم با آسایش و آرامش که بر اثر ازکاربازماندن حواس ظاهر در انسان و حیوان پدید می‌آید، آمده است.^۳ در اصطلاح خواب، کاهش یا فقدان سطح هوشیاری، تعلیق نسبی ادراکات حسی و غیرفعال شدن تقریبی تمام عضلات ارادی در زمان استراحت است. به طوری که فعالیت بدن و ذهن تغییر کرده و توهم‌های بینایی جایگزین تصاویر واضح واقعی میشود.^۴ بر اساس یک تعریف علمی میتوان خواب را معرف زیست شناختی ترین و روانشناختی ترین حالت کنشی طبیعت انسان تلقی کرد. خواب را میتوان حالت منظم، تکرارشونده و به آسانی برگشت پذیر ارگانیسم تعریف کرد، که معمولا با بی حرکتی و با بالا رفتن قابل توجه آستانه واکنش به محرک‌های خارجی در مقایسه با حالات بیداری مشخص می‌شود.^۵ خواب طبیعی در انسان وضعیتی است که به صورت خواسته یا ناخواسته بر بدن غالب میشود و فعل و انفعالات ذهنی و قدرت و تفکر و تصمیم‌گیری را برای

^۱ آیه ۴۷ سوره فرغان، قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات نور

^۲ دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۰، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ تهران، ص ۹۹۹۴.

^۳ معین، محمد، ۱۳۸۷، فرهنگ معین (فارسی)، جلد ۲، ص ۱۱۶۴

^۴ پور افکاری، نصرت‌الله، ۱۳۷۶، فرهنگ جامع روانشناسی و روانپزشکی، جلد دوم، ص ۳۹۸.

^۵ ازوالد، یان، خواب، ترجمه محمد رضا باطنی، انتشارات توتیا، ۱۳۸۵، نوبت چاپ: سوم، ص ۱۹.



مدت معین متوقف مینماید.^۱ البته نا هوشیاری و نا خود آگاهی کامل هم درست نیست، زیرا لاقلاً در طول قسمتی از خواب انسان هوشیار است، نه هوشیاری کامل از جهان خارج، بلکه هوشیاری از یک دنیای درونی یا یک عالم رویایی.

پژوهش‌های علمی که در پی کشف نوار مغزی ثابت نمود، خواب در انسان از دو حالت فیزیولوژیک متفاوت تشکیل شده است:

۱) حرکات سریع چشم (REM) که معمولاً اغلب رویاها در آن روی میدهد.

۲) خواب غیر (NREM) یا حرکت غیر سریع چشم.^۲

بهترین تحقیقات در مورد خواب انسان در آزمایشگاه انجام میگیرد. الکتروانسفالوگ یا EEG یکی از ابزارهای اصلی مورد استفاده برای تحقیق درباره مراحل خواب است. EEG فعالیت الکتریکی مغز را که به صورت امواج مغزی آشکار میشود، اندازه میگیرد.^۳

بند سوم: مراحل خواب

خواب دارای پنج مرحله است، چهار مرحله خواب بدون حرکات سریع چشمی و یک مرحله با حرکات سریع چشمی.

مرحله یک، در این دوره تصاویر توهمی کوتاهی می‌بینیم که به تصاویر رویا شباهت دارند. مرحله اول خواب سبکترین مرحله خواب است.

مرحله دو، این مرحله از خواب بعد از ۳۰-۴۰ دقیقه اتفاق میافتد. در این مرحله هنوز میشود به سادگی و بدون احساس گیجی از خواب بیدار شد.

^۱ بکتن خدایی، محسن، بررسی مستی خواب و بیهوشی، به عنوان علل رافع مسئولیت کیفری، ص ۴۳.

^۲ مورین، چارلز، روان شناسی بی خوابی، ۱۳۸۱، ترجمه علی رضا بخشایش و آنتینا لشکریان، انتشارات یزد، چاپ اول، ص

۴۴.

^۳ دبلیو، جان، ۱۳۹۲، زمینه‌ی روانشناسی سانتراک، مترجم: مهرداد فیروز بخت، چاپ پنجم، نشر رسا، ص ۳۰۴.



مرحله سه، -مرحله موج آهسته که تقریباً پانزده دقیقه بعد از مرحله دوم اتفاق می‌افتد. در این مرحله فشار خون کم می‌شود و امکان دارد شخص در خواب صحبت کند یا راه برود.

مرحله چهار، خواب عمیق با موج آهسته. این مرحله عمیق‌ترین مرحله خواب را تشکیل می‌دهد و از خواب بیدار کردن شخص خیلی سخت است و در صورت بیداری احساس گیجی ایجاد می‌شود. مرحله پنج، که تقریباً نیم ساعت پس از خواب عمیق در مرحله چهار ما مسیر بازگشت را پیش می‌گیریم، و دوباره هریک از مراحل را پشت سر می‌گذاریم تا به مرحله ای برسیم که حرکات سریع چشمی است که از زیر پلکها قابل رویت است و شاخص این دوره به حساب می‌آید، آن را خواب REM می‌نامیم. مراحل سه و چهار عمیق‌ترین قسمت خواب محسوب می‌شود، در برخی از افراد، آشفته‌گی ضمن بیدار شدن از مراحل سه و چهار مسائل خاصی را به وجود می‌آورد که می‌توان به وحشت شبانه، شب ادراری و خواب‌گردی اشاره نمود.

بخش دوم: مقایسه خواب با اغما و بیهوشی و مستی

بند اول: گما (اغماء)

کما حالتی از ناهشیاری است که طی آن فرد با دردناک‌ترین محرک‌های فیزیکی هم به هوش نیاید و آن حالت تا مدتی پایدار بماند، که معمولاً با فقدان آگاهی از محیط همراه است. مهم‌ترین علامت مشخصه کما، ناتوانی در هوشیار شدن است یعنی خود فرد نمی‌تواند توسط محرک‌ها هوشیاریش را بدست آورد. البته علامت‌های دیگری هم وجود دارند که از میان آنها میتوان به نبود خود آگاهی، فقدان چرخه خواب و بیداری، نداشتن حرکت هدفمند و نداشتن کنترل بر روی تنفس اشاره کرد. اغماء به معنای عدم شناسایی خود و محیط اطراف خود، حتی پاسخ به تحرکات خارجی است.^۱ در بسیاری از موارد اشخاصی که در کما به سر می‌برند، دریافت‌هایی از محیط دارند. مثلاً ممکن است حرکت‌های جزئی از خود بروز دهند یا نسبت به محرک‌ها پاسخ دهند و در بعضی موارد نیز ممکن است شخص به کما رفته عکس

^۱. موسوی، سید کریم، خواب از دیدگاه روانپزشکی، Seyedmusaavi.blogfa.com.

^۲. اعرابی، بیژن، ۱۳۷۷، آنسوی اغما، (مرگ مغزی) قم، نشر فارس، صفحه ۲۰.



العمل های شخص هوشیار را از خود بروز دهد.^۱ حالت اغماء به دنبال از کار افتادن دو طرف قشر خاکستری مغز حادث می گردد. از عللی که به دو نیمکره مغز آسیب می رساند، می توان به ضربه های مغزی، خفگی با گاز دی اکسید کربن و گاز زغال، مننژیت، نرسیدن اکسیژن کافی به مغز ناشی از ایست قلبی یا دار زدن، دیابت و تومورهای مغزی اشاره کرد.^۲ بنابراین با نظر به مباحث قبل باید گفت که کما با خواب طبیعی متفاوت است.

بند دوم: بیهوشی

دستیابی به عدم هوشیاری، بی دردی و بی حرکتی با کمک دارو، بیهوشی نامیده میشود. انتخاب روش بیهوشی به سن کودک، نوع عمل جراحی و همچنین وضعیت سلامتی بیمار بستگی دارد. پزشک متخصص بیهوشی مسئول این تصمیم گیری است این کلمه دارای ریشه یونانی بوده و به معنی "فقدان ادراک" یا "عدم حساسیت" است. بیهوشی نیز نوعی شلی عضلات بدن است، که با خواب و بیداری همراه می باشد.^۳ بطور کلی انواع بیهوشی عبارت اند از: بیهوشی عمومی، بیهوشی منطقه ای، بیهوشی موضعی. بیهوشی، حاصل تجویز داروهای متعدد، جهت ایجاد بی دردی، فراموشی، عدم هوشیاری، از بین رفتن رفلکس ها و شل شدن عضلات می باشد.^۴ به عقیده متخصصان بیهوشی، در شرایط بیهوشی عمومی، عناصر هوشیاری ناپدید میشوند و بیماران احساس درد، آگاهی، خاطره و قدرت تحرک خود را از دست میدهند. بنابراین می توان گفت، بیهوشی با خواب متفاوت است، چرا که زمانیکه ما در خواب هستیم نیز، بدن ما به محرک های بیرونی واکنش نشان می دهند مثلاً اگر سردمان شود، ان را احساس می کنیم و از خواب بیدار می شویم، اما در بیهوشی اگر حتی عضوی از بدن را برش دهند و به عمق اعصاب شخص بروند، دردی احساس نخواهد شد.^۵

۱. ساریخانی، عادل، مرگ مغزی و آثار فقهی و حقوقی آن، مجله فقه و اصول، زمستان ۱۳۸۶.

۲. استون، سی کیت، ۱۳۸۵، تشخیص و درمان (اورژانس های کارنت) مترجم علی رضا منجمی، نشر تیمور زاده، ص ۸۰.

۳. امین نژاد، رضا، ۱۳۹۰، رموز امتحانی بیهوشی، تهران، انتشارات طبیب، ص ۲۷۳.

۴. <http://Hoshbari88.persianblog.ir/post/2>.

۵. صدیقی نژاد، عباس، ۱۳۸۵، تهوع و استفراغ بعد از بیهوشی، تهران، نشر طبیب، ص ۱۴.



بند سوم: مستی

مستی در لغت، به حالتی اطلاق می‌شود که، از خوردن شراب و دیگر مسکرات در انسان پدید می‌آید. به تعبیر دیگر، مستی به تغییرات بدن و ذهن همراه با کاهش دقت و حساسیت حواس که در نتیجه‌ی استفاده‌ی کافی از مواد الکلی پدید می‌آید، اطلاق می‌شود.^۱ بطور متوسط یک انسان معمولی قادر است حدود ۱۵ میلی لیتر الکل را در طی یک ساعت دفع کند میزان غلظت الکل خون و اثرات آن با اندازه گیری میزان الکل موجود در خون فرد میتوان تعیین کرد چه میزان فرد تحت تاثیر الکل می باشد.^۲ مستی به نسبت مقدار مصرف (از کم تا زیاد)، مقدار الکل موجود در مایع و فیزیولوژی بدن مصرف کننده به ترتیب دارای مراحل می باشد از جمله، مرحله نشاط آور: افزایش اعتماد بنفس و شجاعت فرد، فرد پر حرف تر و اجتماعی تر می شود، دقتش کاهش می یابد، چهره افروخته، قضاوتش مختل می گردد، مرحله برانگیختگی: خواب آلوده، در درک و بخاطر آوردن موضوعات گذشته دچار مشکل می گردد، واکنش وی در برابر محرکات کاهش می یابد، حرکات بدن ناهماهنگ می شود و... . مرحله سرگشتگی: فرد گیج و مبهوت است، شاید نداند کجاست و مشغول چه کاری است، سرگیجه دارد و تلو تلو می خورد، بیش از حد احساساتی، خشن و یا مهربان می گردد. مرحله بهت: قادر به حرکت نیست، به محرکات واکنش نشان نمی دهد، قادر به نشستن و ایستادن نیست، استفراغ می کند، ممکن است بیهوش گردد.

بند چهارم: مرحله کما و مرگ

فرد بیهوش است، احساس شدید سرما، تنفس کم عمق و آهسته میگردد، ضربان قلب کاهش می یابد، امکان مرگ وجود دارد. میزان ۰,۵۰ درصد و یا بیشتر الکل در خون سبب مرگ میگردد.^۳ مستی حالتی است که در اثر نوشیدن مسکر مانند: شراب و خمر در انسان

^۱ دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، جلد هفتم، ص ۲۸۵۱.

^۲ شریفی قلعه سری، سید یاسر، ۱۳۸۹، مطالعه تطبیقی مستی در حقوق ایران و فقه امامیه، ص ۱۱.

^۳ www.mgina.ir/vdcdnxof.yt0oj6a22y.html



پدیدمی آید. بنابراین، مستی وضعیت ناپایدار و غیرعادی است. مستی بر عقل و دستگاه عصبی تاثیر مستقیم دارد، به گونه ای که قدرت تفکر و تشخیص و ادراک را کم و بیش از انسان سلب می نماید. علی‌رغم وجود ضعف براراده و سستی در اعضای بدن، انسان مست احساس قدرت و نیرو میکند. در چنین حالتی نظم کلامی شخص دچار اختلال شده و او راز نهانش را آشکار می‌سازد.^۱ آنچه از مستی در حقوق کیفری مهم جلوه می نماید، تاثیر آن بر اراده و اختیار انسان است. کسی که بواسطه‌ی مصرف مشروبات الکلی و سکرآور قوه دماغی خود را از دست داده و از حالت طبیعی خارج می‌شود، مسلوب الاراده است.^۲ بنابراین حالت اغماء که زندگی شخص حالت نباتی داشته و فرد زمان، مکان و اطرافیان خود را نمی‌شناسد و نمی‌تواند ارتباطی با دیگران و دنیای خارج برقرار کند، و همچنین بیهوشی که با از دست دادن کامل هوشیاری همراه است و انسان، اراده، قصد و اختیاری برای ارتکاب عمل یا ترک فعل ندارد، و همچنین مستی که در آن انسان با مصرف مشروبات الکلی به صورت ارادی و به دنبال تاثیر الکل، توان کنترل خود بر اعمال خویش را از دست می‌دهد و زوال نیروی آگاهی و اراده را به دنبال دارد، خواب نیست و ارتباطی به آن ندارد.

بخش سوم: خواب مصنوعی^۳

تاریخچه کاربرد خواب مصنوعی به زمان رهبران مذهبی، پزشک‌های جادوگر، حکیم‌ها باز میگردد. طالع بین‌های مصر و یونان باستان برای اجرای درمان‌های گوناگون وارد حالت خلسه^۴ می‌شدند. در سال ۱۸۴۰ جیمز برد^۵ نخستین بار اصطلاح هیپنوز -واژه‌ای یونانی به معنی خواب- را برای اطلاق بر آن چه به گمان او حالت خاصی از خواب بود، به کاربرد. خواب هیپنوز

^۱. حکمت، سعید، ۱۳۹۰، مسمویت با الکل و روابط آن با ارتکاب جرائم.

^۲. نور بها، رضا، ۱۳۹۱، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: نشر گنج‌دانش، ویرایش اول، چاپ سی و سوم، ص ۱۲۴.

^۳. Hypnosis

^۴. خلسه: حالتی خاصی از آگاهی بدن در وضعیت آرامش -ذهن کاملاً آگاه است، حالتی بین خواب و بیداری، تلقین پذیری انسان افزایش می‌یابد.

^۵. Jims Berd



که بوسیله هیپنوتیزم ایجاد می‌شود، حالتی است که ذهن نقاد و پرخاشگر به کنار گذاشته شده و در این شرایط، افکار و تلقینات لازم به سوژه داده می‌شود. یعنی آگاهی محدود شده سوژه به کمک هیپنوتیزم کننده اظهار می‌شود. در حالت هیپنوز قبل از همه چشم تحت تاثیر قرار می‌گیرد. سپس تمام عضلات بی حال شده و موج سستی و بیحالی تمام وجود سوژه را فرا می‌گیرد. خواب مصنوعی ناشی از هیپنوتیزم اگر چه به خواب عادی شباهت دارد، اما بسیار با آن متفاوت است. در خواب مصنوعی، شخص هم خواب است و هم بیدار، هم بطور مستقل فکر می‌کند و هم تحت تاثیر تلقینات عامل قرار دارد. حال آنکه در خواب معمولی چنین نیست.^۱

بخش چهارم: تعریف خواب مصنوعی و انواع آن

در علم، هیپنوتیزم شاخه‌ای از روانشناسی است، نظریات متفاوتی از ماهیت هیپنوتیزم و نحوه پیدایش آن به توسط متخصصین ارائه شده که در بین آنها نظریه پاولوف، یکی از علمی‌ترین نظریات در زمینه هیپنوتیزم است. براساس این نظریه حالت خواب در سراسر نیم کره‌های مغز منتشر می‌شود. این پدیده بطور ناگهانی صورت نمی‌گیرد و کانونهای فعال و بیدار در مغز باقی می‌مانند که باعث ایجاد حالتی بین خواب و بیداری می‌شود و همین نقاط بیدار است که ارتباطی بین فرد و هیپنوتیزم کننده ایجاد می‌کند. خواب مصنوعی یا همان هیپنوتیزم، نوعی از خواب بودن در عین بیداری است. در زبان فارسی، در متون عمیق و ریشه دار عرفانی، اصطلاحات فراوانی مانند: شوریدگی، سرمستی، خلسه، اشراق، شور، جذب هم معنا با هیپنوتیزم به چشم می‌خورد.^۲ گاهی از اوقات هیپنوتیزم در درمان بیماری‌ها و یا روان درمانی به کار گرفته می‌شود، که به آن هیپنوتراپی و یا هیپنوتالیز اطلاق می‌شود و گاهی نیز شخص قادر است، این عمل را بر روی خود انجام دهد، که به آن اتو هیپنو یا سلف هیپنوتیزم می‌گویند.^۳ در هیپنوتیزم

^۱. www.takbook.com

^۲. دهقان پو فراشاه، هاشم، هیپنوتیزم و مانیه تیزم، ۱۳۸۵ مشهد، نشر راهیان سبز، ص ۲۲.

^۳. کابوک (مستعار)، ۱۳۶۴، مدیکال هیپنوتیزم، ترجمه بهزادی، تهران، نشر کابوک، صص ۲ و ۳.



شخص تحت تاثیر هیپنوتیزور، آن گونه که او می‌خواهد، خواب می‌بیند، احساس می‌کند و حتی گاهی بر خلاف خواست قلبی‌اش اعمالی را انجام می‌دهد.^۱ اما، هیپنوتیزم موجب تسلط کامل دیگری بر فرد نمی‌شود بلکه او با ضمیر ناخودآگاه و آدمی به مکالمه و القای تلقینات می‌پردازد. هیپنوتیزور نمی‌تواند هر آنچه دوست داشت به سوژه تلقین کند چرا که هیپنوتیزم یک امر خارق‌العاده نیست و کارایی عجیب و غریبی ندارد و اگر هم آثار غریبی داشته باشد، در عده‌ی کمی قابل مشاهده بوده و همیشه قابل تکرار و تایید نیست. لذا از منظر علوم رسمی، پاره‌ای غریب مشاهده شده در هیپنوتیزم قابل اعتبار و برداشت کلی نمی‌باشد.^۲ در خصوص ماهیت هیپنوتیزم بین روانشناسان اختلافاتی وجود دارد و تا کنون نظریات متفاوتی در این زمینه اظهار گردیده است:

۱) گروهی معتقدند هر فردی قابلیت هیپنوتیزم شدن را نداشته، بلکه تنها اشخاصی این قابلیت را دارند که از تحریک پذیری بالایی برخوردار باشند.

۲) اما گروه دوم معتقدند که تمامی افراد قابلیت هیپنوتیزم شدن را داشته و حتی افرادی که تحریک پذیری پایینی دارند نیز قابل هیپنوتیزم شدن می‌باشند.^۳

اما آنچه که مورد اتفاق اکثریت روانشناسان است اینکه، از نقطه نظر تئوری، هیپنوتیزم بر همه افراد قابل انجام است ولی با این وجود استثناهایی نیز وجود دارند. متخصصین کشف کرده‌اند که هیپنوتیزم کودکان خردسال، افراد مست و اشخاص دارای بهره هوشی بسیار پایین، عملاً غیر ممکن است. مضاف بر این که ناتوانی در تمرکز کامل می‌تواند هیپنوتیزم شدن را برای فرد غیر میسر سازد. برای هیپنوتیزم شدن سه پیش‌نیاز اساسی وجود دارد: فردی که قرار است هیپنوتیزم شود، باید خواهان و راغب به هیپنوتیزم شدن باشد. باید به این که هیپنوتیزم بر

^۱ اتیکسون، ریچارد و دیگران، ۱۳۸۵، زمینه روانشناسی هلیگارد (ترجمه محمد تقی براهنی و دیگران)، انتشارات رشد، ص

^۲ <http://fa.wikipedia.org/wiki>

^۳ والتر، جیپسون، ۱۳۷۹، شگفتی‌های هیپنوتیزم (ترجمه رضا جمالیان)، ص ۱۶۹.



وی قابل انجام است باور داشته باشد. باید قادر باشد آرام شده و تمدد اعصاب پیدا کند. خواب مصنوعی ناشی از هیپنوتیزم، همانند خواب طبیعی، یک پدیده‌ی توفیقی حفاظتی مغز، استراحت برای دستگاه عصبی و وسیله‌ای مهم برای تجدید قوا می باشد. اما حالت آرمیدگی بعد از هیپنوتیزم خواب نیست و بکارگیری کلمه خواب در اینجا جنبه‌ی استعاره دارد. هیپنوتیزم، تقسیم شدن هشیاری به دو مؤلفه‌ی مجزا است. یک مؤلفه از دستورات هیپنوتیز کننده پیروی نموده و مؤلفه دیگر همچون ناظر پنهان عمل می کند.

بخش پنجم: جرم و مسئولیت کیفری

جرم یک پدیده اجتماعی است؛ یعنی عوامل فرهنگی، اجتماعی و محیطی در بروز رفتار مجرمانه مؤثر است. پدیده‌ی جزایی یا جرم مبتنی بر رفتاری است که از طرفی مخالف نظم اجتماعی است و از سوی دیگر، در قانون جزا مجازاتی برای مرتکب پیش‌بینی شود.^۱ موضوع سخن ما پیرامون ماهیت جرم است و لازمه شناخت شخص مجرم، معرفت به ماهیت جرم است و عنوان مجرم به شخصی اطلاق می شود که مرتکب وقوع جرمی شده است. پس باید اول جرم را شناخت تا مجرم شناخته شود و سپس به تعیین مجازات برای وی پرداخت. کوچکترین خللی در شناسائی هر یک از مراتب فوق سبب جریحه دار شدن وجدان و احساسات جامعه خواهد شد. لذا جامعه نه با اصول اخلاقی، بلکه به وسیله قانون مجازات با پدیده مجرمانه مبارزه میکند و مجرم با انجام اعمالی که در قانون به آن اشاره شده، یا با ترک آن مسئولیت جزایی پیدا نموده و مستحق مجازات می گردد.^۲ در این بخش اجمالاً به بررسی مفهوم و مبانی جرم و مسئولیت کیفری وارکان سازنده‌ی آن می پردازیم.

بخش ششم: مفهوم جرم و ارکان تشکیل دهنده‌ی آن

ماهیت یا چیستی جرم در علوم انسانی از طریق تعریف مفهومی آن شناخته می شود، اما در حقوق کیفری که اساس آن قانون کیفری است، فرایند شناخت ماهیت جرم به همان تعریف

^۱. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۵، بایسته‌های حقوق جزای عمومی ۱ و ۲ و ۳، تهران: نشر میزان، چاپ سیزدهم، ص ۶۵.

^۲. نوربها، رضا، ۱۳۹۱، زمینه‌ی حقوق جزای عمومی، ص ۱۴۰.



قانون از جرم ختم می‌شود؛ درک ماهیت جرم منحرف به سه مسیری می‌شود که نهایتاً پرده از ماهیت جرم در مفهوم نوعی خود بر نمی‌دارد: ۱- بررسی مصادیق مجرمانه در واقع بیان چستی هر یک از جرایم است، نه مفهوم کلی جرم. ۲- استفاده از داده‌های علوم دیگر، به ویژه جامعه‌شناسی و اخلاق. ۳- مقایسه جرم با عناوین مشابه که این شیوه نیز در راستای تفکیک جرم است تا تشخیص ماهیت آن^۱. جرایم به طور کلی دارای ارکان تشکیل دهنده‌ی مشترکی هستند که اختصاص به هر یک از آنها نداشته و برای تمام جرایم عمومیت دارد. از آنجا که این مسأله از اهمیت بسزایی برخوردار است ابتدا باید به این سوال پاسخ دهیم که آیامی‌توان از مفهوم جرم تعریفی جامع ارائه داد که در همه جوامع و در همه زمان‌ها و مکان‌ها ثابت باشد؟ جرم، همواره از تعریفی اجتماعی برخوردار بوده است البته این ویژگی می‌تواند مناقشاتی را نیز در پی داشته باشد.

تعریف لغوی جرم: جرم در لغت به معنای گناه، جناح و عصیان آمده است. جرم در اصل معنای لغوی به معنای جدا کردن میوه

از درخت است و این واژه برای اکتساب هر کار ناپسند استعاره گرفته شده است. به قول راغب اصفهانی، اصل معنی جرم، بریدن میوه از درخت است و در استعاره برای هر کسب و کار زشت و مکروه آمده است.^۲

مفهوم جرم در قرآن: واژه جرم و مشتقات آن (مجرمین، اجرموا، یجرمنکم، تجرمون، اجرمناء...) بیش از ۶۰ بار در قرآن آمده، و اصولاً بر همان مفهوم لغوی جاری است که کسب و کار زشت باشد؛ با این حال، قرآن کریم آن را در مصادیق گسترده‌ای به کار برده است که شامل مستکبران، ستمگران و منکران معاد هم می‌شود. در نتیجه، لفظ جرم در قرآن عام است و

^۱ وایت و هینز، راب و فیونا، جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه قم، چاپ دوم، ۱۳۹۲، ص ۴۱.

^۲ ابوالقاسم حسین بن محمد فضل (راغب اصفهانی)، ۱۳۸۳، مفردات الفاظ قرآن (ترجمه غلامرضا خسروی حسینی)، تهران، ص ۳۹۱.



رفتار مجرمانه و عقاید و اخلاق انحرافی را نیز شامل می‌گردد.^۱ لفظ جرم در قرآن شامل هر گناهی نمی‌شود، بلکه گناهان به لحاظ شدت و ضعف و قصد مرتکب و حالات گوناگون او ممکن است تحت یکی از این عناوین قابل طرح باشد: ۱. سوء پیشینه ۲. ذنب ۳. خطا ۴. اثم

از بیانات فوق، روشن می‌شود که معنی لغوی جرم از دیدگاه قرآن کریم، انجام دادن کاری است که نیکو و شایسته نبوده، بلکه نکوهیده و ناپسند است و مجرم کسی است که در کار زشت و ناپسند افتد و اصرار بر آن و استمرار در آن داشته باشد، و برای ترک آن اقدامی نکند.^۲

جرم از نگاه فقه: در فقه بی‌آنکه لفظ جرم به کار رفته باشد، به تعریف اعمالی پرداخته شده که مستوجب تعزیر و مجازات است. در فقه معاصر، جمله قداما به این شرح تعبیر کرده‌اند؛ ارتکاب هر عمل ممنوع جرم است، خواه منع آن از ناحیه شارع باشد و خواه از سوی حاکم اسلامی. از نگاه فقها امامیه نیز «جرم عبارت است از انجام دادن فعل، یا گفتن قول که اسلام آن را حرام شمرده و بر فعل آن کیفری مقرر داشته است، یا ترک فعل یا قول، که قانون اسلام آنرا واجب شمرده و بر آن ترک، کیفری مقرر داشته است. این از آنجا نشأت گرفته که هر کس از اوامر و نواهی خدای تعالی سرپیچی کند، برای او کیفر و مجازاتی معین شده است و آن کیفر یا در دنیا گریبانگیر مجرم می‌شود و در این صورت بوسیله امام علیه السلام، یا نائب او یعنی حاکم شرع و ولی امر و فقیه جامع الشرایط، یا قضات منصوب از طرف او به اجرا در می‌آید.»^۳

مفهوم اجتماعی جرم: مفهوم اجتماعی جرم بسیار گسترده تر از مفهوم حقوقی آن است و به هرگونه انحراف از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی اطلاق می‌گردد مفهوم جرم با زمان و مکان در ارتباط است. از نظر اجتماعی جرم به آندسته از اعمال انحرافی که به اعتقاد گروه یا گروه

^۱ عوده، عبدالقادر، در حقوق جزای اسلامی ۱۳۷۳، مترجم اکبر غفوری، جلد ۲، چاپ اول، ص ۴۳.

^۲ فیض، علی رضا، ۱۳۷۹، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، صص ۶۸ و ۶۹.

^۳ فیض، علی رضا، همان منبع، ص ۶۹.



های حاکم خطرناک تلقی میشود، اطلاق میگردد که با تغییر شرایط و همچنین تغییر حاکمیت در تعامل است.

جرم از دیدگاه قانون: از نظر قانونی، جرم عبارت است از عمل یا ترک عملی که قانون آن را پیش‌بینی کرده و برای ارتکاب یا ترک آن مجازات تعیین نموده باشد.^۱ و اصول کلی بر این است، که باید در مورد هر جرم، قانون قبل از ارتکاب آن تدوین و تصویب شود.^۲

تعریف جرم در آخرین مصوبه قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ به قلم قانون‌گذار اینگونه بیان گردیده که: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است، جرم محسوب میشود.»^۳ همچنین برای اینکه عملی در قانون جرم شناخته شود، باید جهت ضمانت اجرا، برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی در نظر گرفت.^۴

بخش هفتم: ارکان تشکیل دهنده جرم

جرایم به طول کلی دارای ارکان تشکیل دهنده مشترکی هستند، که برای تمام جرایم عمومیت دارد. به لحاظ حقوقی برای آنکه فعل انسانی جرم به شمار آید باید دارای ۱. رکن قانونی ۲. رکن مادی ۳. رکن روانی و معنوی باشد. البته افزون بر ارکان سه‌گانه‌ی ذکر شده، برخی از علمای حقوق جرم را به وجود رکن چهارمی به نام عنصر ناحق^۵ مشروط می‌دانند. لیکن اغلب حقوقدانان با این عقیده موافق نیستند و معتقدند آنچه آنها عنصر ناحق نامیده‌اند، همان اسباب اباجه یا جهاتی است که رکن قانونی جرم را زائل می‌گرداند. بنابراین بهتر است ارکان تشکیل دهنده جرم را به همان ارکان سه‌گانه محدود دانست و در فقدان هر یک، تحقق جرم را اصولاً ممتنع دانست.^۶ تحقق جرم و صدور حکم مجازات منوط به نص

^۱. شامبیانی، هوشنگ، جزای عمومی، ۱۳۸۹، چاپ شانزدهم، نشر مجد، ص ۲۲۲.

^۲. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها

^۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱۱.

^۴. گلوزیان، ایرج، ۱۳۸۵، ؛ بایسته‌های حق جزای عمومی ۱ و ۲ و ۳، ص ۷۱

^۵. Elemnt injusle

^۶. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۹۱، حقوق جزای عمومی، چاپ بیستوششم، ویرایش اول، نشر میزان، ص ۱۲۵.



صریح قانون می‌باشد. (لزوم رکن قانونی)^۱. بنابراین رکن قانونی جرم از ارکان تشکیل دهنده جرم محسوب شد و آن بدین معنی است که یک عمل یا ترک فعل زمانی می‌تواند علی‌رغم سوء نیت و اقدامات مادی شخص قابل تعقیب قرار گیرد که قانون‌گذار آن رفتار را به قید مجازات ممنوع کرده باشد^۲. به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی آمده است که: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». همچنین، در اصل یکصد و شصت و نهم نیز صراحتاً بیان میدارد: «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود»^۳. و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی با این مضمون که «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود» دلالت بر لزوم قانونی بودن جرم و مجازات دارد. از اصل قانونی بودن جرم، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. قاعده عطف به ماسبق نشدن ۲. قاعده تفسیر محدود (مضیق).

تحقق جرم موکول به بروز عوارض بیرونی اراده ارتکاب جرم است. تا وقتی مظهر خارجی اراده به صورت‌هایی مانند فعل یا ترک فعل تحقق نیافته، جرم واقع نمی‌شود. بنابراین صرف داشتن عقیده، اندیشه و قصد ارتکاب جرم بدون انجام هیچ‌گونه عمل مادی قابل تعقیب نمی‌باشد زیرا اصولاً موارد مزبور به تنهایی قابل کشف نیستند. البته در مواردی قانون‌گذار به طور استثنایی، مبادرت به جرم‌انگاری برخی اعمال کرده است. عنصر مادی و ضروری جرم گاه رفتاری است که در وضعی خاص از انسان بروز می‌کند و گاه به ندرت حالتی است که بر او مستولی می‌گردد. حالت مجرمانه نمودی از گرایش منفی انسان در برابر خواسته قانون‌گذار است که باید آن را از رفتار از این حیث متمایز دانست که کنشی در اوضاع و احوال خاص

^۱ اردبیلی، همان منبع، ص ۱۲۶.

^۲ شاملو احمدی، محمد حسین، ۱۳۸۰، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، نشر اصفهان، ص ۳۱۶.

^۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۲۹۵۷ مورخ ۱۳۶۸/۶/۶.



نیست^۱. وجود یک عمل مادی که قانون آن را جرم دانسته برای احراز مجرمیت بزهکار و مجازات وی کافی نیست. بزهکار باید از نظر روانی یا بر ارتکاب جرم انجام یافته قصد مجرمانه و عمد داشته باشد (جرائم عمدی مثل قتل عمد) یا در اجرای عمل به نحوی از انحا و بی آنکه قصد منجزی بر ارتکاب بزه از او سر بزند خطایی انجام دهد که بتوان وی را مستحق مسئولیت جزایی (در صورت وجود این مسئولیت) شناخت و در تحقق رکن روانی جرم وجود دو عامل ضرورت دارد، اراده ارتکاب و قصد مجرمانه^۲.

بخش هشتم: مفهوم، مبانی و ارکان مسئولیت کیفری

اگر ادعا شود که یکی از مباحث بسیار مشکل حقوق جزا همان مسئولیت کیفری است، مسلماً در این ادعا سخنی بگراف گفته نشده است، تا زمانی که فردی از جهت قانونی دارای مسئولیت کیفری نباشد هیچگاه نمی‌توان مجازاتی را درباره وی تجویز نمود. مسئولیت کیفری از شرایط و اوصافی بحث می‌کند که امکان منطقی تحمیل مجازات را بر مرتکب جرم فراهم می‌آورد. بی‌تردید، تنها در فرض وقوع جرم، سخن از تحمیل مجازات درست و منطقی است. اساس مسئولیت جزایی ارتکاب جرم است. بنابراین پر واضح است که، شناخت اجمالی مسوئلیت کیفری بیان مبانی و ارکان آن کاملاً ضروری است. در فرهنگ لغات مسئولیت به معنای قابل بازخواست بودن انسان آمده و غالباً به مفهوم تکلیف و وظیفه و آنچه انسان عهده دار و مسئول آن باشد، تعریف شده است. در فرهنگ فارسی معین مسئولیت این چنین تعریف شده است: «مسئولیت به معنی موظف بودن به انجام دادن امری است»^۳. پس در واقع مسئول کسی است که تعهدی در قبال دیگری به عهده دارد که اگر از ادای آن سرباز بزند از او بازخواست می‌شود. مسئولیت^۴ در معنای لاتین مترادف پاسخگو بودن^۵ است. در کتاب

^۱. اردبیلی و محمدعلی و حقوق جزای عموم، ۱۳۸۴ ص ۲۰۹.

^۲. اردبیلی، همان منبع ص ۲۳۷

^۳. معین و محمد و فرهنگ معین (فارسی)، ص ۲۱۴۳.

^۴. Responsibility

^۵. Response



ترمینولوژی حقوق در تعریف مسئولیت آمده است: «تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است. خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا ناشی از فعالیت او شده باشد»^۱. در فقه اسلامی نیز کلمه ضمان مترادف با مسئولیت آمده است و منظور از ضامن نیز کسی است که مسئولیت بر ذمه و عهده او قرار می گیرد و به طور کلی در فقه، پایه های مسئولیت را شرایط عامه تکلیف، تشکیل می دهد.^۲ به طور کلی باید گفت الزام شخص به پاسخگویی در قبال تعرض به دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق فردی صورت گیرد و خواه به منظور دفاع از جامعه، تحت عنوان «مسئولیت کیفری» یا «مسئولیت جزایی» مطرح می شود. با این وجود، در هیچ یک از قوانین جزایی چه در گذشته و چه در حال حاضر، ماهیت حقوقی و تعریف مسئولیت کیفری به طور مشخص بیان نشده است. مسئولیت کیفری برخوردار از دو جنبه ای انتزاعی یا بالقوه مسئولیت کیفری (ناظر به وضعیت و صفتی خاص در شخص است) و عینی یا بالفعل و واقعی (است که دو چهره متفاوت از مسئولیت کیفری را به نمایش می گذارند)^۳. در حقوق کیفری، مجازات افراد مبتنی بر تقصیر جزایی است، به گونه ای که به رغم داشتن اراده ای آزاد و معتبر و قوه ای تمیز، ارتکاب رفتار مجرمانه قابل تصور است. بحث اساسی در حوزه ای موانع مسوئلیت کیفری، ایراد خلل به اراده است. به طور کلی اراده آزاد جوهره ای تقصیر جزایی است - مانند واکنش های طبیعی، رفتار حادث در حالت خواب، بیهوشی و هیپنوتیزم - مرتکب در برابر عواقب ناشی از آن می تواند، مسئول نباشد.^۴ مسئولیت کیفری به عنوان نقطه محوری حقوق جزا، همانند هر قاعده حقوقی، بر مبانی و پایه هایی متکی است که مشروعیت خود را از آنها می گیرد. برای تحقق مسئولیت عوامل ابتدایی چندی لازم است که اجمالاً عبارتند از:

^۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۴، ترمینولوژی حقوق، ص ۶۴۲.

^۲. فیض، علی رضا، ۱۳۷۹، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۲۶۸.

^۳. همان، ص ۲۳.

^۴. موسوی مجاب، سید درید، ۱۳۸۸، نقش اراده در مسئولیت کیفری (پایان نامه)، ص ۱۵۹.



اولا - وجود قاعده یا قانون . ثانيا- اطلاع و آگاهی به آن قاعده یا قانون . ثالثا - مشروعیت مقام واضع قاعده و تکلیف. باید توجه داشت که وجود این عوامل سه گانه برای تحقق مسئولیت لازم است ولی کافی نیست. برای کفایت این امر باید عمل مجرمانه قابل انتساب به مرتکب آن باشد. برای احراز قابلیت انتساب: اولاً "شخص مرتکب باید در عمل ارتكابی آزاد و اراده داشته باشد. ثانيا مختار باشد. ثالثا بین نتیجه‌ی حاصله و عمل مرتکب رابطه‌ی علیت برقرار باشد.

بخش نهم: ماهیت جنایت ارتكابی شخص خواب

هنگام خواب ریتم فعالیت مغز کاملاً دگرگون می‌شود. دانشمندان در جریان پژوهش، بیشتر تمرکز خود را روی دو شبکه عصبی مغز قرار دادند که فعالیتشان به طور فشرده‌ای با هم گره خورده و بخش‌های مختلف مغز را با هم مرتبط می‌کند. این دو شبکه عصبی همچنین مسئول کنترل روند تمرکز در مغز هستند. یکی از این شبکه‌ها به نام DMN روند تمرکز روی عکس‌العمل بدن به محرک‌های خارجی را هدایت می‌کند و دیگری، ACN مسئول دریافت این محرک‌ها و پیام‌ها از محیط اطراف انسان است. این دو شبکه همکاری تنگاتنگی با هم دارند و میزان فعالیت‌شان به هم وابسته است، به این معنی که وقتی یک شبکه در حال فعالیت زیاد است، فعالیت دیگری کاهش می‌یابد و بر عکس. اندازه‌گیری فعالیت این دو شبکه هنگام خواب نشان داده که همکاری تناوبی بین آن دو در مراحل مختلف خواب کاملاً تغییر می‌کند و به طور چشمگیری کاهش می‌یابد، اما ارتباط بین این دو شبکه به طور کامل قطع نمی‌شود، به همین دلیل مغز هنگام خواب همچنان توانایی دریافت پیام‌های هشداردهنده را دارد. به همین دلیل است که وقتی شخصی روی یک پهلو می‌خوابد، به دلیل وارد آمدن فشار به یک قسمت از بدن، گردش خون در لایه‌های سطحی پوست مختل می‌گردد. در نتیجه، اکسیژن در این بافت‌ها مستهلک شده و میزان گاز کربنیک افزایش می‌یابد. بنابراین با پیام هشدار از قسمت‌های فعال مذکور به طور طبیعی حرکت در خواب (غلتیدن) برای رفع این مسمومیت از بدن صورت



می‌پذیرد.^۱ در این زمینه خداوند در قرآن کریم آمده به داستان اصحاب کهف اشاره نموده و میفرماید: اصحاب کهف را زاین دنده به آن دنده و از راست به چپ می‌گرداند.» و (اگر به آنها نگاه می‌کردی) آنها را بیدار می‌پنداشتی، در حالی که در خواب فرو رفته بودند. و ما آنها را به سمت راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند)....^۲ از دیدگاه روانپزشکی حرکت در خواب از یک سلسله رفتارهای پیچیده تشکیل شده است، که غالباً در ثلث اول شب و ضمن خواب شروع می‌شود. در این حالت ممکن است فرد از بستر برخیزد، بنشیند و گاهی اعمال حرکتی تکراری مانند راه رفتن، لباس پوشیدن، دستشویی رفتن، حرف زدن، فریاد کشیدن و... را انجام دهد. این رفتار به ندرت به بیداری همراه با چند دقیقه کنفوزیون^۳ ختم می‌شود. در بیشتر موارد، شخص به رختخواب باز می‌گردد و صبح چیزی از آنچه شب برایش اتفاق افتاده است، به خاطر نمی‌آورد. این نوع حرکات از اختلالات روانی فرد نشأت گرفته، در طبقه‌بندی اختلالات روانی، تحت عنوان اختلالات خواب به صورت جداگانه و مستقل مورد بررسی قرار گرفته است.^۴ به طور کلی تعریف دقیق و جامعی از اختلالات خواب وجود ندارد، اما به تازگی در چهارمین ویرایش کتابچه‌ی تشخیصی و اماری اختلالات روانی^۵، اختلالات خواب را به دو دسته‌ی کلی کژخوابی‌ها و بدخوابی‌ها تقسیم شده است.

کژخوابی‌ها^۶: اختلالات کمیت و زمانبندی خواب از جمله بیخوابی و پرخوابی را به نوعی کلی میتوان کژخوابی (دیس سوئمیا) دانست، که در آن شخص قادر به در خواب ماندن یا به خواب رفتن نمی‌باشد و یا اینکه زیاده از حد معمول می‌خوابد. این اختلال با کیفیت، میزان و زمان‌بندی غیر طبیعی خواب تشخیص داده می‌شود. کژخوابی‌ها به دو گروه مکمل بیخوابی و

۱. فراهانی، حسن، ۱۳۸۸، روانشناسی خواب و رویا، ماهنامه معرفت (ویژه نامه روانشناسی)، شماره ۵۰.

۲. قرآن کریم، آیه ۱۸ سوره کهف، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات نور.

۳. کنفوزیون، اختلال در هوشیاری به صورت اختلال موفقیت‌یابی در ارتباط با زمان، مکان یا شخص می‌باشد.

۴. اسماعیلی، علی، خواب و رویا از دیدگاه روانشناسی معاصر و دانشمندان اسلامی و قرآن، ۱۳۹۰ تهران، نشر هلاک، چاپ اول.

۵. DSM-IV-TR

۶. Dyssomnias



پرخوابی تقسیم میشوند^۱. بی‌خوابی و کمبود خواب می‌تواند موجب اشکال در تمرکز، ضعف حافظه، مشکلاتی در آزمونهای (اصطلاحاً به روانشناسی اعصاب معروف است) نوروپسیکولوژیک، و کاهش میل جنسی شود و در صورت عدم درمان نیز ممکن است عواقب وخیمی بدنبال داشته باشند، از رایج‌ترین دلایل بیخوابی به طور اختصار میتوان از موارد زیر یاد کرد: (۱) مصرف داروهای تجویزی خواب آور (۲) وقفه تنفسی در خواب که شامل دو نوع است: وقفه های ناشی از انسداد مجاری تنفسی بر اثر گرفتگی های عضلانی؛ وقفه های تنفسی ناشی از ناتوانی دستگاه عصبی مرکزی جهت تحریک و ایجاد تنفس. (۳) و (۴) دو علت دیگر بیخوابی - یعنی میوکلونوس شبانه و پاهای بیقرار - هر دو با پاها ارتباط دارند. میوکلونوس شبانه، پیچ و تاب دادن گاهگاه بدن (معمولاً پاها) در طول خواب است.

پرخوابی شامل زیادی زمان خواب، خواب الودگی مفرط روزانه و یا در برخی موارد هر دو میباشد. در پرخوابی، الگوی طبیعی خواب-بیداری مختل می‌شود و از مشخصات آن دشواری در بیدار شدن از خواب و میل به ماندن در رختخواب برای مدت‌های طولانی و یا برگشتن مکرر به رختخواب در طول روز برای چرت زدن است. علم روانشناسی در جهت تشخیص پرخوابی چهار نشانه را عنوان میکند: اولاً کسانی که دچار حمله خواب می‌شوند، در طول روز شدیداً خواب‌آلود هستند و چند بار برای مدت کوتاهی (بین ۱۰ تا ۱۵ دقیقه) به خواب می‌روند. آنها هر روز معمولاً فقط یک ساعت بیش از حد متوسط می‌خوابند؛ مشکل عمده آنها نا بجا بودن دوره های خواب است. دومین نشانه برجسته حمله خواب، خشک زدگی [کاتا‌پلکسی] است. در خشک زدگی معمولاً بر اثر تجارب هیجانی، کشیدگی عضلانی خود را مکرراً از دست می‌دهند. خشک زدگی خفیف باعث می‌شود بیمار چند ثانیه بنشیند تا مشکل رفع شود اما خشک زدگی شدید باعث می‌شود بیمار روی زمین بیفتد، گویی تیر خورده است و یک تا دو دقیقه در این حالت بماند. مبتلایان به پرخوابی، علاوه بر این دو نشانه (یعنی حمله خواب در طول روز و خشک زدگی) دو نشانه دیگر دارند: فلج خواب یعنی بی‌حرکت شدن (یا

^۱ کیو سوزان طبقه بندی و تشخیص اختلالات روانشناختی، ترجمه محمد خدایاری فرد، ۱۳۹۲ تهران، انتشارات دانشگاه



فلج شدن) موقع به خواب رفتن یا بیدار شدن. توهمات پیش خواب نیز که نوعی رؤیا دیدن در بیداری است. مردم گهگاه دچار فلج خواب و توهمات پیش خواب می شوند. در میان انواع مختلف اختلالات مربوط به کژخوابی‌ها، حمله‌ی خواب (نارکولپسی)، اختلال حرکت دوره‌ای اندام، اختلال خواب مربوط به هیپنوتیزم، داروهای محرک و الکل از جمله اختلالاتی است که حرکت شخص خواب را به دنبال دارد.^۱

بدخوابی‌ها^۲: در میان اختلالات خواب شایعترین نوع کژخوابی همان بد خوابی است، در بدخوابی میزان و کمیت خواب مطرح نیست بلکه فرد از نظر کیفی خواب خوبی ندارد. روانشناسان معتقدند فردی که دچار بدخوابی است دچار کابوس‌های شبانه می شود و با حالت ترس و وحشت از خواب می پرد و یا اینکه به هنگام خواب راه می رود، حرف می زند و حتی بر اثر ترس و وحشت‌های شبانه، بدون اینکه متوجه شود، با حالت فرار، از خواب بیدار می شود. بدخوابی‌ها شامل رفتارهای غیر طبیعی در حین خواب یا در گذار خواب و بیداری است. در این بین بیداری توأم با کاهش سطح هوشیاری، وحشت‌های خواب، تکان‌های خواب، گرفتگی شبانه پاها، فلج خواب، اختلالات نعوظ هنگام خواب و نهایتاً خواب‌گردی اختلالاتی است، که سبب حرکت شخص در خواب شده و وقوع بزه در این حال محتمل است.^۳ اختلال خواب‌گردی، به دلیل وضعیت خاص اختلال، که اغلب با ترک بستر و راه رفتن همراه است؛ از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. بنابراین در مبحثی جداگانه به تفصیل راجع به آن صحبت خواهد شد.

بخش دهم: خواب‌گردی (سومنامبولیسم)^۴

خواب‌گردی که سومنامبولیسم نیز نامیده می شود. شامل یک رشته رفتارهای پیچیده ای است که در ثلث اول شب و در خلال خواب REM عمیق (مراحل ۳ و ۴) شروع می شوند و اغلب (ولی نه همیشه) به ترک بستر و راه رفتن می انجامد که بدون هوشیاری کامل و خاطره بعدی از این

^۱ سادوک، ویرجینا، خلاصه روانپزشکی، ص ۳۶۴.

^۲ Parasomnias

^۳ سادوک، ویرجینا، همان منبع، ص ۳۶۵.

^۴ Somnambulisme



دوره است. بیمار ضمن خوابگردی چهره‌ای فاقد احساس و چشمهای خیره دارد و نسبت به اقدام دیگران برای ارتباط با او واکنشی نشان نمی‌دهد و به دشواری می‌توان او را بیدار کرد. شخص پس از بیدار شدن (چه بعد از دوره خوابگردی و چه روز بعد) نسبت به دوره اختلال دچار فراموشی است. در این موارد شخص ظرف چندین دقیقه پس از بیداری از دوره خوابگردی، هیچ اختلالی در فعالیت ذهنی و رفتار شخص دیده نمی‌شود. باید گفت در خوابگردی سبب ناراحتی چشمگیر بالینی یا اختلال در کارکرد اجتماعی، شغلی یا سایر حوزه‌های مهم کارکردی می‌شود. خوابگردی نوعی هیستری انتزاعی است که در این حالت - بواسطه‌ی فشارانگیزه‌های سرکوب شده - یک نوع حالت جدایی میان بخش‌های مختلف شخصیت ظاهر می‌شود، بطوریکه عواطف و تفکر عقلایی از یکدیگر فاصله می‌گیرند و در نتیجه شخص ظاهراً حوادث دردناک را فراموش کرده و قسمتی از زندگی خویش را خارج از مشاعر خود قرار می‌دهد.^۱ خوابگردی به طور معمول از سنین چهار الی هشت سالگی شروع می‌شود و اوج آن در دوازده سالگی است. این اختلال در پسران شایع‌تر از دختران می‌باشد. دوره‌های خوابگردی را نباید به طور خاص روانزنا تلقی نمود. هر چند تردیدی نیست که ضمن مراحل تنش‌زا، مقدار دوره‌های خوابگردی در افراد مبتلا بیشتر می‌گردد.^۲ بیماران مبتلا به خوابگردی رفتار غریبی دارند و آن مشابه رفتار افراد مبتلا به اختلالات تجزیه‌ای^۳ است. خستگی شدید و محرومیت قبلی از خواب موجب تشدید حملات خوابگردی می‌گردد. غالباً بیمار خاطرات توهمی روشن از حادثه هیجانی را تجربه می‌کند، که در حالت بیداری، خاطره‌ای از آن ندارد. بیماران در این حالت تماس خود را با محیط قطع کرده و در

۱. کی‌نیا، مهدی، ۱۳۸۸، روان‌شناسی جنایی، جلد یک، تهران: چاپ اول، ص ۴۸.

۲. اتیکسون، ریچارد، همان منبع، ص ۲۰۵.

۳. اختلالات تجزیه‌ای یکی از انواع اختلالات اعصاب و روان است که در روان‌پزشکی مورد بحث قرار می‌گیرد. همانطور که از اسم این اختلال مشخص است، جدایی بین هوشیار و اعمال فرد اتفاق می‌افتد؛ یعنی فرد اعمالی انجام می‌دهد که چندان به آن هوشیار نیست، به طوریکه اگرچه می‌داند چه کار می‌کند اما هوشیاری مدیریت ندارد. فراموشی تجزیه‌ای، گریز تجزیه‌ای، اختلال هویت تجزیه‌ای (اختلال شخصیت چندگانه) و اختلال مسخ شخصیت از انواع اختلالات تجزیه‌ای محسو می‌گردد.



دنایای درون خود غوطه ور می‌باشد. ممکن است از نظر هیجانی آشفته باشد، لیکن پس از ختم دوره نسبت به آنچه بر او گذشت، دچار فراموشی می‌گردد. برخی از روانشناسان معتقدند در خوابگردی شخصی واقعات خواب نبوده، بلکه بیدار است و این وضعیت در واقع نوعی تغییرات خود آگاهی است، که تحت عنوان اختلالات تجزیه‌ای طبقه‌بندی می‌شود. فرد در این حالت ممکن است رفتارهایی از خود نشان دهد که حاکی از محتویات ناخودآگاهی ذهنی اوست. رفتاری که در حالت عادی مجال بروز پیدا نمی‌کند، لیکن در عالم خواب محقق شده و انسان خالی از هرگونه شرارت - مبتلا به خوابگردی - رابه سمت ارتکاب اعمال مجرمانه سوق می‌دهد.^۱ بر اساس برخی منابع آماری، هجده درصد جمعیت جهان خوابگرد هستند. خوابگردی به دو صورت طبیعی یا مصنوعی شکل می‌گیرد. به دلیل تفاوت ساختاری این دو از یکدیگر و از آنجاییکه جرایم ارتکابی شخص خواب و مسئولیت کیفری ناشی از آن در هر یک متفاوت به نظر می‌رسد، ضمن تبیین هر یک، ملاکهای تشخیصی آن را بیان می‌نماییم.

بند اول: انواع خوابگردی

خوابگردی به دو صورت طبیعی یا مصنوعی به شرح ذیل تقسیم می‌شود.

الف - خوابگردی طبیعی

خوابگردی، انجام دادن اموری به صورت نیمه‌خودکار در ضمن خواب است بی‌آنکه شخص در بیداری آنچه را انجام داده به یاد آورد. خوابگردی یکی از اختلالات خواب است که در رشته روان‌شناسی خواب مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد که در این حالت بدن بیدار و ذهن در خواب است. شایع‌ترین انواع خوابگردی، خوابگردی طبیعی است که به خودی خود عارض شده و بدون دخالت عوامل خارجی و یا اراده و دخالت دیگران در زمان خواب طبیعی فرد حادث می‌گردد. راه رفتن در خواب نمودار کوشش بیمار برای گریز از خطرهای تهدید کننده و یا برآوردن آرزوها یا انجام دادن امیالی است، که هنگام بیداری از خود آگاهی رانده

^۱ آقای نی، حسین، ۱۳۸۹، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، چاپ چهارم، نشر میزان صفحه ۱۳۸.



و سرکوفته شده‌اند. مثلاً در یک مورد بیمار شب‌ها بر می‌خواست و به اتاق خواب مادرش می‌رفت و گونه او را می‌بوسید و خود از این اقدام شبانه چیزی به یاد نداشت، معلوم شد بین بیمار و مادرش اختلافی بروز کرده بوده است. ساختمان شخصیت در این بیماران همانند بیماران هیستریک است، یعنی فرد بیمار بسیار تلقین پذیر و ناپخته و متوجه به خود است و احتیاج مبالغه آمیزی برای محبت و امنیت دارد. این واکنش بیشتر ممکن است در کودکی و نوجوانی رخ دهد و با حصول پختگی از بین برود، ولی در بزرگسالانی که هنوز پختگی کامل پیدا نکرده‌اند چنین واکنشهایی بروز پیدا می‌کند. باید به بیمار کمک کرد تا به قدرت و ارزش خود اعتقاد پیدا کند.^۱ امروزه مشخص شده است که برخلاف تصورات گذشته، علت اختلال خوابگردی فقط محدود به مسایل روانی نمی‌شود. در اصل علت مجموعه‌ای از عوامل است که یکی از آنها استرس‌ها و فشارهای روانی می‌باشد. در عین حال تغییر در میزان برخی مواد شیمیایی در مغز نیز در بروز این حالت دخیل است. گاه سوء مصرف برخی مواد نیز می‌تواند به این اختلال منجر شود. خوابگردی طبیعی بصورت ناخواسته ایجاد می‌گردد. فعالیت‌هایی که در حین اختلال خوابگردی بروز می‌کند، فقط محدود به راه رفتن نیست. بیمار ممکن است بنشیند و به نظر بیاید که بیدار است در حالی که در خواب به سر می‌برد، گاه بلند شده و راه می‌رود یا حتی ترکیبی از فعالیت‌های پیچیده را انجام می‌دهد مثل لباس پوشیدن، دست‌شویی رفتن، بلند کردن اشیاء و جابه‌جا کردن آنها در اتاق. جالب است بدانید که گاه فرد در عین خواب رانندگی می‌کند. این دوره‌ها ممکن است بسیار کوتاه (در حد چند ثانیه یا چند دقیقه) یا طولانی باشد، به طور مثال، نیم ساعت و حتی بیشتر. این رفتار به ندرت به بیداری منجر می‌شود که همراه با چند دقیقه اغتشاش شعور است، ولی اغلب شخص به رختخواب برمی‌گردد و صبح روز بعد چیزی از خوابگردی به یاد ندارد. برخلاف تصور عمومی مبنی بر اینکه بیدار کردن فرد در چنین حالتی خطرناک است، این کار هیچ خطری را متوجه فرد بیمار نمی‌کند. البته ممکن است زمانی که او را بیدار می‌کنید، متوجه گیجی یا ناآگاهی او نسبت به اطراف باشید که البته

^۱. کی‌نیا، مهدی، روانشناسی جنایی، صفحه ۴۸۲.



این حالت گذرا و کوتاه مدت است. معمولاً خواب‌گرد به صورت عادی به خواب می‌رود، ولی در حال خواب بر می‌خیزد و اعمال مختلفی انجام می‌دهد گاهی نیز ممکن است از موانع اجتناب کرده و از فرمان‌هایی که به او داده می‌شود، اطاعت کند. از خصوصیات آن می‌توان، به کوتاه بودن خواب و فراموشی بعد از آن اشاره نمود. همچنین برخی از روانشناسان معتقدند اگر از اعمال و حرکات خودکار بیمار جلوگیری شود، ممکن است وی دچار خشم شدید شده یا مرتکب اعمال خطرناک بزهکارانه، مانند آتش افروزی و هتک ناموس گردد. رفتار عادی چنین فردی معمولاً طبیعی است، ولی گاهی اوقات وقوع جرم جزایی یا مدنی در خواب دور از انتظار نخواهد بود.^۱ از جمله نشانه‌های وجود خواب‌گردی در فرد می‌توان به طور خلاصه به موارد زیر اشاره نمود:

دوره‌های مکرر برخاستن از بستر در حین خواب و راه رفتن که معمولاً دو ثلث اول دوره اصلی خواب روی می‌دهد. بیمار ضمن خواب‌گردی، چهره‌ای فاقد احساس و چشم‌هایی خیره دارد و نسبت به اقدام دیگران برای ارتباط با او واکنشی نشان نمی‌دهد و به دشواری می‌توان او را بیدار کرد. شخص پس از بیدار شدن (چه بعد از دوره خواب‌گردی و چه روز بعد) نسبت به دوره اختلال، دچار فراموشی است. ظرف چند دقیقه پس از بیداری از دوره خواب‌گردی، هیچ اختلالی در فعالیت ذهنی و رفتار شخص دیده نمی‌شود. هر چند در ابتدا ممکن است دوره کوتاهی از اغتشاش شعور خفیف یا اختلال جهت‌یابی وجود داشته باشد. برخی از تجارب روانکاو نشان می‌دهد، به هنگام راه رفتن در خواب این «خود» ضد اخلاقی و ضد اجتماعی و سرکوب شده بیمار است، که او را از بستر خواب بیرون می‌کشاند. بیمار در این لحظات به وسیله‌ی آرزوهای غیر قابل کنترلی هدایت می‌شود، که در اینگونه مواقع قابل درک می‌باشد. هر چند در اغلب موارد این درک بسیار بدوی است. برای مثال، در بسیاری از موارد کسانی که در خواب راه می‌روند، نوعی عقل پانتومیم از زنا با محارم انجام می‌دهند. اما این

^۱ طاووسی، شعبان، ۱۳۶۶، روان‌شناسی هیپنوتیزم، ص ۶۸



منحصر به زنا نیست، بلکه سایر تمایلات تابو شده را هم می‌توان از آن کشف نمود.^۱ به طور معمول، خوابگردی در بچه‌ها ممکن است، یک یا دو ساعت بعد از خوابیدن اتفاق بیفتد و آن‌ها به مدت ۵ تا ۲۰ دقیقه در هر جایی قدم بزنند. خوابگردی در بچه‌ها نسبت به بزرگسالان بسیار رایج‌تر است. چون اغلب خوابگردی‌ها با بزرگ شدن و رسیدن به سال‌های اولیه نوجوانی از بین می‌روند. خوابگردی ممکن است ریشه در وراثت داشته و در میان نسل‌ها ادامه پیدا می‌کند. به غیر از عامل وراثت، عوامل دیگری نیز ممکن است موجب خوابگردی طبیعی شود. محرومیت از خواب یا خستگی، خواب از هم گسسته (منقطع) و بیماری یا تب برخی از داروها و استرس از جمله علل خوابگردی طبیعی به شمار می‌آید و به نظر می‌رسد، خوابگردی به ندرت به علت یک مشکل روانی یا هیجانی اساسی رخ دهد.^۲ در تحلیل و توجیه دیگر، حرکت در خواب، یکی از اختلالات ناشی از تزلزل وحدت شخصیت^۳ است. تزلزل وحدت شخصیت زمانی صورت می‌گیرد، که یک قسمت از سایر قسمت‌های شخصیت جدا شده و مانند واحد مستقل عمل کند. این جریان عکس‌العملی است که فرد برای جلوگیری از پیدایش اضطراب، مرتکب اعمالی می‌گردد، که از حوزه آگاهی وی خارج است.^۴ خوابگردی در واقع نوعی بیداری آمیخته با خواب است. و همانطور که در بخش‌های پیشین گفته شد خواب دارای دو مرحله است: ۱- حرکات سریع چشم (REM) که اغلب رویاها در آن روی می‌دهد. ۲- خواب غیر REM و باید گفت در خوابگردی، امواج مغزی به صورت ترکیبی از بیداری و خواب غیر REM است. بنابراین خوابگردی طبیعی بدون دخالت عامل خارجی، اتفاق می‌افتد. هرچند این نوع خوابگردی غالباً در اشخاص عصبی و مبتلایان به صرع دیده می‌شود، ولی افرادی نیز هستند که با وجود عدم ابتلا به بیماری‌های نامبرده، و یا نظایر آنها، دچار عارضه

^۱. آقایی نیا، حسین، ۱۳۸۹، حقوق کیفری اختصاصی، ص ۱۳۲.

^۲. سعیدی، علی، خوابگردی در کودکان و نوجوانان ۱۳۸۷، مجله آموزش و تربیت آموزش و پرورش، شماره ۵۰.

^۳. Dissiaciathd

^۴. صادقی، محمد هادی، ۱۳۸۹، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، چاپ هفدهم، نشر میزان، ص ۲۱۴.



خوابگردی هستند. به این نوع از خوابگردی که افراد ناخواسته دچار آن میشوند، خوابگردی طبیعی می‌گویند.

ب: خوابگردی مصنوعی

هیپنوتیزم نوعی سستی و بی حالی و یا خلسه همراه با شرکت فعال برخی از حواس پنجگانه می‌باشد که در موارد خاص و اراده هیپنوتیزم کننده می‌توان آنها را نیز مدتی از کار انداخت. به همین جهت میزان تلقین پذیری فرد در طی عملیات هیپنوتیزم بسیار بیشتر از حالت عادی می‌باشد. همانطور که قبلاً گفته شد، خوابگردی، که به معنای بیداری در خواب می‌باشد، که در صورت بروز باعث انجام اموری از جمله کار کردن در خواب، از جا برخاستن و راه رفتن در خواب و... است. در این اختلال فرد مجموعه ای از اعمال حرکتی ناهشیار را انجام می‌دهد که پس از بیداری از آن رویداد چیزی به یاد نمی‌آورد.

مراحل مختلف خوابگردی:

مرحله اول: مرحله لو تارژیک یا هیپنوتیزم ایده آل

مرحله دوم: خواب سبک

مرحله سوم: خواب عمیق

مرحله چهارم: خواب عمیق

مرحله پنجم: سونامبولیسم یا خواب گردی

مرحله ششم: سونامبولیسم عمیق

در سه مرحله اول درجات زیادی از آگاهی برای سوژه اتفاق می‌افتد که این خاطره‌ها ضمن وضعیت خلسه یا خاطرات زندگی گذشته برایش اتفاق می‌افتد. در دو پله اول و دوم سوژه ممکن است در مقابله و یا مبارزه نتواند چشمش را باز کند و یا اگر به او تلقین بیشتری شود نمی‌تواند دست خود را خم کند. در مرحله سوم از طریق تلقینات هیپنوتیزمی تسلط خوبی بر



عضلات ارادی پیدامی کنند. در مرحله سوم که خواب ساده است، عامل (انرژی دهنده) می تواند تغییر را بوجود آورد که سوژه نتواند بنشیند نه بایستد و با تلقین خوابش سنگین تر خواهد شد. مرحله سوم امکان پیدایش بی حسی و بی دردی وجود دارد. در این وضعیت اگر از او بخواهیم سوژه می تواند از خواب و یا خلسه بیدار شود. مرحله چهارم سوژه شرطی خواهد شد. هوشیاری اش را فراموش می کند. آغاز مرحله فراموشی در این مرحله سوژه با تلقین نامش را از یاد خواهد برد. (سوژه این مرحله پس از بیداری حوادث و وقایع زمان خلسه را به یاد نمی آورد.) حتی اگر چند ساعت هیپنوتیزم طول کشیده باشد به یادش نمی آید؛ که در صورتی که بیشتر از ۲۰ تا ۳۰ دقیقه خطرناک است. مرحله پنجم آغاز خواب سونامبولیسم است. در این وضعیت می توان به صورتی فراموشی پس از بیدار شدن را به یاد آوریم. در این مرحله کامل می توانیم آن چیزی را که در ذهن مان وجود دارد در مدت طولانی پاک کرد.

مرحله ششم: در این مرحله امکان دارد توهم بوجود آید. خوابگردی مصنوعی در ظاهر به خوابگردی طبیعی شباهت دارد. لیکن، در خواب مصنوعی، انسان هم خواب است و هم بیدار، هم بطور مستقل فکری کند و هم تحت تأثیر تلقینات عامل قرار دارد. در هیپنوتیزم، شخص هیپنوتیزم شده حالت تلقین پذیری فوق العاده ای را در خود احساس می کند و به آسانی تحت تأثیر قرار می گیرد، ولی حدود تلقین، محدود و منحصر است.^۱ قابل توجه است که اصولاً در حالت هیپنوتیزم شدگی انسان کاری خلاف اصول اخلاقی خویش یا کار خطرناک انجام نمی دهند. هر چند برخی می پندارند، فرد در حالت هیپنوتیزم کنترل رفتاری خود را از دست می دهد و تحت تسلط هیپنوتیزم کننده قرار میگیرد. این درحالیست که تحقیقات علمی نشان میدهد، افراد در حین هیپنوتیزم در صورتی که تلقینات ارائه شده با اعتقاد آنها مخالف باشد به راحتی در مقابل آن ایستادگی میکنند و در هر مرحله از هیپنوتیزم در صورت تمایل میتوانند از حالت خلسه خارج شوند البته این مورد هم ممکن است استثنا نیز داشته باشد.^۲

۱. ل. رولین، ۱۳۶۸، خواب از نظر پاولف، ترجمه ولی الله آصفی، انتشارات گوتنبرگ، ص ۵۹.

۲. دلبلیو، جان، همان منبع، ص ۳۴۴.



بخش یازدهم: ملاک‌های تشخیص خوابگردی

سازمان جهانی بهداشت ششمین چاپ طبقه بندی بین‌المللی بیماریها (ICD) را منتشر کرد که برای نخستین بار در آن مبحث اختلالات روانی گنجانده شده بود. کمیته مجموعه اصطلاحات و آمار انجمن روان پزشکی آمریکا نسخه متفاوتی از ICD-6 را به عنوان اولین چاپ راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی DSM-1 در سال ۱۹۵۲ منتشر کرد.^۱ آخرین نسخه این راهنما، ویرایش پنجم آن دی اس ام ۵- است که در سال ۲۰۱۳ میلادی منتشر شده است. بنابراین DSM (راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی) در اختصار انگلیسی زبان مشترک و استاندارد برای طبقه بندی اختلالات روانی ارائه می‌کند و توسط انجمن روان پزشکی آمریکا تهیه شده است. این راهنما برپایه مجموعه‌ای از نظر پزشکان، پژوهشگران، فهرست داروهای روان پزشکی، بنگاه‌های بیمه، صنایع داروسازی و همکاری پیاپی با آی.سی.دی.و سازمان بهداشت جهانی تهیه شده است. مفصل ترین طبقه بندی اختلالات خواب در طبقه بندی بین‌المللی اختلالات خواب، کتابچه تشخیصی و کد گذاری (ICSD) آمده است که مربوط به انجمن آمریکایی اختلالات خواب است. ICSD اختلالات خواب را به چهار دسته تقسیم می‌کند: کز خوابی، بد خوابی، اختلالات خواب مرتبط با اختلالات روانی - طبی و اختلالات برنامه ریزی شده خواب. برای اختلال خوابگردی دهمین تجدید نظر طبقه بندی آماری و بین‌المللی بیماری‌ها و مشکلات بهداشتی وابسته^۲ ملاک‌های تشخیص خوابگردی را این گونه مطرح کرده است:

الف) علامت غالب، دوره‌های مکرر (دو یا چند بار) برخاستن از رختخواب، معمولاً در ثلث اول خواب و راه رفتن در محدوده‌ی زمانی بین چند دقیقه تا نیم ساعت است.

۱. طبقه بندی اختلالات روانی و رفتاری؛ پدید آورنده سازمان بهداشت جهانی ژنو؛ ترجمه حسن توننده جانی؛ ۱۳۷۵

گناباد؛ نشر مردنیز؛ ۴۳.

2- 10 ICD



ب) در ضمن دوره، شخص قیافه مبهوت و خیره دارد و به تلاش دیگران در تأثیر گذاشتن بر این رویداد و برقراری رابطه با او نسبتاً مقاوم است و به دشواری می‌توان او را بیدار کرد.

پ) پس از بیداری (چه در ضمن دوره و چه در صبح روز بعد) شخص نسبت به رویداد، دچار فراموشی است.

ت) چند دقیقه پس از بیدار شدن، اختلالی در فعالیت روانی و رفتاری شخص وجود ندارد. هر چند در ابتدا ممکن است که اختلال مختصری در جهت یابی وجود داشته باشد.

ث) فرایینی از یک اختلال روانی غضوی یا اختلال جسمی، مثل صرع وجود ندارد.^۱

DSM-IV-TR اختلالات خواب را بر اساس ملاک‌های تشخیصی بالینی و علت فرضی اختلال طبقه‌بندی می‌کند. در DSM-IV-TR سه طبقه عمده اختلالات خواب ذکر شده است که عبارتند از: اختلالات اولیه خواب، اختلالات خواب مربوط به یک اختلال روانی دیگر و سایر اختلالات خواب مخصوصاً اختلالات ناشی از یک بیماری طبی عمومی یا مصرف مواد. ملاک‌های تشخیصی خوابگردی به این شرح بیان شد:

الف) دوره‌های مکرر درخواستن از بستر در حین خواب و راه رفتن که معمولاً در ثلث اول دوره اصلی خواب روی می‌دهد.

ب) بیمار ضمن خوابگردی چهره‌ای فاقد احساس و چشم‌هایی خیره دارد و نسبت به اقدام دیگران برای ارتباط واکنشی نشان می‌دهد و به دشواری می‌توان او را بیدار کرد.

پ) شخص پس از بیدار شدن (چه بعد از دوره خوابگردی و چه روز بعد) نسبت به دوره اختلال دچار فراموشی است.

۱. طبقه‌بندی بین‌المللی اختلال‌های روانی و رفتاری، پدیدآورنده سازمان بهداشت جهانی ژنو، مترجم حسن توننده جانی،



ت) طرف چندین دقیقه پس از بیداری از دوره خوابگردی، هیچ اختلالی در فعالیت ذهنی و رفتار شخص دیده نمی‌شود. (هر چند در ابتدا ممکن است دوره کوتاهی از سردرگمی خفیف یا اختلال موقعیت سنجی وجود داشته باشد).

ث) خوابگردی سبب ناراحتی قابل ملاحظه بالینی و یا اختلال در کارکرد اجتماعی، شغلی یا سایر حوزه‌های مهم کارکردی می‌شود.

ج) اختلال، ناشی از تأثیرات فیزیولوژیک مستقیم مواد (مانند داروهای مورد سوء مصرف یا نسخه شده) یا بیماری طبی عمومی نمی‌باشد.^۱

بخش دوازدهم: اراده، اختیار و قصد در خواب

اساسی‌ترین شاخصه‌ی مسئولیت کیفری و اخلاقی، آگاهی و اراده‌ی آزاد است. حقوقدانان در نوشته‌ها و آثار حقوقی، کمتر به تحلیل اراده و تبیین عناصر و مؤلفه‌های آن پرداخته‌اند و غالباً پیش از آنکه به بحث درباره‌ی مبانی، مبادی و مراحل شکل‌گیری اراده و نیز تشریح چگونگی ایراد خلل بر هر یک از مؤلفه‌های آن بپردازند، اجمالاً به بررسی آثار اراده پرداخته‌اند. قانونگذار احراز و اثبات وجود اراده را پیش شرط توجه و تحمل کیفر دانسته است.^۲ خواب نیز نوعی رفتار است. همانگونه که بیشتر عنوان گردید، این بیان چه بسا عجیب به نظر آید، زیرا معمولاً رفتار را فعالیت‌هایی میدانیم که شامل حرکات مختلف از قبیل راه رفتن و صحبت کردن و... باشد. حال با طرح مباحث فوق، میخواهیم دریابیم که با قرار گرفتن انسان در حالت خواب وضعیت قصد، اراده و اختیار وی چگونه است و آیا در خواب اعم از طبیعی یا مصنوعی، میتوان گفت اعمال و یا حرکاتی که از وی سر میزند، را میتوان ارادی و یا اختیاری و به عبارت دیگر هشیارانه دانست؟ و نهایتاً اینکه، جایگاه قصد، اراده و اختیار در حالت خواب کجاست؟ که به دنبال طرح سوالات فوق در، بخش پیش رو، به بررسی ماهیت اراده، اختیار و قصد و نقش آن در خواب میپردازیم. اراده، واژه‌ای عربی از ریشه‌ی «رَوَدَ» است. این واژه،

^۱ سادوک، همان منبع، ص ۳۸۱.

^۲ موسوی مجاب، سید دربند، ۱۳۸۸، نقش اراده در مسئولیت کیفری، ص ۹۴.



مصدر ثلاثی مزید و متعدی از باب افعال می باشد. واژه‌ی اراده به معانی خواست، میل، رغبت، عزم و تصمیم آمده است. همچنین، اراده در معنای توانایی آگاهانه و بویژه، اقدام مبتنی بر تدبیر و سنجش نیز آمده است. برخی، آن را به اعتبار جنبه‌ی راهبردی، مترادف «مشیت» دانسته و سپس معنای «طلب» را نیز بر آن افزوده‌اند. در فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه‌ی اراده معانی خواستن، خواست، میل، قصد و آهنگ، آمده است. در فرهنگ‌های علوم عقلی، اراده بیشتر به معنای خواستن، قصد کردن و توجه کردن و همچنین اشتیاق به انجام کار و طلب آمده است.^۱ در فرهنگ‌های قرآنی، اراده برگرفته از «اراد، یرود» است، آنگاه که در طلب موضوعی تلاش شود. اراده در اصل، نیرویی مرکب از میل شدید، نیاز و آرزوست؛ اما این اسم، برای میل نفس به چیزی همراه با حکم به اینکه آن عمل شایسته است انجام شود یا انجام نشود، وضع شده است. پس گاهی برای مبدأ فعل به معنای میل نفس به چیزی استعمال می‌شود و گاهی برای متتهای فعل، یعنی حکم به اینکه فعل، شایسته‌ی انجام دادن است یا شایسته‌ی انجام دادن نیست، به کار گرفته می‌شود. در میان مذاهب اسلامی، گروهی معتقدند هر آنچه انسان انجام می‌دهد، مستند به مشیت الهی است و گروه دیگر معتقدند که خداوند هیچ گونه رای و نظری درباره افعال انسان ندارد و هر آنچه انسان انجام می‌دهد حقیقتاً مستند به خود اوست. در این بین، شیعه امامیه نظریه امر بین الامرین را پذیرفته است. به این اعتقاد که، خداوند در وجود انسان نیرویی به ودیعه نهاده، که او را هم به انجام دادن فعل و هم به ترک آن توانا ساخته است. بنابراین، افعال ارادی انسان را از این جهت که به اختیار صادر میشود، میتوان به خود انسان و از این جهت که قدرت و نیروی تصمیم‌گیری در او آفریده شده به آفریدگار نسبت داد.^۲ اراده حرکت نفس به طرف کاری معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن است. اراده ای که در نفس وجود پیدا کرده و هنوز ابراز نشده باشد، اراده حقیقی در صورت ابراز، اراده خارجی است و در صورتیکه اراده مکشوف به کاشف از قصد انشاء باشد، اراده، ظاهری است؛ خواه

^۱ <http://www.almaany.com/fa/dict/fa-a>

^۲ اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ص ۱۶۴.



مطابق با تمام خصوصیات اراده‌ی خطور کرده‌ی در خاطر (اراده‌ی باطنی) باشد، خواه نباشد.^۱ در علم حقوق نیز اراده را همان خواستن میدانند، و در عرف حقوقی نیز گاه اراده را مرادف عمد که منظور همان عمد در فعل به معنی خواستن فعل است. در اصطلاح حقوق دانان اسلامی، اختیار اگرچه از تعریف لغوی خود خیلی فاصله نگرفته است، ولی تعبیرات مختلفی از آن شده است، اما آنچه قابل برداشت است اینکه در کلیه کاربردهای لغوی و اصطلاحی اختیار، معنای اقتدار و تسلط بر عمل و آزادی تصمیم تصریحاً یا تلویحاً استنباط می‌شود و هر جا که عمل یا تصمیم تحت تأثیر امری بیرون از میل و اراده فاعل انجام گیرد، واژه اختیار به کار نمی‌رود.^۲ بسیاری از متفکرین اسلامی بین اراده و اختیار تفاوت قایل شده‌اند و اراده را اعم از اختیار دانسته‌اند، اما در مقام توجیه اختیار انسان به گونه‌ای مشی کرده‌اند که در مورد اراده صادق است نه اختیار. اما حقیقت این است که اراده، اعم از اختیار است؛ چون اختیار، میل همراه با برتری بخش است. یعنی برتری دادن یکی از طرفین یا طرفها بر دیگری، چنانکه در معنای لغوی آن نیز گفته می‌شود که اختیار، ترجیح شیء و تخصیص و مقدم داشتن یک موضوع بر موضوع دیگر است و همانا اختیار، اخص از اراده و مشیت است.^۳

عده‌ای معتقدند: اراده و اختیار، مصداقاً دو مقوله‌ی مستقلند و به هر شکل، اختیار آخرین مرحله قبل از تحقیق فعل است. در حقیقت اراده را باید از مقدمات اختیار به حساب آورد، نه خود اختیار.^۴ اما آنچه مسلم است اینکه، اراده با اختیار مترادف ندارد؛ زیرا اولاً از آن جا که اختیار از خیر مشتق شده، به آنچه خیر است یا خیر دیده می‌شود، تعلق می‌گیرد ولی تعلق اراده به آنچه شر است یا شر دیده می‌شود نیز ممکن است. ثانیاً در حالت اجبار و اکراه و نیز در حالت اضطرار، اختیار تحقق نمی‌یابد.^۵

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۴، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۴.

۲. میر سعیدی، منصور، مسئولیت کیفری قلمرو و ارکان، ص ۱۴۰.

۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ص ۱۶۲۶.

۴. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۸، فرهنگ لغات و اصطلاحات فلسفی، تهران، چاپ چهارم، نشر کتابخانه طهوری، ص ۱۵.

۵. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویه، مترجم مهدی کاظمیان، ص ۲۸.



در حقوق کیفری، آمده است که برای تحقق جرم، صرف فعل یا ترک فعل و به دنبال آن نقض اوامر و نواهی قانونگذار به تنهایی کافی نیست بلکه فعل مجرمانه باید نتیجه خواستن فاعل باشد و همانگونه که میدانیم، خواستن یکی از مولفه‌های عنصر روانی و مبنای تفصیر است، که اراده ارتکاب نیز به آن گفته میشود. بنابراین، علمای حقوق جزا در تبیین مفهوم اراده، آن را در رکن معنوی جرم بیان می‌کنند، که در تحقق همه‌ی جرایم نقش دارد.^۱ چرا که اراده حالت نفسانی و روانی است، که ظاهراً مصدر و منشاء آن مغز و اعصاب انسان می‌باشد و مقصود از آن، خواستن فعل یا ترک فعل است و چون هر جرمی علی‌الاصول از فعل یا ترک فعل مایه می‌گیرد، پس اراده در تمامی جرایم وجود دارد.^۲ در تبیین هرچه بهتر، مفهوم اراده میتوان به مقایسه جایگاه آن از دیدگاه اندیشمندان حقوق مدنی با نگاه علمای حقوق جزا پرداخت. از نقطه نظر علمای حقوق مدنی، فعل ارادی یک کیفیت نفسانی است که مراحل چهارگانه ای را برای تحقق آن نیز شمارش می‌کنند، که عبارتند از:

۱- مرحله تصور: ماهیت اراده که شوق موکد در نفس است. بدیهی است که انجام دادن عمل ارادی بدون تصور موضوع آن ممکن نیست و لذا نمی‌توان نسبت به چیزی که از آن آگاهی نداریم، اراده ای داشته باشیم. به عنوان مثال در عمل حقوقی فروش خانه نخست موضوع فروش مورد فروش یعنی خانه در ذهن فروشنده نقش می‌بندد.

۲- مرحله سنجش یا تصدیق: اراده ذهنی یعنی آنچه در ذهن متصور است از کلمه اراده همانطور که همه الفاظ دارای صور ذهنیه هستند و همانطور که در خارج وجود دارد در ذهن نیز تصور می‌شود. پس اراده دارای وجود ذهنی، که همان تصور معنا در ذهن است در این مرحله تصورات گوناگونی که در ذهن خطور می‌کند، ارزیابی و سنجش می‌گردد تا از میان آنها یکی برگزیده شود.

^۱. کتابی، محمدعلی، ۱۳۴۲، بررسی تطبیقی عمد و خطا و آثار آنها در حقوق جزا، ص ۶۱.

^۲. یاد، ابراهیم، ۱۳۵۲، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، چاپ سوم، ص ۱۶۱.



۳- مرحله تصمیم و رضا: وجود خارجی اراده یعنی آنچه مصداق اراده است و وجود خارجی که به حمل شایع به آن اراده می‌گویند. در این مرحله شخص تصور خود را مورد سنجش و ارزیابی قرار داده است و با ملاحظه این امر که فروش خانه برای او سودمند است شوق به انجام دادن معامله پیدامی‌کند. این مرحله که در اصطلاح علم معقول «شوق» نام دارد، در اصطلاح علم حقوق «رضا» نامیده می‌شود.

۴- مرحله اجرای تصمیم: تمایل و شوقی که به دنبال سنجش و ارزیابی در انسان پیدامی‌شود او را به سوی اجرای آن به حرکت درمی‌آورد. در این مرحله معامل برای انشاء عمل حقوقی آماده می‌شود. و با امضاء مندرجات سند معامله یا ابراز لفظی، قصد درونی خود مبنی بر ایجاد عقد را اظهار می‌کند.^۱ با وجود اینکه نقش تمیز بین مراحل مزبور در علم حقوق بر کسی پوشیده نیست، ولی در حقوق کیفری عمل ارادی، تجزیه به دو جزء قصد و اراده می‌باشد و هر یک از این دو، کیفیت نفسانی مستقلی دارد. ملاک در این تقسیم، توجه انسان است؛ بطوریکه توجه به نفس عمل اراده و توجه به نتیجه حاصل از عمل، قصد نامیده می‌شود.^۲ با تامل در مباحث پیشین، میتوان اینگونه بیان کرد که، در عرصه‌ی حقوق کیفری، اراده به عنوان خاستگاه اساسی مسئولیت کیفری، امری مقدم بر اختیار دانسته شده که تحدید نسبی یا کلی دامنه‌ی مسئولیت کیفری به اعتبار آن انجام می‌پذیرد.^۳ ارادی بودن رفتار، یکی از شرایط ضروری تحقق مسئولیت میباشد، و چنانکه گفته شده است، اگر اعمال متهم غیر ارادی باشند دیگر کاملاً اشتباه است که آنها را عمل توصیف کنیم (یک اسم بی مسمی است). جوهر یک رفتار یا عمل این است که باید حتی حرکات ماهیچه‌های انسان (متهم) توسط خود آگاه او خواسته و هدایت شده باشند. بنابراین رفتار انسان زمانی عمل ارادی محسوب می‌گردد، که به وجهی با توانایی‌ها و اراده او بستگی و ارتباط داشته باشد. منطقاً برای اینکه بتوان انجام کاری را به کسی

^۱ قنوتی، جلیل، ۱۳۷۸، رابطه قصد و رضا در اعمال حقوقی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)، از سایت:

<http://www.rasekhoon.net/article/show-81540.aspx>

^۲ کتابی، بررسی تطبیقی عمد و خطا و آثار آنها در حقوق جزا، ص ۶۴.

^۳ موسوی مجاب، نقش اراده در مسئولیت کیفری، ص ۴۵.



نسبت داد. لازم است او بداند و آگاه باشد، انجام دادن عمل یا ترک آن بهتر یا سوداز زیانش بیشتر است. پس عمل یا ترک آن بهتر یا سود از زیانش بیشتر است. پس ویژگی آگاهی انسان و نقش جنبه‌ها عقلایی او در تصمیم‌گیری و انتخاب مطلوب و دلخواهش، او را به صورت موجودی صاحب اراده در آورده است و اصولاً تکامل حقیقی انسان نیز در پرتو این آزادی و توانایی نامحدود اراده تحقق خواهد یافت.^۱ نسبت به آگاهی فرد هنگام خواب در حقوق کیفری دو نگاه دیده می‌شود، برخی معتقدند، که در هنگام خواب‌مشاعر و ذهن‌کار می‌افتد، و در این حالت فرد به چیزی توجه نداشته و دارای اراده نیست.^۲ اما گروهی دیگر در این زمینه قائل به تفکیک شده و بیان می‌دارند، گاه در هنگام خواب تمام توانایی‌های ذهنی تعطیل می‌شود و گاهی نیز در این حالت تأثیر خواب ناچیز بوده و فرد در این حالت نیز دارای اراده می‌باشد.^۳ اما با عنایت به بررسی ماهیت فیزیولوژیک خواب به نظرمی رسد، با توجه به تغییرات الکتروفیزیولوژیک در مغز که در آن امواج کوچک، منظم و با دامنه‌ی بلند خواب عمیق، جای فعالیت الکتریکی سریع، بی‌نظم و دارای دامنه کوتاه بیداری را می‌گیرد،^۴ میتوان گفت که انسان در تمامی مراحل پنجگانه خواب دارای اراده نمی‌باشد. یعنی نظر به ریتم فعالیت مغزی انسان هنگام خواب به نسبت بیداری، نمیتوان گفت که شخص دارای حرکات و اعمال ارادی در تمام طول خواب است. اما در خواب مصنوعی ناشی از هیپنوتیزم، وضعیت اراده به گونه‌ی دیگری است. در بین دانشمندان علم حقوق، اکثراً این اعتقاد غالب است که، فرد تحت تأثیر هیپنوتیزم فاقد اراده بوده و قادر به انجام اعمال ارادی نیست. به عقیده ایشان، شخص خفته در این حالت، ناخودآگاه گوش به فرمان خواب‌کننده است و هر چه او فرمان دهد، بی‌اختیار انجام می‌دهد. فرد هیپنوتیزم شده به خواب مصنوعی می‌رود و مانند خفته‌ی طبیعی، اراده ندارد

۱. صالح ولیدی، محمد صالح، ۱۳۸۸، حقوق جزا عمومی، صص ۵۱ و ۵۲.

۲. فیض، علی رضا، ۱۳۸۹، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۳۰۴.

۳. حسب الله، علی، ۱۳۶۹هـ.ق، اصول التشریح الاسلامی، ص ۴۰۲.

۴. دلبیو، جان، ۱۳۹۲، زمینه روان‌شناسی سانتراک (ترجمه مهرداد فیروز بخت)، ص ۳۳۲.



و متوجه اعمال خوب و بد خود نیست^۱. در پاسخ به دیدگاه فوق و در جهت روشن تر شدن موضوع باید گفت که، هیپنوتیزم نیز مانند بیداری یک حالت مغزی است. کسی که بیدار است می بیند، می شنود و به محیط واکنش نشان می دهد. خواب طبیعی نیز یک حالت دیگر مغزی است که در آن کلیه فعالیت های درونی اندام های بدن به صورت طبیعی صورت می گیرد. اما مغز در یک حالت *stand by* قرار دارد. مغز فردی که خوابیده نسبت به محیط واکنش خاص از همان نوعی که فرد بیدار است نشان نمی دهد. مثلاً فردی که خوابیده واکنشی نسبت به صحبت های یکه اطرفیانش می کنند نشان نمی دهد. هر حسی که از بیرون می آید باید از آستانه ای بالاتر باشد تا فرد خوابیده بتواند به آن واکنش نشان دهد. اگر فرد خوابیده را آرام صدا کنند بیدار نمی شود اما اگر با صدای بلند خطاب شود چون از آستانه خوابیدن بالاتر است، واکنش نشان می دهد و بیدار می شود. اما در خواب مصنوعی بر خلاف خواب طبیعی، اراده برای خواب رفتن وجود دارد و بر خلاف تصور عمومی، حالت آرمیدگی بعد از هیپنوتیزم خواب نیست. هیپنوتیزم شده ها بر خلاف آدم های خواب، از چیزهای در حال وقوع اطراف خود با خبر هستند. بنابراین باید گفت که نمی توان، شخصی را تحت تأثیر هیپنوتیزم مجبور به انجام کاری کرد که تمایلی با انجام آن ندارد^۲. و به دیگر سخن، افرادی که تحت تأثیر هیپنوتیزم دست به ارتکاب جرم میزنند، میل باطنی به ارتکاب آن جرم در ضمیر ناخود آگاه و یا خود آگاه ایشان وجود داشته است^۳.

بند اول: قصد در خواب

برای بررسی وضعیت قصد در خواب، شناخت ماهیت آن لازم و ضروری است. در این مبحث ابتدا ماهیت قصد، سپس جایگاه آن در خواب بیان می گردد. قصد در لغت به معنی راه میانه رفتن، آهنگ چیزی کردن، میانه روی، عزیمت، آهنگ، نیت و مقصود آمده است

^۱. فیض، علی رضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، صص ۲۵-۳۶

^۲. افراسیابی، محمد اسماعیل، ۱۳۷۶، حقوق جزای عمومی، جلد اول، ص ۳۰۵.

^۳. افراسیابی، محمد اسماعیل، ۱۳۷۶ همان، ص ۳۰۶.



و همچنین به معنای توجه و التفات به چیزی می باشد.^۱ کسی که با توجه و عالماً، عامداً بسوی چیزی می رود، در واقع قصد آن را کرده است، عنصر علم و عمد اجزاء لاینفک قصد بشمار می روند. «جوهرهء تمام اعمال حقوقی - از منظر فقهی و اصولی - قصداست.»^۲ معنای اصطلاحی قصد نیز هماهنگ با معنای لغوی آن می باشد. در این خصوص گفته شده است: «معنی القصد و النیه هو الاراده نحو الفعل او بعبارہ اخرى هو توجيه الاراده نحو الفعل. یعنی معنای قصد و نیت عبارت است از اراده بسوی فعل».^۳ دکتر لنگرودی در تعریف قصد می گوید: قصد در علم حقوق عبارت است از مصمم شدن به انجام یک عمل.^۴ از نظر فقه اسلام، قصد همان نیت است. شریعت اسلام، همواره اعمال انسان را مقارن با قصد می داند. نبی گرامی اسلام (ص)^۵ در این مورد می فرماید: همانا اعمال انسان به نیت است.^۶ شریعت اسلام هنگام اثبات مسئولیت مجرم، به جهت عمل بر طبق قاعده‌ی تقارن اعمال بالنیات، تنها به جرم نمی نگرد؛ بلکه ابتدا به جرم و بعد به قصد مجرم نگاه می کند و بر این اساس، مسئولیت مجرم را مترتب می سازد. وقتی قصد مرتکب صورت خارجی به خود گرفت و از مرحله‌ی بالقوه به مرحله فعلیت درآمد، منشاء آثار کیفری خواهد بود.^۷ در حقوق کیفری نیز میتوان گفت، قصد عبارت می باشد از توجه و التفاتی که شرط تحقق جرم و ترتب مجازات بر آن می باشد. این قصد همان عنصر روانی جرم است که بدون آن عمل فاقد جنبه مجرمیت است و اصولاً جرمی واقع نشده است. از نظر حقوقدانان قصد مجرمانه حاکی از اراده ارتکاب در فعل یا ترک فعل و همین طور اراده در کسب نتیجه زائیده ذهن قانون گذار است بنابراین قصد مجرمانه (اعم از عام و خاص) را باید در قانون جزا جستجو کرد و لذا در هر جرمی، مفهومی واحد یا ثابت دارد.

۱. معین، محمد، ۱۳۸۷، فرهنگ معین (فارسی) جلد سوم، ص ۲۲۰۰.

۲. موسوی مجاب، همان منبع، ص ۴۵.

۳. <http://bazras.blogfa.com/post-28.aspx>

۴. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، تریمینولوژی حقوقی، ص ۵۳۳.

۵. حر عاملی، محمد بن الحسین، بی تا، وسائل الشیعه، جلد چهارم، ص ۷۸.

۶. «انما الاعمال بالنیات»

۷. کتابی، محمد علی، ۱۳۴۲، بررسی تطبیقی عمد و خطا و آثار آنها در حقوق جزا، صص ۵۷ و ۵۸.



اساس مسئولیت جزایی، ارتکاب جرم است، و مسئولیت مجرم با اختلاف درجات جرایم، متفاوت می‌شود. هر گاه مجرم، با قصد مجرمانه، مرتکب جرمی شود، مستحق کیفر است و در صورتی که قصد و در صورتی که قصد ارتکاب جرمی وجود نداشته باشد، از شدت مجازات کاسته می‌شود. بنابراین در تعیین کیفر، قصد ارتکاب جرم، مهم‌ترین نقش را دارد و همین قصد است که در اصطلاح حقوق جزایی وضعی، تحت عنوان قصد جنایی از آن یاد می‌شود.^۱ در حقوق جزای اسلامی، قصد مجرمانه، قصد انجام فعل ممنوع یا قصد ترک فعل واجب با علم به اینکه قانونگذار (شارع) آن را ممنوع یا واجب نموده است، تعریف شده است. برخی از علمای حقوق جزا، قصد مجرمانه را مترادف سوء نیت دانسته، آن را تنها در جرایم عمدی قابل تصویری دانند. ایشان در تعریف قصد مجرمانه بیان داشتند: «قصد جنایی عبارت است از این که عمداً و با توجه به نتایج زیان بار جرم، کسی مرتکب جرم ایجابی، یا سلبی شود، با علم به اینکه قانونگذار، آن را حرام کرده، یا واجب دانسته، و فعل یا ترک فعل آن را جرم شمرده است.^۲

با توجه به تعریف ارائه شده، در عمد یا قصد مجرمانه سه عامل وجود دارد:

۱. داشتن اراده که همان‌طور که بیان شده عنصر مشترک جرایم عمد و غیر عمد است؛

۲. خواستن عمل (قصد فعل)؛

۳. خواستن نتیجه مجرمانه حاصل از عمل (قصد نتیجه).^۳

قصد در قانون تعریف نشده است و مقنن در متون قانونی با استفاده از عباراتی همچون: قصد سرقت، قصد اضرار، قصد استفاده نامشروع، عالماً، عامداً و امثال آن داشتن قصد مجرمانه را در ارتکاب جرم عمدی مورد تأکید قرار داده است بسیاری از دانشمندان نیز قصد مجرمانه را « آگاهی و علم مرتکب به نقض قانون جزا » دانسته‌اند. از حقوق دانان ایرانی نیز از جمله « دکتر

۱. فیض، علی رضا، ۱۳۸۹، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۲۵۶.

۲. شامیبانی، هوشنگ، ۱۳۸۸، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، چاپ هشتم، نشر ژوبین، ص ۱۹۳.

۳. افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، انتشارات فردوسی، تهران، ص ۳۰۷.



گلدوزیان « قصد مجرمانه (عمد) را چنین تعریف می کند: « عمد عبارت است از هدایت اراده‌ی انسان به سوی منظوری که انجام یا عدم انجام آن را قانون گذار منع یا امر کرده است ». همچنین قصد را متضمن میل و تصمیم فاعل در رسیدن به نتیجه‌ی مجرمانه‌می داند. بنابراین میتوان گفت، قصد، توجه انسان است به نتیجه‌ی عمل ارتكابی خویش و نیروی خلاق است که در حالت شعور و توجه نمود پیدامی کند^۱. نظر به مطالب مذکور، این سوال مطرح است که، آیا میتوان شخص نائم را قاصد تصور نمود؟ و به دیگر سخن، آیامی توان جایگاهی برای قصد در خواب تصور نمود؟ دانشمندان علم حقوق بر اینکه شخص هنگام خواب مشاعرش کار نمی کند و به چیزی توجه نداشته و دارای اراده، قصد و اختیار نیستاتفاق نظر دارند. هر چند ممکن است فرد به قصد ارتكاب جنایت بخواهد و در خواب نیز اتفاقاً مرتکب جنایت نیز شود؛ لیکن در زمان سیطره‌ی خواب بر او، وی فاقد قصد است. قصد نهایی و مقوله، و میل ناآشکار و خفته‌ی انسان را نمی توان به عنوان عمد و قصد و یا سوء نیت به شمار آورد. هر چند سوء نیت، غالباً انعکاس تمایل و علاقه مرتکب فعل به اخذ نتیجه‌ی مجرمانه است؛ ولی گاهی، که این علاقه و تمایل موجود نیست، قصد و سوء نیت موجودمی باشد و این در صورتی است که حصول نتیجه‌ی مجرمانه به طور قطع و یقین قابل پیش بینی باشد^۲. اما خواب مصنوعی، با خواب طبیعی به لحاظ قصد نیز متفاوت است. با این تفاوت که شخص هیپنوتیزم شده، بر خلاف خواب طبیعی، از چیزهایی که در اطرافش می گذرد، با خبر است. گفته شد که «قصد مجرمانه به این معنی است که فاعل بداند فعلی را که مرتکب می شود به نتیجه‌ی مخالف اوامر و نواهی قانونگذار منتهی خواهد شد». اما انسان فرو رفته در حالت خلسه، در حدود تلقین، محدود و منحصر است. شرایط تلقین، هر چه که باشد، هنگامی موثر است که با اصول زندگی و قواعد اخلاقی و تفکرات انسان تضادی نداشته باشد. به عبارت دیگر، نمی توان با هیپنوتیزم

۱. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ص ۱۷۵.

۲. باهری، محمد، ۱۳۸۹، حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، انتشارات مجد، ص ۲۷۳.

۳. اردبیلی، محمد علی، همان منبع، ص ۲۳۵.



فردی را وادار به ارتکاب جرم نمود. بنابراین، در خواب مصنوعی شخص هیپنوتیزم شده، که با اختیار خویش تحت هیپنوتیزم قرار گرفته، به اطراف خود آگاه و قاصد بودن وی متصور است.

بخش سیزدهم: جرایم ارتكابی شخص خواب از حیث رکن مادی جرم

برای مسئول دانستن شخص خواب تنها این کافی نیست که رفتار مجرمانه توسط قانون نهی شود، بلکه وجود یک تظاهر خارجی عملی ناشی از اراده مجرمانه یا خطای جزایی توسط فاعل (شخص خواب) که جرم به وسیله او آشکار می شود، برای تحقق فعل مجرمانه و مجازات فاعل لازم و ضروری است. رکن مادی آدم کشی که عمل خارجی فاعل را تشکیل می دهد مرگ دیگری است و رکن مادی قتل غیر عمد، خطای مرتکب حین وقوع است.^۱ در ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی، مقنن، مقرر داشته: «هر کس در حال خواب، بیهوشی و مانند آن، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب میشود مجازات نمیگردد مگر اینکه...» در ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی فعلی، مقنن با آوردن قید: «هر کس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب میشود...» حرکات طبیعی در خواب و یا حرکات ناشی از اختلالات خواب و خوابگردی، ترک فعل، داشتن یا نگهداری اشیاء ممنوعه و سخن و گفتار مجرمانه در صورتیکه مادی، واقعی، محسوس، عینی و خارجی باشد، به عنوان رکن مادی جرم به صورت ضمنی قبول نموده است. ماده ۱۵۳ قانون جدید با ذکر عنوان «و مانند آن ها» علاوه بر خواب و بیهوشی، موارد مشابه به آن را نیز از قلمرو شمول این ماده محسوب گردانیده است. مثل هیپنوتیزم.

رکن مادی جرم گاه رفتاری است که در وضعی خاص از انسان بروز می کند و گاه به ندرت حالتی است که بر او مستولی می گردد. رفتار مجرمانه نیز می تواند به شکل مثبت باشد (فعل) یا منفی (ترک فعل) در کنار این دو گروه اساسی گاه اعمالی باعث ایجاد جرم می شود که موسوم به فعل ناشی از ترک فعل هستند.

۱. نوربها، رضا، همان منبع، ص ۱۷۳.



بخش چهاردهم: جرایم ارتكابی شخص خواب از حیث رکن روانی جرم

رفتار انسانی هنگامی قابل سرزنش و مجازات است که توأم به قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی باشد؛ رفتار بدون قصد یا تقصیر، قابل سرزنش نمی‌باشد، تحمیل مجازات بر انسان نیز بدون تقصیر از نظر منطقی و بنای عقلا، امری زشت و قبیح است، البته میزان مجازات بر حسب وجود قصد مجرمانه و یا تقصیر جزایی می‌بایست متفاوت باشد، گرچه ممکن است وقوع جرم عمدی یا غیرعمدی از نتایج یکسان برخوردار باشد. بطور مثال نتیجه قتل اعم از عمدی یا غیرعمدی عبارت است از "سلب حیات از انسان زنده"؛ ولیکن امروزه در کلیه نظامهای حقوقی مجازات قتل بر حسب عنصر روانی متفاوت است و همچنین میدانیم که وجود یک عمل مادی که قانون آن را جرم شناخته است، برای احراز مجرمیت بزهکار کافی نیست بلکه بزهکار باید از نظر روانی، یا بر ارتكاب جرم انجام یافته قصد مجرمانه داشته باشد و یا در اجرای عمل به نحوی از انحاء و بی آنکه قصد منجزی بر ارتكاب جرم از او سر بزند، خطایی انجام دهد که بتوان وی را مستحق مجازات بدانیم. اندیشمندان حقوقی در مورد تعریف و اجزاء سازنده عنصر روانی جرم نظریات مختلفی را بیان نموده‌اند. دکتر صانعی در خصوص "عنصر روانی" چنین می‌نویسد: «برای آنکه عنصر روانی تحقق پیدا کند وجود دو عامل ضرورت دارد: یکی اراده ارتكاب و دیگری قصد مجرمانه یا خطای جزایی». بنا بر آنچه در بالا آمده، جرایم عمدی جرایمی هستند که رکن معنوی آن، سوء نیت یا قصد مجرمانه است، و جرایم غیرعمدی شامل آن دسته از جرایمی می‌شود که رکن معنوی آن تقصیر یا خطای جزایی است. سوء نیت، در جرایم عمدی، عمد مرتکب در ارتكاب فعل یا ترک فعل مجرم با علم و آگاهی به اینکه رفتار به قید مجازات ممنوع است، تعبیر شده و در جرایم غیرعمدی هم انسان بدون آنکه قصد نتیجه داشته باشد؛ به علت بی احتیاطی، بی‌مبالاتی، غفلت و عدم رعایت مقررات و نظامات دولتی که خطا جزایی نامیده می‌شود، مسئول است. که بر همین مبنا در مبحث پیش رو جرایم ارتكابی شخص خواب را بر اساس رکن روانی جرم در دو دسته بررسی مینماییم: الف) جرایم غیرعمدی شخص

^۱ نوربها، رضا، ۱۳۹۱، زمینه‌ی حقوق جزای عمومی، ص ۱۸۷.



خواب (جرایمی که در آنها قصد مجرمانه وجود ندارد بلکه رکن روانی آنها غالباً خطای کیفری میباشد را تحت عنوان جرایم غیر عمدی می‌شناسیم^۱). خطای جزایی یا تقصیر که رکن روانی جرایم غیر عمدی است، در قانون نیز، اعم است از بی احتیاطی، بی مبالائی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی. شایان ذکر است که در تمام موارد مذکور، فاعل در تحصیل نتیجه فعل ارتكابی خود به هیچ وجه عامد نیست؛ ولی ترتب نتیجه بر فعل به اندازه‌ای محتمل است، که انجام دادن فعل یا در مواردی احتراز از آن لازم است^۲. بنابراین در جرایم غیر عمدی، خطای کیفری شرط تقصیر است^۳. ب) جرایم عمدی شخص خواب (جرایم عمدی جرایمی هستند که مجرم با قصد منجز مجرمانه یعنی با تمایل و خواستن انجام عملی که قانون آن را منع کرده است و یا ترک فعلی که به موجب قانون ممنوع شده بدان مبادرت می ورزد)، به عبارت دیگر عنصر روانی جرم در اینگونه جرائم همان قصد مجرمانه است که می تواند شاخص عمد در ارتكاب بزه باشد. و به دیگر سخن جرم عمدی جرمی است که با قصد و اراده صورت می گیرد و مرتکب تحقق نتیجه‌ی مجرمانه را نیز خواستار است^۴. در خصوص هیپنوتیزم یا خواب مصنوعی برای تبیین هرچه بهتر به تغییرات امواج مغز در هنگام خواب مصنوعی و مقایسه آن با دیگر حالات میپردازیم. همانگونه که قبلاً عنوان گردید، تغییرات در هوشیاری رابطه بسیار نزدیکی با تغییرات الکتریکی در مغز دارد و فعالیت های الکتریکی نیز در مغز در چهار نوع یا شکل کلی نمایش داده می شود:

۱. دارای هوشیاری کامل - امواج ۱۳ تا ۲۴ سیکل در ثانیه (بتا)

۲. حالت ریلکس جسمانی - امواج ۸ تا ۱۲ سیکل در ثانیه (آلفا)

۳. حالت خواب سبک - امواج ۴ تا ۷ سیکل در ثانیه (تتا)

^۱. نوربها، همان منبع، ص ۱۸۹

^۲. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، ص ۲۴۶

^۳. همان، ص ۲۸۱

^۴. صانعی، پرویز، ۱۳۸۸، حقوق جزای عمومی، جلد اول، ص ۴۰۱



۴. حالت خواب سنگین - امواج ۴ سیکل در ثانیه (دلتا)^۱

- مطالعات نشان داده که هنگام هشیاری یا هنگام حل مسائل ریاضی یا تفکرات، امواج (بتا) فعالیت مسلط دارند. هنگام استراحت و آرامش امواج (آلفا) فعالیت مسلط دارند. در واقع خیال بافی شاید یکی از -در رویاهای روزانه و یا تخیلات، هشیاری کاهش می‌یابد. خواصش این باشد، که قدری انسان را از فشارهای استرس زای زندگی رهایی بخشد. در توهم آگاهی کاملاً قطع می‌شود. قطع کامل از واقعیات زندگی، در هیپنوتیزم با بیماران روانی فرق دارد و میتوان گفت در هیپنوتیزم حالتی شبیه توهم است. بررسی‌های انجام شده حاکی از این است که، حتی در عمیقترین حالت‌های هیپنوتیزم نیز، درصدی از آگاهی وجود دارد و فرد میداند چه میکند و چه اتفاقی می‌افتد. هیپنوتیزم خواب نیست، بیهوشی هم نیست، بلکه حالتی شبیه به خواب آلودگی است. در هیپنوتیزم سبک امواج آلفا و در هیپنوتیزم عمیق امواج بین تتا و دلتا گزارش شده است.^۲ در هیپنوتیزم یا خواب مصنوعی بر خلاف خواب طبیعی، آرامش بعد از هیپنوتیزم نیز، خواب نیست، بلکه تمرکز فکری است که با ازدیاد ادراک خارق‌العاده حواس همراه است. هیپنوتیزم شده‌ها برخلاف آدم‌هایی که در خواب طبیعی هستند، از چیزهای در حال وقوع اطراف خود با خبرند. این ادعا با توجه به تفاوت الگوهای فعالیت مغزی اشخاص در هنگام هیپنوتیزم با الگوهای فعالیت مغزی آنان در حالت عادی و تفاوت امواج مغزی در این حالت با امواج مغزی در حالت خواب طبیعی، ثابت شده است.^۳ افرادی که تحت تأثیر هیپنوتیزم مرتکب جنایت می‌گردند، میل باطنی به ارتکاب جرم دارند، زیرا شخص را تحت تأثیر هیپنوتیزم نمی‌توان، مجبور به انجام کاری کرد که از آن نفرت دارد.^۴ بنابراین، ارتکاب جرایم عمدی در این حالت امکان‌پذیر می‌باشد. به عبارتی، در حالت هیپنوتیزم شخص دارای اراده و

۱. رستمی، مجتبی، خواب و مرگ، ۱۳۸۷ گیلان، چاپ اول، ناشر رستم و سهراب، ص ۱۴۵.

۲. همان منبع، ص ۱۶۵.

۳. دلیو، جان، همان منبع، ص ۳۴۳.

۴. افراسیابی، محمد اسماعیل، ۱۳۷۶، حقوق جزای عمومی، ص ۳۰۵.



اختیاری است، که با قصد معین و معلوم و با داشتن شعور می‌تواند به ارتکاب جرم عمدی مبادرت نماید.

بخش پانزدهم: مقایسه تحلیلی ماده ۱۵۳ قانون مجازات جدید با مواد ۲۲۵ و ۳۲۳ قانون مجازات اسلامی سابق

در قانون مجازات اسلامی سابق قانونگذار در مواد ۲۲۵ و ۳۲۳ به جنایت شخص خواب پرداخته بود. در ماده ۲۲۵ آمده بود: «هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمیشود و فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد.» و در ادامه نیز در ماده ۳۲۳ مقرر داشته بود: «هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او به منزله خطاء محض بوده و عاقله او عهده دار خواهد بود.» در ابتدا با نظر به ظاهر مواد مذکور تعارض ظاهری آن دو در نحوه مجازات و ضمان پرداخت دیه آشکار میگردید. مقایسه احکام مذکور بیانگر دو حکم متفاوت قانونگذار برای جنایت شخص خواب بود. در ماده ۲۲۵ قانون سابق مقنن، جنایت ارتكابی شخص خواب را در زمره جرایم شبه عمد دانسته، در نتیجه نائم را مسئول پرداخت دیه میدانست. و از طرف دیگر مطابق ماده ۳۲۳ جنایت ارتكابی شخص نائم رابه منزله‌ی خطای محض دانسته و جهت پرداخت دیه عاقله را مسوول میشناخت. تعارض موجود بین مادتين مذکور، مستند به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۳ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ۲۱۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری که اشعار می‌داشت: قاضی موظف است کوشش کند در هر دعوا حکم قضیه را (اگر در قوانین مدونه نیابد) با استناد به منابع معتبر فقهی یا فتاوی معتبر صادر نماید. باعث اتخاذ رویه‌های مختلف از سوی دادگاههای کیفری و دادسراها و صدور آرا و احکام متناقض میگردید. و باتوجه به اینکه مفاهیم حقوقی برحسب کشورها واجتماعات دروضع وتدوین قوانین متغیر ومتنوع است ومبانی حقوقی در تمامی ملل براساس اهداف سیاسی، مذهبی، اقتصادی، جغرافیایی واجتماعی تنظیم وتصویب می گردد ودر کشور ما الهام گرفته از نظام الهی ومتکی به دین مقدس اسلام



است و با توجه به اینکه در مبحث قصاص و دیات مواد ۲۲۵ و ۳۲۳ قانون مجازات اسلامی عیناً ترجمه متون فقهی است و شاید دلیل این تفاوت، وجود اختلاف نظر بین فقهای امامیه در مورد تکلیف دیه موضوع جنایت ارتكابی از سوی شخص خواب باشد. چرا که در این خصوص همانطور که در ذیل آمده از نظر فقهی نظرات متفاوتی به چشم می‌خورد.^۱ محقق حلی در شرایع السلام می‌فرماید: قصاصی گریبانگیر نائم نمی‌شود زیرا وی فاقد قصد و عمد است. ولی به لحاظ اینکه سبب جنایت شده، باید دیه را پردازد.^۲ همچنین ایشان در باب دیات می‌فرماید: کسی که در حال خواب بر اثر غلطیدن یا حرکت کردن موجب قتل شود، بعضی گفته‌اند دیه را باید از مال خود بدهد و برخی دیگر، قائل به ضمان عاقله هستند ولی قول اول، ارجح است.^۳ در این مورد، شهید ثانی ضمن تأیید نظر شهید اول، در شرح لمعه می‌فرماید: (اگر کسی در حال خواب، جنایتی بر دیگری وارد آورد، در مال عاقله‌ی خود ضامن آن جنایت می‌شود.) زیرا وی در فعل و قصد خود خطا کرده است، لذا عمل او خطا محض به شمار می‌آید. (در مقابل) شیخ طوسی (گفته است: دیه را از مال خود پردازد) چرا که عمل شخص به خواب رفته، از مصادیق اسباب ضمان است نه از باب جنایت. ولی قول اول قویتر است.^۴ صاحب جواهر در این خصوص اظهار نموده‌اند، شیخ مفید و شیخ طوسی و یحیی بن سعید و فاضل از باب سبب، نائم را ضامن دیه دانسته‌اند و در سرائر نیز به نقل از فقهای امامیه، ادعای اجماع بر این امر شده که چون مسئولیت نائم در باب ضمان نقل شد، عاقله نباید دیه جنایت را بدهد، بلکه عمل شبه عمد است؛ ایشان ادعا کرده‌اند نظر مخالفی در این خصوص ابراز نشده است. صاحب تحریر الوسیله نیز در این مورد می‌فرماید: اگر نائم بر اثر غلطیدن یا سایر حرکات

۱. قپانچی، حسام، ۱۳۷۵، جنایت شخص خواب در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی و شماره ۴۰ ص ۶۵.

۲. «لا قود علی النائم لعدم القصد و کونه معذورا فی سببه و علیه الدیه». (محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، بی‌تا، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد سوم و چهارم، ص ۲۱۶).

۳. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، جلد چهارم و انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۴۹.

۴. الجبلی العاملی، زین الدین، ۱۳۸۴، شرح لمعه، مباحث حقوقی (ترجمه اسد الله لطفی)، ص ۷۵۲.



دست، موجب تلف نفس یا عضو دیگری شود به گونه‌ای که اتلاف نفس یا عضو را بتوان به عمل او منتسب دانست، ضمان آن به عهده عاقله است.^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: کسی که در حال خواب یا بیهوشی مرتکب قتل شود، قصاص نمی‌شود.^۲ صاحب تکمله المنهاج نیز به تبیین نظریات فقها پرداخته و نظر متفاوتی را اختیار کرده است. ایشان معتقدند که دیه نه بر عاقله ثابت می‌شود و نه بر شخص خواب. به عبارت دیگر هیچگونه ضمانی در بین نمی‌باشد و کسی عهده دار پرداخته دیه نیست.^۳ آیت الله خوئی گفته‌اند: «نه خطایی خواندن آن جنایت، دلیل معتبر دارد و نه شبه عمد خواندن آن، زیرا جنایتی بدون اختیار اتفاق افتاده است. پس دیه ای به آن تعلق نمی‌گیرد، نه از مال شخصی که غلتیده روی دیگری، نه از مال عاقله او و نه از بیت المال، چون که مرگی بدون اراده و اختیار اتفاق افتاده، پس عوضی ندارد».^۴ راجع به مواد ۲۲۵ و ۳۲۳ قانون مجازات اسلامی، برخی از حقوق‌دانان این دو ماده را در تعارض میدانستند و معتقد بودند بین مدلول دو ماده تعارض و تنافی وجود دارد و چون تعارض جدی میبود، چاره‌ای نبود جز اینکه بگوییم ماده ۳۲۳ که متأخر از ماده ۲۲۵ می‌باشد، نسخ آن است. اما چنین چیزی برای دو ماده در یک قانون که تمام مواد آن در یک زمان به تصویب رسیده بود، بعید می‌نمود.^۵ با تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ قانون‌گذار با حذف مادتين قانون سابق در زمینه جرایم ارتكابی شخص خواب و جایگزین نمودن ماده ۱۵۳ قانون فعلی که عنوان میدارد: «هر کس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب میشود مجازات نمی‌گردد مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم میشود، عمداً بخوابد و یا خودش را بیهوش کند.» اقدام به رفع تعارض موجود در قانون سابق نموده و در ماده ۲۹۲ نیز با بیان مصادیق جنایت خطایی، خواب را نیز از جمله

۱. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۳، ترجمه تحریر الوسیله، مؤسسه انتشارات دارالقلم، جلد چهارم، ص ۴۸۴

۲. همان، ص ۴۲۴

۳. خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج و ترجمه علیرضا سعید و جلد دوم، نشر خرسندی، ص ۳۲۳.

۴. خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج و همان، ص ۲۲۳.

۵. زراعت، عباس، ۱۳۷۸، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، جلد اول، ص ۳۰۶.



جرائم خطای محض دانسته است. در این ماده نیز به مثابه ماده ۲۹۵ قانون سابق به بیان مصادیق جرم خطای محض پرداخته لکن بر خلاف ماده سابق که در بند الف، جرم خطای محض را تعریف مینمود، در این ماده تعریفی از نوع جنایت به چشم نمیخورد.

در قیاس ماده ۱۵۳ قانون فعلی با مواد قانون سابق در زمینه جرائم ارتكابی شخص خواب، ملاحظه می‌گردد که:

۱. خواب که به عنوان یکی از علل رافع مسئولیت کیفری محسوب میشود و در قانون سابق در باب قصاص و در مواد ۲۲۵ و ۳۲۳ آمده بود، در قانون جدید در بحث کلیات مطرح گردیده که میتوان در این مورد به پیشرفت قانون مذکور اشاره نمود.

۲. در ماده ۲۲۵ قانون سابق صرفاً به خواب اشاره شده بود و در ظاهر جنبه حصری بدان بخشیده بود، لکن در قانون جدید مقنن با ذکر « و مانند آن‌ها » در متن ماده، جنبه تمثیلی به آن بخشیده و علاوه بر خواب موارد مشابه به آن را مثل هیپنوتیزم مشمول می‌گردد.

۳. در قانون سابق در ماده ۲۲۵ صرفاً به انتفای قصاص اشاره نموده بود در حالیکه در قانون فعلی به انتفای مجازات به طور کلی اشاره نموده است.

۴. در قانون سابق استثنایی بر رفتار فرد مرتکب عنوان نشده و به هر ترتیب وی از نهاد سقوط مجازات قصاص منتفع میگردد در حالیکه در قانون جدید، اگر شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم میشود عمداً بخوابد یا خود را بیهوش کند واجد مسئولیت کیفری خواهد بود.

۵. در قانون مجازات سابق در دو ماده مذکور تنها اشاره قانونگذار به تظاهر خارجی عمل نائم حرکت و غلتیدن نائم است که سبب نقص عضو یا تلف و کشتن شخص می‌شود، که به عنوان رکن مادی جرم ایراد ضرب و جرح و قتل شناخته شده است. در سایر موارد، قانونگذار اشاره ای به دیگر جرائم موارد محتمل ارتكابی در حال خواب، نداشته و در این خصوص سکوت اختیار کرده بود. لیکن، در ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی فعلی، مقنن با آوردن قید:



«هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آن مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب میشود...» حرکات طبیعی در خواب و یا حرکات ناشی از اختلالات خواب و خوابگردی، ترک فعل، داشتن یا نگهداری اشیاء ممنوعه و سخن و گفتار مجرمانه در صورتیکه مادی، واقعی، محسوس، عینی و خارجی باشد، به عنوان رکن مادی جرم به صورت ضمنی قبول نموده است.

بخش شانزدهم: مسئولیت کیفری و مدنی شخص خواب

مسئولیت افراد در قبال اعمال خود، در تمامی نظامهای قانونگذاری نوین به طور مسلم پذیرفته شده است و اساساً، قانون تنظیم کننده چارچوب مسئولیت و مبین احکام آن است. مسئولیت قانونی و لزوم پاسخگویی در قبال افعال و اقوال و نیز تبعات ناشی از آنها از مقتضیات حیات انسانی است، پس انسان در هر کجا که قرار داشته باشد با مسئولیت روبروست، خواه این مسئولیت در قبال خود باشد، یا در قبال دیگران و یا در برابر خداوند متعال و این موضوع به آن معناست که انسان، در هر حال، مسئول است. در حقوق جزا نیز، لازمه اعمال مجازات نسبت به مجرمین وجود "مسئولیت کیفری" است. بر اساس اصل قانونی بودن حقوق جزا که از اصول مقبول در نظام های مختلف حقوقی است، اعمال و رفتار افراد هر اندازه زنده و غیراخلاقی و مضر به حال فرد یا اجتماع باشد تا زمانی که قانون گذار این اعمال را جرم نشناخته و برای آن قانوناً مجازاتی تعیین نکرده باشد، عمل جرم نبوده و مرتکب از دید حقوق جزای اسلامی مسئول عمل خود شناخته نخواهد شد مرتکب جرم باید دارای شرایط و خصوصیات باشد تا بتوان ویرا مسئول شناخت و عمل مجرمانه را باونسبت داد. بنابراین زمانی می توان مرتکب را مسئول عمل مجرمانه قلمداد نمود که میان فعل مجرمانه و مجرم یک رابطه علت و معلولی وجود داشته باشد. در کتب حقوق جزا تعریفی منحصر از مسئولیت دیده نمی شود. لکن در فرهنگ لغات مسئولیت به معنای قابل بازخواست بودن انسان آمده و غالباً به مفهوم تکلیف و وظیفه و آنچه انسان عهده دار و مسئول آن باشد، "تعریف شده است. در فرهنگ فارسی عمید، مسئولیت عبارتست از آنچه انسان عهده دار و مسئول آن باشد و مسئول به معنی پرسیده شده و



خواسته شده آمده است.^۱ در فرهنگ فارسی معین، مسئول، چیزی خواهش شده، کسی که فریضه ای بر ذمه دارد که اگر عمل نکند از او بازخواست شود و مسئولیت به معنی مسئول بودن و موظف بودن به انجام امری است.^۲ در کتاب ترمینولوژی حقوق در تعریف مسئولیت آمده است: تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است. خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا ناشی از فعالیت او شده باشد.^۳ بعضی نیز مسئولیت را چنین تعریف کرده اند "مسئولیت در لغت به معنای مورد سؤال و مواخذه قرار گرفتن و شامل اخلاقی، مدنی و کیفری است".^۴ همچنان که مشاهده می شود مسئولیت در لغت که متناسب با معنی لغوی آن نیز در اصطلاح حقوقی بکار رفته است حول محور پاسخگویی، مواخذه شدن در قبال رفتار و کردار و تعهد در قبال دیگران بخاطر عملی است از سوی شخصی صادر گردد، می باشد برای استنباط بیشتر مفهوم مسئولیت باید مقدمات و شرایط آن را در نظر داشت. پیش تر، در تعریف مسئولیت کیفری و برای تحقق آن بیان گردید، نخست شخص با برخورداری از نوعی وضعیت و صفت خاص، این قابلیت را پیدا می کند، تا بار تبعات جزایی رفتار مجرمانه خویش را تحمل می کند.^۴ ارتکاب جرم در خواب یا وضعیت خاص اراده و اختیار شخص و حاکمیت مقررات ویژه در این خصوص، از جمله خصیصه‌ها و شرایطی است، که بر مسئولیت کیفری مجرم خوابیده سایه افکنده و آن را دستخوش تغییراتی می نماید. در کلیه مواردی که مسئولیت جزایی باعللی که زایل کننده آن است زیرسوال قرار می گیرد مجرم قابل مجازات نخواهد بود و خواب به عنوان یکی از علل نسبی رافع مسئولیت کیفری است که عبارتست از: «حالت آسایش در انسان و حیوان که توأم با آرامش و ازکار افتادن حواس ظاهری می باشد». آنچه در این بخش مورد نظر است، بیان شرایط تحقق مسئولیت کیفری شخص خواب است، که عموماً در حدوث مسئولیت کیفری مؤثر بوده و آثار مربوط به خویش را

۱. عمید، حسن و فرهنگ فارسی عمید، ص ۷۶۵.

۲. معین، محمد و فرهنگ معین (فارسی)، ص ۱۲۵۴.

۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر و ترمینولوژی حقوق، و.

۴. میرسعیدی، همان منبع، ص ۲۲.



داراست. بنابراین مسلم است که به محض ارتکاب جرم نمی‌توان فاعل آن مسئول دانسته و وی را مجازات کرد. بلکه باید احراز نمود که آیا مرتکب آن مسئولیت کیفری دارد یا خیر؟ آیا می‌توان عمل را به حساب مرتکب گذاشت؟ آیا قابلیت استناد دارد؟ از نظر حقوق جزا برای تحقق جرم، وجود سوءنیت یا قصد مجرمانه و یا تقصیر جزایی از ناحیه مرتکب جرم، برای اثبات مسئولیت کیفری در تمامی جرایم اعم از عمدی و غیرعمدی الزامی است برای تحقق مسئولیت عوامل ابتدایی چندی لازم است که اجمالا عبارتند از:

اولا - وجود قاعده یا قانون: مسلم است در صورتی که قاعده یا قانونی وجود نداشته باشد که شخص آن را رعایت کند هر عملی مجاز به شمار می‌آید و مسئولیتی در میان نخواهد بود.

ثانیا - اطلاع و آگاهی به آن قاعده یا قانون: عقل سلیم حکم می‌کند که شخص از تکلیف و وظیفه‌ای که بر عهده دارد اطلاع و آگاهی داشته باشد. زیرا مطلقا نمی‌توان شخصی را که نسبت به وظیفه خود آگاهی ندارد مسئول شناخت. عدم اطلاع از وجود وظیفه ممکن است معلول قوای عقلانی و عاطفی و یا نقص تربیت اجتماعی باشد و یا عملا وجود وظیفه و محتوای آن به شخص موظف و مامور ابلاغ نشده باشد. با این حال در مسئولیت قانونی این امر رعایت نمی‌شود و جهل به قانون رافع مسئولیت نیست.

ثالثا - مشروعیت مقام واضع قاعده و تکلیف: مشروعیت مقام یا مقامات صلاحیت داری که حق وضع هر گونه قاعده یا تکلیفی را دارند مورد تایید شخص مسئول و موظف قرار گیرد.

البته باید توجه داشت که وجود عوامل سه گانه فوق برای تحقق مسئولیت لازم است ولی کافی نیست. برای کفایت این امر باید عمل مجرمانه قابل انتساب به مرتکب آن باشد. برای احراز قابلیت انتساب:

اولا: شخص مرتکب باید در عمل ارتكابی آزاد و اراده داشته باشد. ثانیا: مختار باشد.



ثالثاً: بین نتیجه‌ی حاصله و عمل مرتکب رابطه‌ی علیت برقرار باشد.^۱

از میان عوامل فوق الذکر، اگر وجود مقنن صلاحیت‌دار و همچنین وجود قواعد و مقررات قانونی را ثابت در نظر بگیریم. در ارتباط با نقش عامل، به لحاظ وضعیت خاص اراده و اختیار شخص خواب و حاکمیت قواعد و مقررات ویژه در این خصوص، مسئولیت کیفری شخص خواب، به نحو ویژه‌ای قابل بررسی است. وجود فعل یا ترک فعل صادره از سوی شخص خواب، که در قوانین جزایی دارای وصف مجرمانه و شرط اساسی تحقق مسئولیت کیفری به حساب می‌آید از یک طرف و از سوی دیگر، انتساب جرم - که بر چیزی بیش از رابطه‌ی سببیت میان فاعل و جرم تأکید و دلالت ندارد - و قابلیت تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه از سوی نائم، از جمله شرایط تحقق مسئولیت کیفری شخص خواب به شمار می‌رود. بنابراین در حقوق جزا، نه تنها اینکه هر کس که با علم و قصد مرتکب عمل خلاف قانون می‌شود، مجرم نیست بلکه اجرای مجازات‌ها منوط به وجود شرایطی است که بتوان قصد مجرمانه را به مرتکب منتسب کرد. ضرورت وجود عمل مجرمانه و تحقق پدیده جنایی در ایجاد مسئولیت کیفری شخص خواب کاملاً بدیهی است. باید فعل یا ترک فعلی که قانون آن را جرم شناخته از طرف شخص صورت پذیرد، تا بتوان او را از نظر کیفری مسئول دانست و مجازات نمود.^۲

در قانون مجازات اسلامی، مقنن در ماده ۱۴۰ در بیان شرایط تحقق مسئولیت کیفری آورده است که: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، عاقل، بالغ و مختار باشد...» در بررسی ماده مذکور مواردی چند به شرح زیر به نظر میرسد:

۱. در این ماده شروط تحقق مسئولیت کیفری، عقل، بلوغ و اختیار بیان شده، اما به قصد اشاره این شده است. شاید بتوان گفت با وجود شرط عقل، نیازی به قصد نبوده است؛ چون قصد، در بطن عقل و از آثار آن است. اگر این پاسخ درست باشد، باید گفت اختیار هم که به عنوان یکی

^۱ صالح ولیدی، محمد صالح، ۱۳۸۲، حقوق جزا مسئولیت کیفری، ص ۱۷

^۲ صانعی، پرویز، ۱۳۸۸ حقوق جزای عمومی، ص ۲۵۳.



از شرایط مسئولیت کیفری آمده، مستلزم وجود عقل است. پس وجود عقل، ما را از ذکر شرط اختیار مستغنی خواهد کرد. به نظرمی رسد که عقل، ابزار و وسیله‌ی قصد است. یعنی قصد و اختیار زمانی تبلور پیدامی کنند که عقل فعال باشد، ولی این ابزار همواره به معنای وجود قصد و اختیار نیست در واقع وجود قصد و اختیار، به عقل بستگی دارد، اما وجود عقل، نیازمند قصد و اختیار نیست. بدین ترتیب میتوان رابطه‌ی آنها را از نسبت اربعه‌ی عموم و خصوص مطلق دانست. یعنی گاه عاقل، قاصد است و گاه عاقل، قاصد نیست، ولی نمی توان گفت گاه قاصد، عاقل است و گاه قاصد، عاقل نیست. بدین ترتیب به نظرمی رسد در کنار عقل، یکی دیگر از شرایط مسئولیت، قصد فعل است. فقها شرایط عامه‌ی تکلیف را عبارت از عقل، بلوغ، اختیار و قصد می دانند. بر همین مبنا، قانون مجازات اسلامی، اقرار را از کسی می پذیرد که شرایط چهارگانه‌ی مذکور را داشته باشد.

۲. وجود سه شرط مذکور به عنوان شرایط عامه‌ی تکلیف در جرایم عمد و غیر عمد ضروری است. این ضرورت شامل برخی از جرایم تحت عنوان در حکم خطای محض نخواهد بود. مسئولیت و تکلیف عاقله در قتل در حال خواب، مبتنی بر تعاون و جلوگیری از تضییع خون مسلمان است. شروط عامه‌ی تکلیف، موقوف به مجازات و مسئولیت پذیری فاعل است، نه شخص دیگری که خارج از فاعل و به لحاظ مصلحت اندیشی شارع، مسئول اعمال دیگری شده است. برای این که مرتکب جرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب و سوءنیت یا تقصیر جزایی، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد.

انتساب مادی جرم به مرتکب خوابیده، که همان رابطه‌ی سببیت میان عمل ارتكابی شخص خواب و بزه است و انتساب نتیجه‌ی مجرمانه به او، مورد پذیرش است. لیکن امکان انتساب معنوی این اعمال به شخص خواب به لحاظ رابطه‌ی خاص ذهنی بین او و عمل مجرمانه و با توجه به شرایط روانی شخص خواب و تأثیری که خواب بر اراده، اختیار و قصد او دارد، محل تأمل است. چرا که به نظر اکثریت، جرایم ارتكابی شخص خواب با توجه وضعیت مغزی نائم در تحقیقات روانشناسی و روانپزشکی، از روی بی ارادگی انجام می‌پذیرد و هرگز برای انجام



دادن آنها، اندیشه ای به کار نرفته و قصد و اختیاری وجود ندارد و هیچ یک از رفتار و اعمال، تحت کنترل و اراده صاحب آن نیست. لکن این انتساب معنوی در جایی که فرد عامدا، با علم به اینکه در حال خواب و یا بیهوشی مرتکب جرم میگردد و با این فرض، بخوابد و یا خود را بیهوش کند، مستند به قسمت اخیر ماده ۱۵۳ قانون مجازات اسلامی، متصور خواهد بود.

بخش هیفدهم: فقدان موانع تحقق مسئولیت کیفری شخص خواب

عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری بیش از این قابل بحث هستند، درحالی که کمتر به شکلی مستقل و مفصل مورد بحث واقع شده اند. چرا که این دو معقوله، اول آنکه در تعاریف و مبانی با هم اختلاف دارند، دوم آنکه این اختلاف در مبانی باعث اختلاف در آثار آنها می شود و سوم اینکه در مورد ماهیت و مبانی بعضی از مصداقهای آنها، مثل اضطراب و اشتباه، اختلاف نظرهایی وجود دارد و معلوم نیست که آنها جزء عوامل موجهه هستند یا عوامل رافع مسئولیت و عبارات قانون و نوشته های حقوقی در این باره تا حدودی متشتت است. بنابراین برای تحمیل مجازات بر اشخاص، تحقق شرایط و فقدان موانعی لازم است، که بدون آن مسئولیت کیفری محقق نخواهد شد. این شرایط و خصیصه‌ها، اوضاع و احوالی هستند، که به متن قانونی حاکم بر موضوع، فعل یا ترک فعل انجام شده و خصوصیات شخص مرتکب مربوط می شود. ^۱ به عبارت دیگر در کنار عمل مجرمانه و قابلیت اسناد، یکی دیگر از شرایط تحقق مسئولیت کیفری فقدان علل و عواملی است، که موجب انعدام و انتفاء آن می شوند. و اگر در جریان ارتکاب جرم، عمل مجرمانه و قابلیت اسناد مادی و روانی مسئولیت کیفری موجود باشد و موانعی نیز در میان نباشد، مسئولیت کیفری به مرتکب قابل انتساب خواهد بود. ^۲ عوامل موجهه جرم، شرایطی عینی که به عمل مجرمانه صورتی موجه می دهند و آن را مباح میسازند و عوامل رافع مسئولیت کیفری که به شرایط شخصی و ذهنی مرتکب جرم برمی گردد و به رغم وقوع جرم، موجب رفع مسئولیت کیفری از فاعل آن می شوند، جزء این

^۱. دلفانی، علی اشرف، ۱۳۸۲، مبانی مسئولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه، ص ۴۹

^۲. دلفانی، همان، ص ۵۲



دسته محسوب می‌گردند. البته ناگفته نماند که، در کش و قوس امر بین مسئولیت و عدم مسئولیت، با توجه به فرض مسئولیت قانونی از سوی قانونگذار - که مورد پذیرش غالب نظام‌های جزایی دنیا است - اصل بر مسئولیت جزایی بوده و قوانین جزایی جدید نیز بر پایه فرض مسئولیت بنا شده است.^۱ بنابراین طبق مباحث یاد شده برای تحقق مسئولیت کیفری شخص خواب نیز، وجود عمل مجرمانه و قابلیت اسناد مسئولیت کیفری به او که امری ضروریست، کافی نمیباشد، لذا در ادامه در ابتدا به بررسی عوامل سالب مسئولیت کیفری و سپس به ارتباط آن با خواب جهت بررسی شرایط تحقق تام مسئولیت می‌پردازیم.

بخش هیجدهم: عوامل سالب مسئولیت کیفری

عوامل موجهه جرم، عوامل رافع مسئولیت کیفری و معاذیر قانونی، مانع از اجرای مجازات شده و سالب مسئولیت کیفری می‌باشند. معاذیر قانونی چندان بحث ماهوی ندارد، زیرا در این که جرم با تمام ارکان و عناصر آن واقع شده و مرتکب حائز شرایط مسئولیت کیفری است، تردید نیست. آنچه در مجازات او تأثیر می‌گذارد، تنها لزوم اتخاذ یک سیاست کیفری سنجیده توسط مقنن است که مجرمین را به همکاری با مأموران، برای کشف جرم و پیشگیری از وخامت آن تشویق می‌کند.^۲ قانونگذار با اتخاذ سیاست کیفری خاص، به منظور رعایت مصلحت و حفظ منافع جامعه، برخی از مرتکبین جرایم انجام یافته را که از روی علم و آگاهی مرتکب جرم می‌شوند، با رعایت شرایطی از مجازات معاف می‌نماید.^۳ اما عوامل موجهه‌ی و عوامل رافع مسئولیت کیفری، بیش از این قابل بحث می‌باشد. که جهت تبیین هر چه بهتر مسئله به بررسی تفاوت‌های عمده این دو گروه می‌پردازیم:

۱. علل رافع مسئولیت شخصی بوده در صورتیکه علل موجهه جرم موضوعی است و متوجه شخص نیست. (علل رفع مسئولیت و زوال آن بیشتر در شخص مجرم نهفته است نه در حکم

^۱. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، صص ۱۱-۱۴

^۲. حبیب زاده، همان منبع

^۳. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۸۸، حقوق جزا مسئولیت کیفری، ص ۱۴۱



قانونگذار ولی علت توجیه کننده در شخص مجرم نیست بلکه در نظر قانونگذار است). بدین نحو که عوامل رافع مسئولیت به توانائی و اهلیت خاص مرتکب جرم مربوط می شود و ریشه های درونی و شخصی دارد؛ در حالیکه علل مشروعیت یا موجهه جرم ناشی از عوامل خارجی است و قائم بر واقعه است که باعث حذف وصف مجرمانه از عمل مرتکب خواهد شد.

۲. در علل رافع مسئولیت در واقع عنصر معنوی جرم محقق نشده و بدین ترتیب اصولاً جرمی تحقق نیافته است در حالیکه در علل موجهه، عدم جرم شناختن عمل مجرمانه، به علت رفع عنصر قانونی آن توسط متن دیگری از قانون است (خود عمل جرم ولی متن قانونی دیگری آن را توجیه می کند).

۳. علل رافع مسئولیت عمومی و همگانی است در حالی که علل موجهه جرم نیاز به نص قانونی خاص دارد.

۴. وقتی جرمی با شرکت چند نفر به ارتکاب می رسد علل رافع مسئولیت نسبت به هریک باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و در عمل ممکن است شامل همه شرکاء و معاونین جرم نگردد.

بر عکس علل موجهه جرم که یکبار محقق شده نسبت به همه یکسان است. مثلاً اگر جرم در حال دفاع مشروع به ارتکاب رسیده باشد، موضوع دفاع مشروع که محقق شد نسبت به همه تاثیر داشته و دیگر لازم نیست که نسبت به یکایک افرادی که در جرم شرکت داشته اند مورد تحقق قرار گیرد.

۵. عقیده اکثر علمای حقوق بر این است که علل رافع مسئولیت، مسئولیت مدنی را از بین نمی برد؛ بدین نحو که اگر جرمی توسط یک نفر دیوانه و یا طفل صغیری به ارتکاب برسد، فاعل رامی توان از نظر مسئولیت مدنی تحت تعقیب قرار داد و مطالبه خسارت نمود (ولی نمی توان مجازات نمود)؛ بالعکس، عوامل موجهه جرم، هم مسئولیت کیفری و هم مسئولیت مدنی را از بین می برد و وقتی شخصی در حالت دفاع مشروع موجب خسارت به دیگری می شود،



نمی‌توان او را محکوم به پرداخت خسارت نمود (البته اگر دفاع با خطر و جرم متناسب باشد و برای رفع آن باشد نه برای دفع آن).

و شاید بتوان تنها وجه مشترک این دو را، ممانعت از اجرای مجازات و مانعیت از تحقق مسئولیت کیفری، نام برد، هرچند که وجه تشابه مذکور نیز وجوه اختلاف آنها را از بین نمیرد.

الف - عوامل موجهه جرم

عوامل موجهه جرم، عبارت از شرایط و اوضاع و احوالی عینی است که وصف مجرمانه را از رفتاری که در شرایط عادی جرم است، برداشته، صورتی غیر قابل سرزنش به آن می‌دهد.^۱ شاید بتوان موارد تحقق عوامل موجهه جرم را در موارد زیر متصور شد: ۱. ضرورت یا اضطرار ۲. حکم قانون و یا امر آمرقانونی ۳. رضایت مجنی علیه ۴. دفاع مشروع. مطابق ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی^۲ برای مثال، مأموری که به حکم قانون و به دستور آمر قانونی، محکوم علیه ای را اعدام می‌کند، از لحاظ مادی و ظاهری همان کاری را انجام می‌دهد که یک قاتل در هنگام قتل عمدی انجام داده، ولی قانونگذار نه تنها مأمور اجرا را سرزنش و مجازات نمی‌کند، بلکه به خاطر اجرای حکم قانونی که نقشی بازدارنده در جامعه دارد، می‌ستاید. گاهی نیز مقنن برای حفظ مصالح فردی و اجتماعی، افراد را در قبال آثار زیانبار اتفافی افعال قانونی و مشروع خویش، تحت عنوان مجرم بدنام نمی‌کند. به همین دلیل اقدامات قانونی والدین و سرپرستان اطفال و محجورین را به منظور تأدیب یا حفاظت آنها و اعمال طبی یا جراحی مشروع را با رضایت بیمار یا اولیاء یا نمایندگان قانونی آنها و با رعایت موازین علمی و فنی و نظامات دولتی و نیز حوادث ناشی از عملیات ورزشی را بدون آنکه سبب آن

۱. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی، صص ۷ و ۷۷.

۲. ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی:

«علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب میشود در موارد زیر قابل مجازات نیست:

۱- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

۲- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد...»



حوادث، نقض مقررات آن ورزش باشد، جرم نیست^۱. گاه نیز اشخاص در شرایطی بنا به ضرورت مرتکب جرم میشوند و آن حالتی است که فرد خود را ناگزیر از انتخاب دو امری بیند پذیرفتن خطر شدید یا ارتکاب جرم به عبارت دیگر فرد در شرایط و حالتی قرار دارد که باید برای خطر شدید از خود یا دیگری مرتکب جرم شود و یا اینکه متحمل خطر شدید گردد بنابراین در چنین شرایطی (همچون اضطرار)، قانونگذار با درک شرایط مضطر که در محصله‌ای گرفتار آمده، ارتکاب جرم را تحت شرایطی، برای خروج از آن تنگنا تجویز می‌کند^۲.

ب - عوامل رافع مسئولیت کیفری

مسئولیت « التزام به تقبل آثار، عواقب افعال مجرمانه یا تحمل مجازاتی است که سزای افعال سرزنش آمیز بزهکار به شمار می‌آید؛ لکن به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسئولیت را یکباره بر دوش مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید بتوان او را سزاوار تحمل این بار سنگین دانسته، تقصیری را که مرتکب شده است، نخست به حساب او گذاشت و سپس او را مؤاخذه کرد. توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح حقوقدانان « قابلیت انتساب » می‌نامند و آن را به

^۱. ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی

« علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب میشود در موارد زیر قابل مجازات نیست:

...ت- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد.

ث- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن؛ مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

ج- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آن‌ها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود. در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.»

^۲. ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی:

« هر کس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوعی از قبیل آتش‌سوزی، سیل و توفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب میشود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمدأ ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد.»



برخورداری فاعل از قدرت ادارک و اختیار تعریف کرده‌اند. بنابراین اگر مجرم مُدْرک یا مختار نباشد، مسؤل اعمال خود نیست.^۱ برای اینکه مسؤلیت جزایی به معنای اخص کلمه وجود داشته باشد، باید مجرم مرتکب تقصیری شده (مجرمیت) و این تقصیر قابل استناد به او باشد [قابلیت اسناد].^۲ شرایط و خصوصیات در شخص فاعل جرم که مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به وی شده، به عدم مسؤلیت و مجازات او منجر می‌شود، را عوامل رافع مسؤلیت مینامند. در عوامل رافع مسؤلیت جزایی، رفتار مجرمانه همچنان وصف مجرمانه خود را حفظ می‌کند، اما به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده خود آگاه مجرم، او را نمی‌توان مسؤل شناخت، و از مجازات او انتظار اصلاح یا اجرای عدالت را برآورده کرد.^۳ علل رافع مسؤلیت گاه به طور کامل مسؤلیت جزایی را از بین نمی‌برند و گاه فاقد آنچنان نیرویی هستند که زائل کننده تام مسؤلیت جزایی باشند. ۱- علل تام رافع مسؤلیت جزایی ۲- علل نسبی رافع مسؤلیت جزایی.

علل تام رافع مسؤلیت جزایی برخی علل غالباً و به طور کامل مسؤلیت جزایی را رفع می‌کنند که عبارتند از: کودکی، جنون و اجبار. البته نباید فراموش کرد که گرچه مسؤلیت جزایی در برخورد با این علل غالباً رفع می‌شود اما ممکن است همیشه و به طور مطلق چنین نباشد. و از مصادیق علل نسبی رافع مسؤلیت نیز میتوان از، مستی، خواب و بیهوشی و اشتباه یاد کرد. عنوان علل تام یا نسبی مسؤلیت کیفری بیشتر از جهت تمیز تفکیک مسائل است و در برخوردهای عینی می‌توان در شرایط مختلف، با مسؤلیت‌های متفاوتی مواجه شد.^۴ ما معتقدیم جنون، کودکی، اجبار، اکراه، اشتباه، مستی و خواب و بیهوشی را یک‌جا نمی‌توان از عوامل رافع مسؤلیت کیفری نامید. عوامل مذکور باید مورد به مورد تعریف شوند تا معلوم شود از چه ماهیتی برخوردارند. که از وقت بحث ما نیز خارج میباشد و ما تنها در مبحث آتی به بررسی

^۱ همان، ص ۷۴.

^۲ استفانی، گ و دیگران، حقوق جزای عمومی، ص ۴۸۴.

^۳ صانعی، پرویز، ۱۳۷۶، حقوق جزای عمومی، ص ۶۷.

^۴ نوربها، همان منبع، ص ۳۱۹.



حالت خواب از زیر مجموعه علل رافع مسئولیت خواهیم پرداخت. در پایان ذکر چند نکته لازم به نظر میرسد، از جمله اینکه عوامل رافع مسئولیت کیفری جز عوامل شخصی بوده و منحصرأً مسئولیت کیفری را زایل می‌نماید و همچنین این عوامل برخلاف معاذیر قانونی که معاف کننده نسبت به جرایم خاصی می‌باشند، نسبت به تمام جرایم مطرح است و مربوط به جرایم خاصی نمی‌گردد. در علل رافع مسئولیت کیفری مرتکب از ابتدا مسئول نیست، در حالیکه، در معاذیر قانونی مرتکب مسئول است ولی قانونگذار بنا به ملاحظات سیاسی کیفری، مرتکب را از مجازات معاف می‌کند.^۱

بخش نوزدهم: مجازات شخص خواب

مجازات یکی از عوامل حفظ نظم و حقوق افراد است. از این روست که از بدو پیدایش جوامع، نظام کیفری یکی از پایه‌های اساسی هر جامعه‌ای بوده است. مجازات در لغت به معنای جزا دادن، پاداش و کیفر آمده است^۲ و در اصطلاح حقوقی تعاریف متفاوتی از مجازات آمده است: «مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل می‌شود. مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که مشخص حقیقی مجازات می‌باشد.» و یا «مجازات واکنش جامعه علیه مجرم»^۳. در قانون مجازات اسلامی مقنن، در تنها در ماده ۱۵۳ قانون به بحث جرایم ارتكابی شخص خواب پرداخته و همچنین در بند الف ماده ۲۹۲ نیز، ارتكاب جرم توسط نائم را خطای محض قلمداد نموده است. با توجه به اینکه، علی‌الظاهر، این اظهار نظر برگرفته از فقه امامیه و بیان‌گر نظرات عدّه‌ای از فقهای شیعه است، که علی‌رغم وجود اختلاف نظر فراوان پیرامون این مسأله، مقنن آن را پذیرفته و ملاک عمل خویش قرار داده است. بنابراین نظر به اینکه مفاهیم حقوقی بر حسب کشورها و اجتماعات در وضع و تدوین قوانین متغییر و متنوع است و مبانی حقوقی در تمامی ملل

۱. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۹۱، محشای قانون مجازات اسلامی، ص ۷۵

۲. معین، محمد، فرهنگ معین (فارسی)، جلد چهارم، ص ۲۹۶۶.

۳. باهری، محمد، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، ص ۲۷۶



براساس اهداف سیاسی، مذهبی، اقتصادی، جغرافیایی و اجتماعی تنظیم و تصویب می‌گردد و در کشور ما نیز الهام گرفته از نظام الهی و متکی به دین مقدس اسلام است. در این مبحث ابتدا مجازات شخص خواب را از نگاه فقهای امامیه، و سپس از دیدگاه حقوق کیفری مورد بررسی قرار میدهیم.

بخش بیستم: مجازات شخص خواب از دیدگاه فقهای امامیه

خواب در احکام تکلیفی-عبادی اسلام، مانند نماز در وقت معین شرعی، مانع از مسئولیت شخصی است که در حال خواب میباشد و در حقوق اسلام نیز از عوامل رافع مسئولیت است. هر چند در متون فقهی شیعه، از خواب در هیچ کجا، به نحو مبسوط و مستقل، مگر در باب قصاص نفس و دیات سخنی به میان نیامده؛ و در سایر ابواب فقهی نیز با توجه به حدیث رفع، تکلیف از شخص خواب برداشته شده است. با نگاهی به متون فقهی و در یک جمع بندی کلی به این نتیجه میرسیم که، اسلام نیز همانند سایر مکاتب حقوقی معاصر، برای افراد در حال خواب، اصل را بر عدم مسئولیت قرار داده است. در این خصوص غالباً کلیه اعمال و تصرفاتی که از سوی شخص خواب صادر می‌شود، در امور مدنی باطل و در امور جزایی نیز خطا محسوب گردیده است.^۱ در ارتکاب قتل نیز، هر چند اکثر فقهای امامیه اتفاق نظر دارند، چنانچه شخصی در حالت خواب، به هر نحو، اعم از غلطیدن یا حرکت دادن دست یا پا و غیره حرکتی نماید و در اثر این حرکت، صدمه‌ای به جسم یا جان دیگری وارد کند؛ باید دیه مجنی علیه پرداخت شود و مطابق این نظر، دیه تنها مجازات قابل اجرا برای مرتکب است لکن در مورد تحقق ضمان و مسوول پرداخت آن بین فقها اختلاف نظر است. که در این زمینه چهار نظر در بین فقها مطرح گردیده است.^۲

^۱. قبانچی، حسام، ۱۳۷۵، جنایت شخص خواب در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره چهارم.

^۲. یکتن خدایی، محسن، ۱۳۷۶، ص ۴۳



۱. گروهی از فقها بر این عقیده اند که، شخص باید دیه را از مال خود بپردازد، زیرا عمل وی را شبه عمد دانسته و آن را جز ضمان نفوس فرض کرده و در ضمان نفوس نیز خود شخص ضامن است نه عاقله. محقق حلی در "شرایع الاسلام" میفرماید: "لا قود علی النائم لعدم القصد و کونه معذورا فی سببه و علیه الدیه" یعنی قصاص گریبانگیر نائم نمیشود زیرا وی فاقد قصد و عمد است ولی به لحاظ اینکه سبب جنایت شده، باید دیه را بپردازد. و هم ایشان در باب دیات میفرماید: کسی که در حال خواب بر اثر غلطیدن یا حرکت کردن موجب قتل شود، بعضی گفته اند دیه را باید از مال خود بدهد و برخی دیگر، قائل به ضمان عاقله هستند. ولی قول اول ارجح است.^۱ از بین علمای شیعه علاوه بر علامه حلی، شیخ مفید^۲، شیخ طوسی^۳، ابن ادریس^۴، و مقدس اردبیلی^۵، و گروهی چند، نیز معتقدند جانی مکلف است دیه مجنی علیه را بپردازد. شیخ طوسی در النهایه بیان می‌دارند: اگر کسی بخوابد و در حالت خواب بر روی دیگری بیفتد و وی را بکشد، چنین قتلی شبه عمدی می‌باشد و خود او بایستی دیه را بپردازد و دیگری بیفتد و وی را بکشد، چنین قتلی شبه عمدی می‌باشد و خود او بایستی دیه را بپردازد و قصاص بر او نمی‌باشد.^۶ ایشان معتقدند، شخص خواب باید دیه را از مالش بپردازد، زیرا شارع نائم را سبب دانسته و سبب باید از مال خود دیه را تأدیه کند و مسئولیت نائم را باید در باب اسباب مورد بررسی و تحلیل قرار داد نه در باب جنایات. ضمان جانی، سبب بودن عمل جانی، شبه عمد بودن جنایت، خلاف قاعده بودن ضمان عاقله و اجماع فقها در آوردن این مسأله در باب ضمان نفوس به عنوان ادله استناد شده است.^۷

۱. مدنی کاشانی، رضا، ۱۳۶۸، القصاص الفقها و الخواص، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۳۷۲، المقنعه، ص ۷۴۷.

۳. طوسی، محمد بن سحن، بی‌نا، النهایه فی مجرد الفقه و التفاوض با ترجمه فارسی آن (بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه)، ص ۷۵۸.

۴. ابن ادریس، محمد بن احمد، ۱۳۶۸، السرائر، جلد سوم ص ۳۶۵.

۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۳۶۲، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، جلد چهارده، ص ۱۴.

۶. «و من نام فانقلب علی غیره فتله فان ذلک شبهه العمد تلزمه الدیه فی ماله خاصه»

۷. قپانچی، همان منبع ص ۷۰.



۲. پاره ای از فقها که در اکثریت هم به سر میبرند و متاخرین نیز به آن معتقدند، پرداخت دیه را بوسیله و بر عهده عاقله میدانند. به اعتقاد طرفداران این نظریه، فاعل در فرض مورد بحث، در فعل و نیز در قصد خود دچار خطا شده است. لذا جنایت وی خطای محض به شمار خواهد آمد^۱ «شهید ثانی در کتاب "شرح اللمعه" میفرماید: نائم در ارتکاب جنایت در مال عاقله اش ضامن است، زیرا در فعل و قصد هر دو خطا کار است و فاقد عمد و قصد، پس عمل وی خطای محض است. به نظر محقق حلی^۲ نیز دلیلی بر شبه عمد بودن جنایت مورد بحث وجود ندارد. ضابطه قتل شبه عمد این است که جانی، قصد فعل را داشته، ولی قصد قتل را نداشته است و عملش نیز کشنده نباشد.^۳ در این مورد، جانی خواب بوده، بنابراین قصد انجام رفتاری علیه مجنی علیه را نداشته است. پس جنایت او را نمی‌توان منطبق بر ضابطه شبه عمد دانست. ادله استنادی این دسته، خطای محض بودن جنایت و عدم انطباق ضابطه شبه عمد با جرایم ارتكابی شخص خواب اعلام شده است.^۴

۳. گروهی از فقها نیز احتمال داده اند که دیه نه به نائم تعلق میگیرد و نه به عاقله او. به نظر این گروه، حرکت در خواب به منزله قضا و قدر است. بر این اساس در جنایت شخص خواب هیچ کس ضامن نیست. کسی که بر اثر جنایت شخص خواب به قتل برسد یا عضوی را از دست بدهد، خونش هدر است، زیرا دلیلی بر مسئولیت شخص خواب یا عاقله‌ی او وجود ندارد.^۵ صاحب تکمله المنهاج، این نظر را به اصول نزدیکتر دانسته. ایشان برای رد دو نظریه قبل و اثبات این نظر، چنین استدلال کرده اند که، نظریه اول، به این دلیل مردود است که نائم نه قصد وعمدی داشته (قصد فعل یا نتیجه) و نه عملی را عمداً انجام داده است، بدون اینکه نتیجه آن را

۱. الجبلی العاملی، زین الدین، ۱۳۸۴، شرح لمعه، مباحث حقوقی (ترجمه اسدالله لطفی)، ص ۷۵۲

۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۳۷۰، نکت النهایه، جلد سوم، ص ۴۱۱.

۳. طباطبائی، علی بن محمد علی، ۱۳۰۸ هـ-ق.، ریاض المسائل، جلد دوم، ص ۵۲۸.

۴. قپانچی، همان منبع، صص ۷۵ و ۷۶.

۵. اذا انقلب النائم غیر الظنر فاتفقت نفسا او طرفا منها، قبل ان الدیه فی ماله، و قبل انها علی العاقله و فی کلا الولین اشکال و

الاقرب عدم ثبوت الدیه (خویی، ابوالقاسم، ۱۳۹۶ هـ.ق.، مبانی تکمله المنهاج، مطبوعه العلمیه القم؛ ص ۳۲۲)



اراده کرده باشد (شبه عمد) و نه فعل عمدی را نسبت به فرد یا شی دیگری انجام داده، لذا به دیگری که مورد نظر نبوده اصابت کرده (خطای محض). بنابراین عمل وی در هیچ یک از این سه مورد نمیگنجد، قائلین به این قول تنها استدلالی که کرده اند اینست که، چون نائم فاقد اختیار بوده و سبب مرگ شده ضامن است و خود باید دیه را تحمل کند و به همین دلیل است که این مسئله را در باب نفوس ذکر کرده اند. ثانیاً، اینکه گفته شده، عاقله باید دیه را پردازد نیز به این دلیل قابل قبول نیست که، میدانیم قتل خطای محض هنگامی محقق میشود که مثلاً فرد به سوی چیزی، تیری شلیک کند و آن تیر به شخصی اصابت کند. در اینجا فرض بر اینست که شخص، فاقد قصد (قصد فعل و نتیجه) است، بنابراین در این مورد قتل داخل در خطای محض نمیشود. ۴. در این باب نظر چهارمی ابراز شده که معتقدند، دیه باید از بیت المال پرداخت گردد و استادشان به روایات از جمله این روایت که میفرماید: "خون مسلم نباید به هدر برود" میباید ولی باید گفت که عمومیت این تعلیل شامل آن نمیشود. زیرا در مورد کسی که در اثر حوادث طبیعی، مانند زلزله، طوفان، سیل و... بمیرد، دیه او به بیت المال تعلق نمیگیرد. فرض دیگری که برای خواب در کتب فقهی آورده شده است در مورد دایه است و آن هم دایه ای که در حال خواب بر روی کودک بغلتد و کودک بمیرد. در اینجا مسئولیت دایه از دو نظر مورد توجه و امعان نظر فقها قرار گرفته است. بخشی مربوط به مسئولیت وی به عنوان امین که معمولاً از تعدی و تفریط در نگهداری طفل حاصل میشود که از موضوع بحث ما خارج میباید و قسمی مربوط به مسئولیت وی در حالت خواب. که این قسمت را به دو حالت تقسیم کرده اند. در این مسأله اگر دایه در خواب بر روی کودک که او را شیر می‌دهد، غلت خورد یا واژگون شود و کودک هلاک گردد، چنانچه انگیزه‌ی دایه برای شیر دادن کودک، فخر و مباحات باشد، باید دیه را از مال خود بدهد. در صورتی که انگیزه‌ی او از این کار رفع فقر و نیاز خویش باشد، دیه‌ی کودک را باید عاقله پرداخت نماید. این تفصیل را عدّه‌ای از فقها از جمله شهید اول در لمعه، به استناد روایتی از امام باقر علیه السلام پذیرفته‌اند، لیکن گروه دیگر، از جمله شهید ثانی، دیه را مطلقاً برعهده‌ی عاقله دانسته‌اند. در تحریر الوسیله نیز، قول به تفصیل



مورد تردید قرار گرفته و اضافه شده است، که چنانچه دایگی به سبب فقر و فخر، هر دو انجام پذیرد، به ظاهر دیه با عاقله است و نیز مادر را نمی‌توان به دایه ملحق کرد.^۱

بخش بیست و یکم: جبران ضرر و زیان (مسئولیت مدنی) ناشی از جرم شخص خواب

لفظ "ضرر" که در مقابل نفع استعمال می‌شود در لغت به معنی نقص آن و زیان است و زیان نیز که ضد سود می‌باشد به معنی خسارت است. بنابراین ضرر، زیان و خسارت در لغت مترادف یکدیگر استعمال می‌شوند. ضرر و زیان عنوان خاص قانونی است، که قانون‌گذار تعریفی از آن بعمل نیاورده است. هر جا که نقصی در اموال ایجاد شود یا منفعت مسلمی از دست برود، یا به سلامت و حیثیت و عواطف شخص لطمه‌ای وارد آید، می‌گویند ضرری به بار آمده است.^۲ در علم حقوق، حق افراد از لحاظ شخصی و اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. حقوق مربوط به شخصیت مشتمل بر حقوقی است که روابط افراد بر آنها مبتنی بوده و به ۲ دسته تقسیم می‌شوند: تمامیت جسمانی، تمامیت معنوی. شمول تمامیت جسمانی، حق حیات، سلامتی و آزادی را در برمی‌گیرد. قوانین کیفری و ماده یک قانون مسئولیت مدنی به صراحت این حق را حمایت و تضمین می‌کنند. در تمامیت معنوی، افکار و احساسات، شرافت، شهرت و آزادی عمل و در یک کلمه، شخصیت معنوی انسان مورد حمایت قانون است. قانون‌گذار در ماده ۹۵۹ قانون مدنی از شخصیت معنوی انسان حمایت نموده است.^۳ ضرر، لطمه زدن به هر یک از حقوق و مصالح مشروع انسان، شامل تمامی حقوق و منافع و مزایای وی در چهارچوب قانون است. و اگر ضرر، ناشی از جرم بوده و علتی جز آن نداشته باشد، ضرر و زیان، جزایی است. ضرری که با کسر دارایی و ثروت یا از بین رفتن مال یا هر نوع لطمه زدن به سلامت و تمامیت جسمی و حیثیت و حرمت اشخاص، یا فوت منفعت مسلم اشخاص (اعم از شخص

۱. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۹۰، دیات، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ص ۸۶.

۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، حقوق مدنی ضمان قهری، مسئولیت مدنی، تهران، چاپ هشتم، ص ۱۴۲.

۳. ماده ۹۵۹ قانون مدنی: هیچکس نمیتواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.



حقیقی یا حقوقی) همراه است. زیان‌های بدنی که از جرایم علیه اشخاص مثل قتل و ضرب و جرح حاصل می‌شود و یا زیان‌های حیثیتی و شرافتی که از جرایمی مانند زنا و توهین ناشی می‌گردد و ضرر و زیان‌های مالی که از جرایمی مانند حریق عمدی و تخریب به وجود می‌آید، نمونه‌ای از ضرر و زیان‌های جزایی محسوب می‌گردد. خسارات ناشی از جرم به این معناست که جرمی به وقوع پیوسته و مجنی‌علیه (کسی که جرم بر او واقع شده است) متحمل خسارت شده است. خسارات ناشی از جرم به سه دسته زیان‌های مادی (خسارت به جان و مال)، معنوی (ضرر به حیثیت و آبرو) و عدم النفع تقسیم می‌شوند.^۱ ضرر و زیان‌های جزایی می‌تواند از جانب شخص خواب نیز به وجود آید. بنابراین، چنانچه نائم، بر اثر حرکت و غلتیدن و یا به دنبال خوابگردی، صدمات جانی یا مالی به دیگری وارد نماید، یا سبب هتک حیثیت او شود؛ جبران زیان‌های وارده امری لازم و ضروری است. اما آیا می‌توان شخص خواب را مسئول دانست و او را به جبران ضررهای وارده ملزم نمود؟ بروز کدامیک از موارد ذکر شده، به دنبال ارتکاب جرم در خواب، امکان‌پذیر است و جبران ضرر و زیان ناشی از آن، به چه شکلی است، مواردی است که در این مبحث بیان می‌گردد.

بخش بیست و دوم: جبران ضرر و زیان مادی^۲

خسارت مادی عبارت است از کسر ثروت یا دارایی یا از بین رفتن مال یا منافع اشخاص - اعم از حقیقی یا حقوقی - به واسطه ارتکاب جرم مانند تلف یا ورود خسارت به یک خودرو در اثر وقوع جرم یا از بین رفتن منافع ناشی از جرم. در قانون آئین دادرسی کیفری، اصطلاح ضرر و زیان توأمآً و در معنای لغوی آن استعمال شده، ولی در قانون آئین دادرسی مدنی ضرر به معنی از بین رفتن مال یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می‌شود، آمده است. در عرف قضایی نیز مفهوم ضرر از معنی لغوی آن مایه گرفته و حقوقدانان نیز به هنگام بحث از مسئولیت (اعم از مسئولیت جزایی و مدنی) اصطلاح ضرر زیان را مترادف خسارت

^۱. درخشان نیا، حمید، ۱۳۸۴، ضرر و زیان ناشی از جرم، چاپ اول، نشر مهاجر، ص ۳۰.

^۲. Dommage materiel



دانسته و آن را شامل زیانهای، مادی و معنوی می‌شناسند. در قوانین مدنی و جزایی جاری، ضرر مادی تعریف نشده است. به نظر می‌رسد که این خلاء قانونی را بتوان با توجه به وضوح موضوع و مفهوم عرفی ضرر مادی که به سادگی برای همه مردم قابل تشخیص است، جبران کرد و ضرر مادی ناشی از ارتکاب جرم را، از کسر ثروت یا دارایی یا از بین رفتن مال یا منافع اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) به واسطه ارتکاب جرم^۱ تعریف نمود. خسارات وارده از نظر مادی را نیز میتوان در دو دسته تقسیم بندی نمود:

۱. خساراتی است که بر اثر ارتکاب جرم به اموال و دارایی معنی‌علیه وارد می‌شود و به صورت کاهش دارایی مثبت (از بین رفتن اعیان و اموال یا کاهش ارزش آنها) یا افزایش دارایی منفی (اشتغال ذمه) متجلی می‌گردد، که حقوق و مصالح مالی انسان را هدف قرار دهد، که به ضرر و زیان مالی معروف است.

۲. خسارات و ضرر های وارده به جسم انسان، که حیات و سلامت جسمانی را هدف قرار میدهد، و از آن به ضرر و زیان‌های جسمانی تعبیر می‌شود.^۲ و طبیعی است که عامل خسارت جسمانی، مکلف به جبران آن شود که این خسارات ممکن است منجر به جرح، نقص یا قطع عضو، بیماری و از کارافتادگی دائم یا موقت و یا مرگ معنی‌علیه شود و بدین ترتیب، خسارات وارده می‌تواند جنبه مادی، معنوی و یا عدم‌النفع داشته باشد.

و برای اینکه ضرر قابل مطالبه باشد بایستی^۳ شرط داشته باشد که عبارتند از: ۱- مسلم بودن ضرر ۲- مستقیم بودن ۳- جبران نشده باشد.^۳ مجموع این سه، شرایطی است، که مدعی خصوصی را مستحق دریافت خسارت و ضرر حاصله از جرم خواهد نمود.

در مورد جرایم ارتكابی شخص خواب همانطور که قبلا بیان گردید، با توجه به نتایج تحقیقات علمی - پزشکی، نسبت به نوع امواج مغزی فرد خواب دریافتیم که، شخص در

۱. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۸۸، حقوق جزای عمومی، ص ۴۷

۲. درخشان‌نیا، همان منبع، ص ۳۴

۳. همان، ص ۸۷



حالت خواب نمیتواند دارای اختیار و اراده بوده لذا تصور ارتکاب جرم عمدی از جانب نائم، بعید به نظر میرسد. از طرف دیگر، در مورد تحقق جرایم غیرعمدی در خواب، قانونگذار تنها به جنایات شخص خواب نسبت به سلامت جسمانی و حیات مجنی علیه اشاره نموده، با بیان چگونگی پرداخت دیه در حق مجنی علیه یا اولیاء دم او، راجع به تجاوز نسبت به حقوق مالی اشخاص حقیقی و حقوقی - که به دنبال حرکت شخص در خواب، نسبت به اموال و دارایی ایشان وارد می‌آید و به صورت کاهش دارایی و از بین رفتن اعیان و اموال یا کاهش ارزش آنها متجلی می‌گردد - اشاره‌ای ننموده است. در فرض اخیر، به دلیل فقدان رکن قانونی راجع به جرایم علیه اموال، امکان تحمیل مجازات بر نائم و به تبع آن جبران ضرر و زیان‌های مالی در پرونده کیفری وجود ندارد. اما از آنجائیکه در نظام حقوقی ایران سه رکن فعل زیان‌بار، ضرر و رابطه‌ی سببیت بین فعل و زیانی که وارد شده است؛ شروط ثابت تحقق مسئولیت شناخته شده است و نظریه تقصیر^۱ در کنار نظریه خطر^۲ به عنوان رکن متغیر مسئولیت - هرگاه که مصالح جامعه اقتضا کند - مورد پذیرش قانونگذار می‌باشد.^۳ بنابراین، اگر شخص خواب، مباشرتاً اموال دیگری را تلف نماید یا به گونه‌ای رفتار نماید، که سبب ورود خسارت به دیگری و یا تلف مال او گردد، مستند به ماده یک قانون مسئولیت مدنی،^۴ ضامن است و می‌بایست ضرر و زیان‌های وارده را جبران نماید. و با استناد به قانون مجازات اسلامی، نائم در خسارات مالی،

۱. نظریه تقصیر: در این سیستم که روش محدود یا شخصی نیز نامیده می‌شود، فاعل زیان در صورتی مسئول است، که مرتکب تقصیر شده و زیان حاصله ناشی از تقصیر وی باشد. تقصیر نیز ترک عملی است که شخص ملزم به انجام آن است، یا ارتکاب عملی که شخص از انام آن منع شده است. (قاسم‌زاده، سید مرتضی، ۱۳۸۷، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، ص ۲۶)

۲. نظریه خطر یا ریسک: طبق این نظر هر کس که به دیگری خسارت وارد آورد، مسئول جبران آن می‌باشد و تقصیر شرط مسئولیت فاعل نیست. تنها کافیست، که متضرر ثابت نماید، خسارت ناشی از فعل طرف مقابل می‌باشد. (قاسم‌زاده، سید مرتضی، ۱۳۸۷، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، ص ۳۱)

۳. قاسم‌زاده، سید مرتضی، ۱۳۸۷، الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، ص ۳۳

۴. ماده یک قانون مسئولیت مدنی: هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود خواهد بود.



خود شخصا ضامن می‌باشد نه عاقله^۱. پیرامون زیان‌های جسمانی، مقنن در ماده ۱۵۳ به انتفاء مجازات نائم در صورت غیر عمد بودن به دنبال آن در بند الف ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی، در مقام بیان ثبوت ضمان دیه و مسئول پرداخت آن می‌باشد. اما نکته اینجاست که در کنار دیه، خسارات و زیان‌های مالی دیگری قابل تصور است، که می‌تواند از اعمال شخص خواب نشأت بگیرد، ولی در این دو ماده اشاره‌ای به آن نشده است. هزینه‌های درمانی و مخارج معالجه و درمان مجنی علیه نمونه‌ای از این دسته است. در دیه اعضاء هرگاه هزینه درمان بیش از مقدار دیه باشد، لازم است، این تفاوت را شخص جانی بپردازد. زیرا مطابق اصل لاضرر که هم می‌توان نفی حکم کند و هم اثبات حکم، می‌بایست این زیان از دوش مجنی علیه برداشته شود و چون عامل زیان جانی است، باید خسارات مازاد بر دیه را بپردازد^۲. «با توجه به قاعده لاضرر و نفی حرج و قاعده تسبیب، چنانچه محرز شود که در اثر عمل جانی، خسارتی بیش از دیه یا ارش بر مجنی علیه وارد شده است، من جمله مخارج بیمارستان و مداوا، مطالبه‌ی آن از جانی که مسبب ورود خسارت بوده است، منع شرعی ندارد.»^۳ همچنین «با توجه به مفاد رأی اصراری ۱۳۷۴/۴/۵-۶ و مستفاد از مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی و التفات به قواعد لاضرر و تسبیب و اتلاف مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم که مازاد بر دیه و ارش باشد از قبیل هزینه‌های درمانی اشکال قانونی ندارد.»^۴ با توجه به جمیع مطالب فوق به نظر می‌رسد موازین کلی اسلامی مثل اصل لاضرر اجازه نمی‌دهد بخشی از خسارات مجنی علیه، بدون جبران بماند. در مقایسه قانون فعلی آیین دادرسی کیفری در زمینه مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم با قانون

۱. ماده ۴۶۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲: عاقله و تنها مکلف به پرداخت دیه خطای محض است و لیکن ضامن اتلاف مالی که به طور خطایی تلف شده است نمی‌باشد.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰، نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی، فصل‌نامه رهنمون، شماره ۴ و ۵ و ۱۹۰.

۳. نظریه مشورتی شماره ۹۷۹۲/۷-۹۷۹۲/۹ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه (برگرفته از سایت:

<http://www.dadkhahi.net/modules.php?Name=Forums&file=viewtopic&t=2141>

۴. نظریه شماره ۱۹۵۹/۷-۸۳/۳/۳۰ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه (میرزایی، علی‌رضا، ۱۳۸۹، محشی قانون

این دادرسی کیفری، انتشارات بهرامی).



سابق، میبایست که در قانون جدید علاوه بر مقرر داشتن ترتیب مزبور، در ماده ۱۰ آن^۱، تعقیب کننده مرتکب جرم را "شاکی" و درخواست کننده جبران ضرر و زیان وارده را، "مدعی خصوصی" می نامد که متفاوت از تقسیم بندی مقرر در مواد ۲ و ۳ قانون قدیم می باشد. تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت حیثیت عمومی طبق ماده ۱۱ این قانون^۲ بر عهده دادستان و از جهت جنبه خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی قرار گرفته است، اما در قانون سابق، نسبت به جنبه عمومی و الهی آن، برابر ماده ۳ آن^۳ بر عهده رئیس حوزه قضایی و از حیث خصوصی، با تقاضای شاکی خصوصی قرار داشته است. باین وجود، برابر بند الف ذیل ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی، وضعیت مشابهی نسبت به ماده ۱۱ این قانون مقرر شده بود.

بخش بیست و سوم: جبران ضرر و زیان معنوی^۴

خسارت معنوی ضرری است که متوجه حیثیت و شرافت و آبروی شخص یا بستگان او شده و همچنین لطمه‌ای است که به حق غیرمالی اشخاص در اثر وقوع جرم وارد می‌شود و موجب صدمات روحی اشخاص می‌گردد. ضرر و زیان معنوی عبارت است از جریحه دار کردن و لطمه زدن به بعضی از ارزش‌هاست که جنبه معنوی دارد.^۵ یعنی زبانی که به حیثیت یا عواطف و احساسات شخص وارد شده، با تجاوز به حقوق غیرمالی انسان، حتی سبب لطمه زدن به احساسات دوستی، خانوادگی و مذهبی و نیز درد و رنج شخص می‌گردد.^۶ هر آنچه با

۱. ماده ۱۰ آ.د.ک: بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان میگردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند "شاکی" و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند "مدعی خصوصی" نامیده میشود.

۲. ماده ۱۱ آ.د.ک: تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.

۳. ماده ۳ قانون آ.د.ک سابق: تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضایی می‌باشد و از جهت جنبه خصوصی با تقاضای شاکی خصوصی شروع می‌گردد.

4. Dommage moral

۵. ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۸۴، تحولات حقوق خصوصی، ص ۹

۶. صفایی، سید حسین، ۱۳۵۵، مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، ص ۲۴۰



روحیات یک فرد غیر از جسم او ارتباط داشته باشد، در این حوزه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، شخص با توجه به روحیات و ارتباطات اجتماعی خود دارای احساسات معنوی است، که بوسیله آنها با دیگران تعامل داشته و مورد احترام قرار می‌گیرد و یا با این احساسات به آرامش رسیده و هر گونه خدشه به آنها داخل در ضرر و زیان معنوی است.^۱ عده‌ای زیان‌های معنوی را به دو گروه تقسیم نمودند: گروه اول، زیان‌های وارده به حیثیت و شهرت و به طور خلاصه آن چه در عرف سرمایه یا دارایی معنوی شخص است. و گروه دوم، لطمه به عواطف و ایجاد تألم و تأثر روحی که شخص با از دست دادن عزیزان خود با ملاحظه درد و رنج آنها می‌بیند.^۲ اما به طور کلی، نمونه‌هایی از زیان‌های معنوی که مورد توجه حقوق ایران قرار گرفته، به شش بخش تقسیم می‌شود:

نخست- زیان‌هایی که به حیثیت، شرافت، کرامت، اعتبار، آزادی و اعتقادات مذهبی انسان وارد می‌آید.

دوم- دردهای جسمانی

سوم- رنج‌های روحی

چهارم- از بین رفتن زیبایی

پنجم- زیان‌های معنوی ناشی از فوت و ورود ضرر جسمانی به وابستگان عاطفی فرد

ششم- زیان‌های معنوی ناشی از فقدان حیوان و اشیاء مورد علاقه شخص^۳

از این میان، به دنبال حرکات شخص در خواب، خواسته یا ناخواسته، احتمال بروز چنین ضرر و زیان‌هایی وجود دارد. در عالم خواب، نائم می‌تواند مرتکب اعمالی شود، که حیثیت و شرافت دیگری را از بین ببرد، یا سبب ایجاد دردهای بدنی یا روحی انسان بی‌گناهی شود.

۱. افراسیابی، صابر، قابل مطالبه بودن ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم

۲. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۹، حقوق مدنی ضمان قهری، مسئولیت مدنی، ص ۱۴۴

۳. درخشان‌نیا، همان منبع، ص ۱۰۹



ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری سابق مصوب سال ۱۲۹۰ به صراحت از سه نوع ضرر و زیان ناشی از جرم، شامل ضرر و زیان مادی، ضرر و زیان معنوی و منافع ممکن الحصول اشاره نموده و در واقع آن را مورد تأیید خویش قرار داده است. با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در سال ۱۳۷۸ و با حذف ضرر و زیان معنوی از شمول ضرر و زیان‌های قابل مطالبه‌ی این قانون، عدّه‌های ضرر و زیان‌های معنوی را بنابر دلایلی مانند، عدم امکان جبران ضرر و زیان معنوی با پول و یا مشکل بودن تعیین غرامت برای آن توسط قاضی، آن را قابل مطالبه ندانسته و مطالبه‌ی آن را از نظر اخلاقی برای افرادی که عواطف و احساسات آنها جریحه‌دار شده و برای تبدیل این تألیفات به پول به دادگاه مراجعه می‌کنند، زنده دانسته‌اند.^۱ علیرغم این روند قانونگذاری که ظاهراً بیانگر این بود که دعاوی جبران خسارات معنوی در حقوق کنونی ایران مسموع نبود ولی با تدقیق در نظارت شورای نگهبان معلوم می‌گردد که آنچه فقهای شورا را بر آن داشته که مطالبه خسارات معنوی را خلاف شرع بدانند احتمال جبران این خسارات بوسیله پول یا مابه‌ازاء مادی دیگری بوده است و اگر خسارات معنوی به طریقی دیگر به غیر از دادن پول جبران شود، امکان مطالبه آن مخالفتی با شرع ندارد. خصوصاً اینکه در دین اسلام که از اهداف اصلی آن حفظ کرامت انسانی است، غیر شرعی دانستن جبران ضررهای معنوی نمی‌تواند هیچ توجیه قانع‌کننده‌ای داشته باشد. ضمن آنکه به نظر نمی‌رسد با هیچ یک از ادله فقهی نیز بتوان قائل به غیر شرعی دانستن جبران خسارات معنوی شد. این موضوع نه تنها هیچ مخالفتی با کتاب و عقل ندارد بلکه اطلاق روایات موجود در این زمینه بخصوص روایات نبوی لاضرر بگونه‌ای است که شامل هر نوع ضرر و از جمله ضررهای معنوی می‌گردد. کمیسیون استفتاءات و مشاورین حقوقی شورایعالی قضایی^۲ با تأیید این نظر، در پاسخ به سؤالی راجع به مطالبه خسارت معنوی اعلام

۱. اصغری آقامشهدی، فخرالدین، جبران خسارت معنوی در حقوق ایران، از

<http://www.drashgarilawyer.com>

۲. این نظرات تنها جنبه مشورتی داشته و پیروی از آن برای محاکم الزامی نیست.



داشته: «...مطالبه زیان معنوی فاقد مجوز شرعی است»^۱ در مقابل، اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۲ به صراحت ضرر و زیان معنوی را قابل مطالبه اعلام نمود و از سوی شورای نگهبان نیز نظریه تفسیری در خصوص این اصل و اینکه ضرر و زیان معنوی قابل مطالبه نیست، ابراز نشده است. همچنین «چنانکه برخی از مؤلفان حقوقی نیز نوشته‌اند^۳، باید گفت: حذف بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری سابق با توجه به غیرشرعی اعلام نشدن قانون مسئولیت مدنی و در نتیجه بقای قانون مزبور دلالتی بر غیر قابل مطالبه بودن ضرر معنوی ندارد.^۴ زیرا، ممکن است هدف قانونگذار این بوده که با وجود قانون مسئولیت مدنی که یک قانون ماهوی است، نیازی نیست که در قانون آیین دادرسی کیفری که یک قانون شکلی است، قابل مطالبه بودن خسارت معنوی تصریح گردد. زیرا، در مقررات آیین دادرسی کیفری مطالبه خسارت معنوی نفی نشده است. مگر اینکه از ماده ۹ اینگونه استنباط می‌شود که ضررهای قابل مطالبه منحصر در زیان‌های مادی و منافع ممکن الحصول است، که صرف نظر از دور بودن این استنباط، از حذف ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم نمی‌توان نسخ مقررات قانون مسئولیت مدنی را در خصوص قابل مطالبه بودن خسارت معنوی پذیرفت.^۵ بنابراین، با توجه به قاعده لاضرر، نفی حرج و قاعده تسبیب و ملحوظ داشتن مصالح فردی و اجتماعی و مستفاد از مواد ۱، ۲ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی^۶، چنانچه محرز شود که به سبب عمل شخص خواب، ضرر و

۱. پرسش و پاسخ از کمیسیون استفتاءات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، ۱۳۶۳، جلد اول، ص ۳۹۱

۲. «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»

۳. شهیدی، مهدی، ۱۳۸۰، حقوق مدنی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، صص ۷۲ و ۷۳

۴. در قانون مسئولیت مدنی صراحتاً لزوم جبران خسارت معنوی پیش‌بینی شده است. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: پروین، فرهاد، ۱۳۸۰، خسارات معنوی در حقوق ایران، انتشارات ققنوس.

۵. اصغری آقا مشهدی، همان منبع.

۶. ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی: «هر کس بدون مجوز قانونی عمد یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارته یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.»



زیان معنوی بر معنی^۱ علیه وارد شده است، مطالبه‌ی آن از شخص خواب که مسبب ورود ضرر و زیان بوده است، بلامانع و بدون اشکال قانونی به نظر می‌رسید. لکن مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری، صراحتاً در ماده ۱۴ به قابل مطالبه بودن خسارات معنوی اشاره و در تبصره ماده مذکور نیز به تعریف خسارت معنوی نموده است.^۱ که در مورد شخص خواب نیز با توجه به آنچه در فوق بیان گردید، از باب مسئولیت مدنی، شخص خواب نیز میتواند به پرداخت خسارت معنوی نیز محکوم گردد. به منافی که امکان تحصیل آنها وجود داشته و به دلیل عمل دیگری از بین رفته است، منافع ممکن‌الحصول گفته می‌شود. خسارت عدم نفع در زمانی به وقوع می‌پیوندد که معنی علیه می‌تواند از طریق مشروع در آمدی به دست آورد. پس از توضیح انواع خسارات باید گفت که بر اساس قانون تنها آن دسته از خسارات قابلیت مطالبه دارند که بی‌واسطه و به طور مستقیم از جرم ناشی شده باشند. تنها عدم نفعی که ممکن‌الحصول باشد قابلیت مطالبه را دارد و عدم نفع غیرقابل حصول قابل مطالبه نیست، مرز میان عدم نفع و منافع ممکن‌الحصول بسیار ظریف است تا آنجا که حتی عده‌ای این دو را یکی می‌دانند. ارتکاب جرم از سوی مجرم باعث می‌شود تا فرد در آمد یا نفع مزبور را از دست بدهد و متحمل خسارت شود. به طور معمول در دادگاه‌ها، علی‌رغم صدور رای به جبران خسارات مادی و گاه معنوی، در مورد عدم نفع رای صادر نمی‌شود. بسیاری از دادگاه‌ها اعتقاد دارند که عدم نفع، خسارتی قابل مطالبه نیست. در واقع آنها با تفسیر تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین رسیدگی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی^۲ به این نتیجه رسیده‌اند که این دسته از خسارات ناشی از جرم قابلیت مطالبه را ندارد؛ اما با نگاه دقیق به این ماده می‌توان دریافت که منظور قانونگذار از عبارت فوق تنها خسارت ناشی از عدم نفع یا خسارت در خسارت بوده است و نه اصل عدم نفع. بنابراین می‌توان گفت که برخلاف خسارت ناشی از عدم نفع؛ اصل خسارت عدم نفع

۱. ماده ۱۴ قانون آ.د.ک: شاکی میتواند جبران تمام ضرر و زیانهای مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

۲. تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آ.د.م: خسارت‌های ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تاخیر تادیه در موارد قانونی قابل مطالبه است.



قابلیت مطالبه را دارد. همانطور که گفته شد به منافی که امکان تحصیل آنها وجود داشته و به دلیل عمل دیگری از بین رفته است، منافع ممکن‌الحصول گفته می‌شود. همان طور که مشاهده می‌کنید منافع ممکن‌الحصول دارای معنایی نزدیک و مشابه با اصطلاح عدم نفع است؛ به نحوی که چندان تفاوتی میان دو اصطلاح فوق به نظر نمی‌رسد. در قانون سابق آیین دادرسی کیفری در بند دوم ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، منافع ممکن‌الحصولی را که مدعی خصوصی در اثر ارتکاب جرم از دست داده، قابل مطالبه میدانست. در این ماده آمده بود: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده و یا حقی از قبیل قصاص و قذف پیدا کرده و آن را مطالبه می‌کند مدعی خصوصی و شاکی نامیده می‌شود. ضرر و زیان قابل مطالبه به شرح ذیل می‌باشد:

۱- ضرر و زیان مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است.

۲- منافی که ممکن‌الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود.»

این گونه منافع در هنگام وقوع فعل زیان‌بار وجود ندارد و تحقق آن، موقوف به آینده است. منافع ممکن‌الحصول به دو صورت محقق و محتمل، قابل تصور است. منفعت محقق و مسلم آن است، که هرگاه فعل زیان‌بار به وقوع نمی‌پیوست، آن منفعت یقیناً عاید شخص می‌گردد و منظور قانون‌گذار در بند ۲ ماده ۹ قانون یاد شده، همین منفعت محقق و مسلم می‌باشد؛ و منافع محتمل که بین فعل زیان‌بار و عدم تحصیل منافع مورد ادعا، رابطه علیت وجود ندارد. بنابراین منافع ممکن‌الحصول به رغم اختلاف نظرهای فراوانی که در مورد آن وجود دارد، شامل ضرر و زیانی می‌شود، که شخص زیان دیده منافی را بر حسب روند طبیعی و متعارف امور در صورت عدم وقوع جرم، بدست می‌آورد، لیکن در اثر ارتکاب جرم از آن محروم گردد. این محرومیت ضرری است، که جبران آن لازم است. در این خصوص، دکتر

1. <http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition>



امامی از بیان نظرات فقهای امامیه^۱ چنین نتیجه می‌گیرد، که در فقه امامیه چنانچه از کتب مفصل فقها برمی‌آید، می‌توان به استناد حدیث مشهور «لاضرر و لا ضرار» تقویت منفعت مسلم را خسارت دانست و سبب را مسئول جبران آن شناخت^۲. در خواب، هر چند انسان دارای اراده و قصد نیست و فعالیت مغزی وی اجازه ارتکاب فعل ارادی را به شخص نمی‌دهد. اما ممکن است، رفتار او به گونه‌ای باشد، که به دنبال حرکت و خوابگردی، منافع مسلم و منفعت یقینی که مطمئناً نسبت دیگری می‌گردید، زایل گردد. در این وضعیت، با عنایت به قاعده‌ی لا ضرر و لا ضرار در اسلام، قاعده تسبیب و نفی حرج شخص خواب ضامن است و می‌بایست ضرر و زیان‌های وارده و تقویت منفعت مسلم را جبران نماید. البته برای جبران زیان عدم النفع مسلم بودن و مستقیم بودن ضرر و مشروع بودن آن، از جمله شرایطی لازم و ضروری قلمداد می‌گردد^۳.

نتیجه گیری

انسان در جریان زندگی خویش با بسیاری از مجهولات روبرو است که خواب یکی از آنهاست و همیشه ذهن متفکران را به خود مشغول داشته است. خواب را شاید بتوان حالت و یا پدیده‌ای دانست که در آن وضعیت آدمی ارتباط خود را با محیط اطراف از نظر هوشیاری از دست داده است لکن باید گفت که خواب با کما و بیهوشی و مرگ متفاوت می‌باشد و در واقع نقطه مخالف بیداری و هوشیاری است. به نظر میرسد. در واقع خواب حالت یا پدیده‌ای است که چشمها بسته می‌باشد و تا زمان پایان خواب کلیه ارتباط هوشیاری با محیط واقع قطع گردیده است. مردمک چشم کوچکتر و مدت آن می‌تواند از یک لحظه شروع و یک تا هشت ساعت ادامه پیدا می‌کند و در برخی از موارد هم بیشتر ادامه دارد. در خواب طبیعی فعل و انفعالات ذهنی و قدرت تصمیم‌گیری برای یک مدت معین متوقف میشود که با کاهش یا

^۱. برای نمونه: «بل یعد عرفاً عدم النفع بعد تمامیه المقتضی له من الضرر»، میرزای نائینی، منیه الطالب، جلد سوم، ص ۱۹۹

^۲. امامی، سید حسن، ۱۳۷۷، حقوق مدنی، جلد اول، ص ۲۴۹

^۳. درخشان‌نیا، همان منبع، ص ۱۹۳



فقدان نسبی ادراکات حسی بدن همراه است، در چنین وضعیتی با توجه به ماهیت فیزیولوژیک خواب و به علت تغییرات الکتروفیزیولوژیکی در مغز در تمام مراحل پنج گانه خواب فرد نمی تواند دارای اراده و قصد باشد. به عبارت دیگر فعالیت مغزی انسان در حالت خواب اجازه ارتکاب فعل ارادی را به انسان نمیدهد. با توجه به طرح مباحث فوق خواب را باید یکی از علل رافع مسئولیت کیفری دانست و در مقابل شرایط و خصوصیات درونی شخص خواب مانع از قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به او میگردد و به دلیل عدم اسناد جرم به اراده خود آگاه مجرم، عدم مسئولیت و مجازات او امری معقول و منطقی جلوه می نماید. در مقابل، خواب ناشی از هیپنوتیزم، خواب نیست. در این حالت وضعیت اراده به گونه دیگری نمود پیدا میکند. هیپنوتیزم شده ها برخلاف آدم‌های خواب از چیزهای در حال وقوع اطراف خود با خبر هستند. الگوهای فعالیت مغزی اشخاص در هنگام هیپنوتیزم با الگوهای فعالیت مغزی آنان در حالت عادی فرق دارد. همچنین امواج مغزی در این حالت با امواج مغزی حالت خواب نیز متفاوت است و این موارد واقعی است که با پیشرفت علوم ثابت گردیده است. انسان فرو رفته در حالت خلسه در حدود تلقین محدود و منحصر است. شرایط تلقین هرچه که باشد زمانی موثر است که با اساس و ریشه روانی شخص هیپنوتیزم شده اصول زندگی و قواعد اخلاقی او تضادی نداشته باشد. لذا باید گفت که قاعدتاً نمیتوان با هیپنوتیزم فردی را وادار به ارتکاب جرم نمود. این همان چیزی است که علوم جدید آن را ثابت نموده است. افرادی که تحت تاثیر هیپنوتیزم مرتکب جنایت میگردند ممکن است میل باطنی به ارتکاب جرم داشته باشند. حداقل اینکه در خواب مصنوعی بر خلاف خواب طبیعی اراده برای خواب رفتن وجود دارد. بنابراین اگر شخص به قصد ارتکاب جرم، خویش را در اختیار هیپنوتیزور قرار دهد و تحت تاثیر فرمان او اقدام به جنایت نماید مسئولیت کیفری وی متصور است و اما اگر شخص بدون قصد ارتکاب جرم هیپنوتیزم شود و آنچنان تحت تاثیر قرار گرفته که عرفاً فاقد اراده محسوب گردد و در این حال مرتکب جرم گردد باید این حالت را مشابه زمانی دانست که فرد در خواب طبیعی مرتکب جرم گردیده و در نظر گرفتن مسئولیت کیفری برای وی منطقی به نظر نمیرسد. گذشته از مطالب فوق الذکر در قانون مجازات اسلامی قانونگذار تنها در ماده ۱۵۳ به



صراحت از مسئله ارتکاب جرم در حالت خواب یاد نموده است و در ماده مذکور آمده است که: «هرکس در حال خواب بیهوشی و مانند آنها مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب میشود مجازات نمیگردد مگر اینکه شخص با علم به در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم میشود عمداً بخوابد و یا خود را بیهوش کند.» و در بند الف ماده ۲۹۲ همان قانون نیز ارتکاب جنایت در حال خواب را خطای محض قلمداد نموده است. همانگونه که میبینیم در ماده ۱۵۳ مقنن با آوردن عنوان "هرکس در حال خواب بیهوشی و مانند آنها..." برخلاف قانون سابق اقدام به جرم انگاری مواردی شبیه به خواب از جمله هیپنوتیزم (خواب مصنوعی) نموده است و مسلم است که ذکر صریح نوع خواب و یا دامنه شمول ماده قانونی، مانع از شکل گیری بسیاری از ابهامات خواهد بود. لیکن در ماده مذکور خلأ مجازات جداگانه‌ی هیپنوتیزور به صراحت وجود ماده قانونی احساس میگردد. و همچنین باتوجه به اینکه بیهوشی و سایر موارد شبه خواب از جمله اغماء مستی و... هر کدام تعاریف و ماهیت مخصوص به خود را دارا بوده و اساساً با یکدیگر و همچنین با پدیده خواب اعم از طبیعی و مصنوعی متفاوتند بهتر می‌بود مقنن همانگونه که برای مستی احکام مستقلی را بیان نموده است راجع به این موارد نیز تعیین و تکلیف نماید. در قانون فعلی (مجازات اسلامی) با توجه به متون مواد مذکور قابل ملاحظه است که برخلاف قانون سابق در مادتهای ۲۲۵ و ۳۲۳ که ظاهراً در مدلول مواد راجع به تعیین نوع جنایت در خواب دچار تعارض میبودند مقنن ضمن رفع تعارض مذکور اقدام به تعیین نوع جنایت ارتكابی در خواب در زمره جنایات خطایی نموده است.



منابع و مآخذ

یک (کتاب ها

- ۱) اعرابی، بیژن، ۱۳۷۷ آنسوی اغما (مرگ مغزی) ، قم ،نشر فارس.
- ۲) استون، سی کیت، تشخیص و درمان (اورژانس های کارنت)، ترجمه علیرضا منجمی، نشر تیمورزاده.
- ۳) امین نژاد، رضا، ۱۳۹۰، رموز امتحانی بیهوشی، تهران، انتشارات طیب.
- ۴) اکبری، علی اصغر، اثرات مشروبات الکلی از دیدگاه پزشکی و دانشمندان غرب، نشر جهرم.
- ۵) اتیکسون، ریچارد، ۱۳۶۸، زمینه روانشناسی هیلگارد، ترجمه محمد تقی براهنی و همکاران، تهران، انتشارات رشد.
- ۶) اردبیلی، محمد علی، ۱۳۹۱، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ویرایش اول، چاپ بیست و ششم.
- ۷) آقای نیاه حسین، ۱۳۸۹، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم.
- ۸) افراسیابی، محمد اسماعیل، ۱۳۷۸، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر فردوسی، جلد اول.
- ۹) امین، سید حسن، ۱۳۸۴، دایرة المعارف خواب و رویاه تهران، نشر دایرة المعارف ایران شناسی.
- ۱۰) ادوارد، فرانک، ۱۳۷۶، عجیب تر از علم، ترجمه شاهرخ فرزاد، انتشارات میلاد.
- ۱۱) اوزوالد، یان، ۱۳۸۵، خواب، ترجمه محمدرضا باطنی، چاپ سوم، انتشارات توتیا.



- ۱۲) اسماعیلی، علی، ۱۳۹۰، خواب و رویا از دیدگاه روانشناسی معاصر و دانشمندان اسلامی و قرآن، تهران، نشر هلاک، چاپ اول.
- ۱۳) ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل (راغب اصفهانی)، ۱۳۸۳، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، به تحقیق سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، نشر مرتضوی، جلد اول.
- ۱۴) بوشهری، جعفر، ۱۳۸۷، حقوق جزا اصول و مسائل، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ویرایش اول.
- ۱۵) باهری، محمد، ۱۳۸۹، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ سوم.
- ۱۶) پورافکاری، نصرت‌الله، ۱۳۷۶، فرهنگ جامع روان‌شناسی و روان‌پزشکی، جلد دوم، انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۱۷) یاد، ابراهیم، ۱۳۵۲، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، جلد اول، چاپ سوم.
- ۱۸) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۷، تأثیر اراده در حقوق مدنی، کتابخانه گنج دانش، ویرایش اول، چاپ دوم.
- ۱۹) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۸، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ بیست و پنج، ویرایش اول.
- ۲۰) جبلی عاملی، زین الدین، ۱۳۸۴، شرح اللمعه و ترجمه اسدالله لطفی، تهران.
- ۲۱) جزایری، غیاث الدین، ۱۳۹۰، خواب، خوراک و تنفس، تهران، نشر دنیای دانش، چاپ سوم.
- ۲۲) حسن‌زاده‌ی آملی، حسن، ۱۳۷۹، خیرالآثر در رد جبر و قدر، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم.
- ۲۳) حر عاملی، محمد بن الحسین، وسائل شیعہ، جلد چهارم.



۲۵) خمینی، روح الله، ۱۳۸۳، تحریر الوسیله، جلد چهارم.

۲۶) خویی، ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، تهران، نشر خرسندی، جلد دوم.

۲۷) دهقانپور فراشاه، هاشم، ۱۳۸۵، هیپنوتیزم و مانیه تیزم، مشهد، نشر راهیان سبز.

۲۸) دلبیو، جان، ۱۳۹۲، زمینه روان‌شناسی سانتراک، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ پنجم، مؤسسه رسا.

۲۹) درخشان نیا، حمید، ۱۳۸۴، ضرر و زیان ناشی از جرم، تهران، نشر مهاجر، چاپ اول.

۳۰) دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۸۰ و ۱۳۷۷، لغت‌نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد هفتم، چاپ دوم از دوره جدید.

۳۱) دهقان‌پور فراشاه، هاشم، ۱۳۸۵، هیپنوتیزم و مانیه تیزم، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۲) دلفانی، علی‌اشرف، ۱۳۸۲، مبانی مسئولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه، تهران، انتشارات مجد.

۳۳) رستمی، پروین، ۱۳۷۸، فیزیولوژی اعصاب و غدد درون‌ریز، انتشارات اطلاعات.

۳۴) رستمی، مجتبی، خواب و مرگ، ۱۳۸۷، گیلان، ناشر رستم و سهراب، چاپ اول.

۳۵) زراعت، عباس، ۱۳۷۸، شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات، انتشارات ققنوس، جلد اول.

۳۶) زراعت، عباس، ۱۳۸۵، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر ققنوس، چاپ دوم.

۳۷) سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، ناشر کتابخانه طهوری، چاپ چهارم، جلد اول.



- ۳۸) سادوک، ویرجینیا، آلکوت و بنجامین، ۱۳۸۹، خلاصه روانپزشکی، ترجمه فرزین رضایی، انتشارات ارجمند، چاپ دوم.
- ۳۹) سلیمی، صادق، ۱۳۷۶، پدیده مجرمانه و مسئولیت کیفری در حقوق بین‌المللی و حقوق کیفری ایران، تهران، انتشارات خیام.
- ۴۰) سیاسی، علی‌اکبر، ۱۳۷۴، روان‌شناسی جنایی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۱) سازمان بهداشت جهانی ژنو، ۱۳۷۵، طبقه بندی بین‌المللی اختلال‌های روانی و رفتاری، ترجمه حسن توزنده جانی، گناباد، نشر مرنديز.
- ۴۲) شهری، غلامرضا و دیگران، ۱۳۷۷، نظریه‌های اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، روزنامه رسمی کشور، چاپ دوم.
- ۴۳) شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۹، حقوق جزای عمومی، نشر مجد، چاپ شانزدهم.
- ۴۴) شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۸، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، نشر ژوبین، جلد اول، چاپ هشتم.
- ۴۵) شاملو احمدی، محمد حسین، ۱۳۸۰، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، اصفهان، نشر دادیار، چاپ اول.
- ۴۶) شهیدی، مهدی، ۱۳۸۰، حقوق مدنی، تهران، انتشارات مجد.
- ۴۷) صادقی، محمد هادی، ۱۳۸۹، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ هفدهم.
- ۴۸) صانعی، پرویز، ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰، طرح مقدماتی حقوق جزا، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
- ۴۹) صانعی، پرویز، ۱۳۸۸، حقوق جزای عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، جلد اول، چاپ هفتم.



۵۰) صفایی، سید حسین، ۱۳۵۵، مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، تهران مرکز تحقیقات.

دو مقاله

مقاله‌ها

۱) حبیب زاده، محمد جعفر و حسین فخر بناب، پاییز ۱۳۸۴، مقایسه علل موجهه و عوامل رافع مسئولیت کیفری، مجله مدرس علوم انسانی، شماره ۴۰.

۲) سعیدی، علی، ۱۳۸۷، خوابگردی در کودکان و نوجوانان، مجله آموزش و تربیت آموزش و پرورش، شماره ۳۵.

۳) ساریخانی، عادل، ۱۳۸۶، مرگ مغزی و آثار فقهی و حقوقی آن، مجله فقه و اصول، زمستان ۸۶.

۴) قیانچی، حسام، ۱۳۷۵، جنایت شخص در خواب در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۴.

۵) کتابی، محمد علی، ۱۳۵۲، بررسی تطبیقی عمد و خطا و آثار آن‌ها در حقوق جزا.

۶) فراهانی، حسن، ۱۳۸۸، روانشناسی خواب و رویا، ماهنامه معدفت (ویژنامه روانشناسی)، شماره ۵۰.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی